



جلو‌های رحمت الهی

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 15

سخن ناشر

مرحله نخست زندگی بشر در حیطه جهان مادی است و در این برهه است که انسان باید فضائل و کمالات انسانی را در وجود خود به ظهور برساند و زمانی انسان به هدف خویش از خلقت - که همانا کمالات واقعی است - نائل می‌گردد که دو جنبه وجودی خود را در این جهان ارتقاء و به سطوح عالی برساند، این دو جنبه، یکی عقل نظری و دیگر عقل عملی است.

علم و شناخت، با هر موضوعی، باعث ارتقاء و حرکت بشر می‌گردد و نقطه مقابل آن جهل، انسان را به ورطه تاریکی و ظلمات وارد می‌کند.

البته شرافت دانش ها و علوم به حسب موضوعات آنها متفاوت است و این مسئله‌ای نیست که تنها اهل دین به آن اشاره داشته باشند بلکه اندیشمندان و علمای دیگر موضوعات علوم نیز، انواع علوم را دسته‌بندی، بعضی را آلی و مقدمی و برخی دیگر از علوم را در دسته‌بندی‌های دیگر قرار داده‌اند.

به هر جهت این علم و دانش است که انسان را از تاریکی‌های جهل و نادانی به شاهراه نور و روشنایی منتقل می‌کند.

اما هیچ شك و شبهه‌ای نیست که بالاترین هدف وجودی انسان،

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 16

رسیدن به کمال نهایی و واقعی است که هر گروهی آن را به چیزی تعریف و تعبیر کرده‌اند و اصحاب خرد، کمال واقعی را درك حقیقت حضرت محبوب جلّت عظمته دانسته‌اند، که درك این حقیقت نیز محتاج کمال عقل نظری و دانش و علم اندوزی در این موضوع است.

برای کسب معرفت نسبت به حقیقت حقیقة الحقائق راه‌های بسیاری است که الطرق الی الله بعدد أنفس الخلائق و از آن جمله تفکر و تدبر و تعمق در همه عالم است که نشانه قدرت او است.

الكل عبارة وانت المعنى

يا من هو للقلوب مغناطيس

تمام هستی، ناخودآگاه اشاره به او است، زیرا آنچه برگرفته از اصلی باشد مشیر به اصل است.

جمالک فی کل الحقائق سائر

ولیس له الا جلالک ساتر

و البته این تفکر در مخلوق برای رسیدن به خالق، راهی از هزار راه شناخت حضرت او است.

یکی دیگر از راههای معرفت الله که بشر مادی را از بیداء جهل و ظلمت و از دریای بیکران شهوت و کثرت و موج سهمگین علائق مادی برهاند اندیشه در اسماء و صفات خالق متعال است، که قرآن و اهل بیت علیهم السلام به تعقل و تفکر در این امر برای رسیدن به کعبه مقصود و قبله مطلوب بسیار ترغیب نموده‌اند.

اسماء و صفاتی که چون ذات بی مثال واجب، مقدس و مبدا برکات هستند، لذا انسان نسبت به آن مامور به تسبیح است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ «1».

(1) - واقعه (56): 74.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 17

اگر انسان به حقیقت اسما و صفات نائل شود کار خدایی می‌کند که اهل معرفت گفته‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»* از عبد، به منزله «كُنْ»* از جانب مولا است.

برای ما تهیدستان، در بین اسماء و اوصاف خدای رحمان و رحیم، نامی همانند اسمائی که او را موصوف به رحمت می‌کند، حلاوت و شیرینی ندارد، که شرح رحمت او و جلوه‌ای از این صفت الهی، مکتوب پیش روی شما است که در آثار مکتوب

اسلامی برگرفته شده از آیات کتاب حضرت حق و کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام برای رسیدن به اعلی درجه معرفت با تدبیر و اندیشه در آثار و جلوه‌های رحمت الهی تأکید فراوان شده است که:

فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ

این اثر که از قلم محققانه اندیشمند فرزانه استاد حسین انصاریان - مد ظله العالی - تراوش نموده است جلوه‌ای از دریای بی‌کران و اقیانوس موج رحمت الهی را مکتوب کرده و به مراتب رحمت حق و رحمت عام و خاص حضرت احدیت و جلوه‌ها و موجبات رحمت الهی اشاره می‌نمایند و به بیان مسئولیت انسان در برابر نعمتها می‌پردازند و در پایان از محرومین از رحمت الهی سخن به میان می‌آورند.

امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث عمیق رحمت ربوبی و برای امیدواران به رحمت الهی سفره‌ای پرینار از معنویت باشد.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

واحد تحقیقات

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 21

رحمت حق

رحمت و مهر حق به همه موجودات و به ویژه انسان، حقیقتی است که چون روز روشن و خورشید تابناک در برابر دید هر عاقل منصفی است و به نظر نمی‌رسد که نیازی به توضیح و تفصیل و شرح و بیان داشته باشد.

ولی از آنجا که گاهی دیو غفلت به انسان حمله می‌کند و چشم او را از تماشای حقایق فرو می‌بندد و بیماری خطرناک نسیان از حقایق را بر انسان چیره می‌سازد، تذکر واقعیاتی که در زندگی آدمی نقش مثبت دارد خالی از فایده و سود عظیم نیست.

رحمت و مهر حق هم از جمله حقایقی است که ممکن است در معرض غفلت و فراموشی قرار گیرد و از این ناحیه ضربه غیر قابل جبرانی به انسان وارد گردد، به همین خاطر تذکر این حقیقت چه با زبان از باب **تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ** و چه با قلم امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد، باشد که با شنیدن رحمت و مهر و حق و جلوه‌های تابناکش و با مطالعه این واقعیت

جاوید و سرمد، که در رگ و پی همه عناصر موجودات چون چشمه آب شیرین جاری است، بیداری به انسان دست دهد و از پی این بیداری به شهر بینایی برسد و با رسیدن به شهر بینایی به تماشای زیباترین مناظر معنوی و مظاهر ملکوتی که همانا جلوه‌های رحمت او در افق وجود و حیات موجودات است موفق گردد و علاوه بر علاج بیماری

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 22

غفلت و مرض نسیان در میدان تأمین سعادت دنیا و آخرت قرار گیرد.

از معارف الهیه استفاده می‌شود که شروع آفرینش بر پایه رحمت بوده، تا جایی که می‌گویند مجموعه هستی و همه مخلوقات ظهور رحمت حق‌اند و تداوم حیاتشان - چه در مرحله مادی و چه در میدان هدایت و معنویت - به رحمت حضرت اوست.

آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست جلوه رحمت حق است و کتاب‌های آسمانی و نبوت پیامبران و امامت امامان، مظاهر رحمت حضرت ارحم الراحمین است.

او بنابر آیات و روایات به دشمنان و مخالفان نیز برای زمینه‌سازی نجاتشان چشم محبت دارد و دوست دارد آنان هم چون دیگر بندگان به راه مستقیم آیند و به عبادت و اطاعت گردن نهند و به توبه واقعی موفق آیند.

محبت و مهر او در این زمینه تا جایی است که نقل شده:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، أَوَّلُ مَا كَتَبَ الْقَلَمُ أَنَا التَّوَابُ أَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ» «1».

توایی او - که به معنای قبول کردن توبه اهل توبه است - عین رحمت و مهر او به تائبین است و این گنهکارانند که باید فرصت عظیم توبه را - که از مظاهر رحمت و مهر حضرت محبوب است - غنیمت بشمارند و خود را در معرض این نسیم ویژه ملکوتی قرار دهند.

رحمت و مهر حضرت او، بنا بر اعتقاد اهل دل و متخصصان علوم اسلامی و معارف الهیه دارای جلوه عام و جلوه خاص است، که از جلوه

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 23

عامش تعبیر به رحمت رحمانیه و از جلوه خاصش تعبیر به رحمت رحیمیه می‌شود، توضیح رحمت عام و رحمت خاص نیاز به کتابی به پهنای آفرینش و همه صفحات هستی دارد و در این دفتر مختصر از باب:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید¹

مسائلی از جلوه رحمت عام و جلوه رحمت خاص به رشته تحریر آمده تا برای خوانندگان عزیز نشان اندکی از دریای بی‌پایان مهر و رحمت حق باشد، شاید از این رهگذر دست دوستی به حضرت حق دهند و از شیطان و حزبش که دشمنان سرسخت انسان‌اند دست بردارند و به راه مستقیم که همان راه پیامبران و صدیقان و صالحان و شهیدان است درآیند و عمر به ایمان و اخلاق و عمل صالح سپری نمایند.

(1) - مولوی، مثنوی معنوی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 24

رحمت عام الهی

رحمت عام اقتضا دارد که انواع نعمت‌های مادی و رزق و روزی ظاهری را بر پهن دشت زمین قرار دهد و هر کسی را با هر مسلک و موقعیتی بر سر این سفره عام بار دهد و او را در بهره‌وری و سود جویی از آن برابر نیاز و حقی که دارد آزادی دهد ولی استفاده کردن از این سفره در صورتیکه مقدمه‌ای برای بندگی و عبادت و خدمت به خلق نباشد هیچ ارزش و اعتباری به انسان نمی‌دهد.

قصر و کاخ، منزل و مسکن، پوشاک ابریشمی و حریر، لباس‌های گران و رنگارنگ، سفره‌های پر از غذاهای لذیذ، مرکب‌های کم نظیر، فرش‌های زربافت، باغستان و گلستان، کارگاه و کارخانه و... در صورتی که فقط برای تأمین نیاز بدن و شهوت به کار گرفته شود، مفت و مجانی‌اش گران و کم و زیادش یکسان و وسعت و تنگی‌اش برابر و ابداً ملاک ارزش و اعتبار نیست.

ارزش واقعیت ها

تیمور گورکانی در اوج قدرت و عظمت و پادشاهی و سلطنتش با لنگی که به کمر بسته بود و در آن زمان دویست دینار طلا ارزش داشت وارد حمام شد، از پیرمردی که در حمام مشغول شست و شوی خود

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 25

بود پرسید: پدر جان قیمت و ارزش مرا می‌دانی؟ پیرمرد با کمال شجاعت پاسخ داد: آری؛ امیر تیمور گفت: ارزشم را بگو؛ پیرمرد گفت:

دویست دینار؛ تیمور گفت: پیرمرد! فقط لنگ من دویست دینار ارزش دارد؛ گفت: قربان ارزش شما را با لنگی که به کمر بسته‌اید حساب کردم!!

آری؛ اگر انسان از ویژگی‌های انسانی تهی باشد و از صفات عالی اخلاقی بهره‌ای نداشته باشد و محروم از ایمان و عمل صالح زندگی کند و به خلق خدا سودی نرساند با دارا بودن همه عناصر مادی و رزق و روزی ظاهری تهیدست و فقیر و بدبخت است و ارزش و اعتباری برای او نخواهد بود.

سفره عام سفره‌ای نیست که کسی را از آن محروم کنند و در عطا کردنش نسبت به آن دریغ ورزند، این سفره‌ای است که کافر و مؤمن، مشرک و مسلمان، مخلص و منافق می‌توانند از آن بهره‌مند شوند، برای بنده کمال و ارزشی نیست که سر سفره عام پروردگار باشد چرا که خداوند از روی فضل خود همه را بر سر این سفره دعوت کرده، بار عام داده است.

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿١﴾.

هر يك از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را در این دنیا از عطای پروردگارت یاری دهیم و عطای پروردگارت در این دنیا از کسی ممنوع شدنی نیست.

(1) - اسراء (17): 20.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 26

ای کریمی که از خزانه غیب
گیر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری «1»

گستره رحمت عام

عطای مادی و رزق ظاهری حق نه فقط به انسان‌های صالح و غیر صالح می‌رسد، بلکه همه جنبندگان از آن نصیب و بهره دارند.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا.. «2».

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.

گستره رحمت الهیه و مهر ربانیه، به گونه‌ای است که همه مخلوقات و موجودات در گستردگی و سعه آن قرار دارند و از همین باب است که هیچ مخلوقی را بی نصیب از راه رشد و تکامل مخصوص به خود رها نکرده است و در این زمینه به انسان عنایت ویژه شده است.

میلیاردها چرخ در جهان هستی با نظم و حسابی دقیق می‌چرخد و انواع نعمت‌ها را سر سفره انسان می‌گذارد تا زمینه رشد و تعالی و تکامل انسان در پرتو عمل به خواسته‌های حق فراهم آید.

اینکه انسان را رها نکرده و به خود وا نگذاشته است نشان از مهر گسترده و رحمت واسعه او به این موجود دارد.

در قرآن هشدار می‌دهد که ما شما را به بازیگری نیافریده‌ایم و علاوه بر این دنیا که برای شما خانه تکلیف و مسؤولیت است آخرتی هم قرار

(1) - سعدی، گلستان.

(2) - هود (11): 6.

داده‌ایم تا نیکان به پاداش نیکی و عاصیان به عذاب عصیان‌شان برسند.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ «1».

آیا پنداشته‌اید که شما را بی‌هوده و عبث آفریدیم و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

بی‌تردید خدای عالم و دانا و حکیم و توانا هیچ موجودی را بی‌هدف نیافریده، به ویژه انسان را- که از او به عنوان گل سرسبد آفرینش تعبیر می‌شود- از مشتی خاک آفریده و از روح خود در او دمیده تا این ظرف ذاتاً پاک، به دانش و دانایی و عبادت و بندگی «2» و احسن عمل «3» و نهایتاً به رحمت رحیمیه حق در دنیا و آخرت برسد.

حال اگر کسی محروم از دانش و عبادت و احسن عمل و در نتیجه محروم از رحمت حق شود و به خاک تیره‌بختی و سیه‌روزی بنشیند، بالای عظیم محرومیت را خود برای خود فراهم آورده و زمینه شقاوت ابدی را به دست خود بر ضد خود مهیا نموده است.

بحثی پیرامون رحمت

چون دو اسم شریف رحمن و رحیم از اسمای محیطه است که تمام دار تحقق در ظل این دو اسم شریف به اصل وجود و کمال آن رسیده و می‌رسند و رحمت رحمانیه و رحیمیه شامل جمیع دار وجود است،

(1) - مؤمنون (23): 115.

(2) - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات (51): 56.

(3) - «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» ملك (67): 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 28

حتی رحمت رحیمیه که جمیع هدایت هادیان طریق توحید از جلوه آن می‌باشد شامل همه هست، جز آنکه افرادی که از فطرت استقامت خارج شده‌اند به سوء اختیار خود و به خواست خود، خود را از آن محروم نمودند، نه اینکه این رحمت

شامل حال آنان نیست حتی در عالم آخرت که روز دروی کشته‌های زشت و زیباست، آنانکه کشته‌های زشت دارند خود قاصزند که از رحمت رحیمیه استفاده نمایند «1».

رحمت الهی به موسی و فرعون

افسوس که ما از قرآن تعلیم نمی‌گیریم و به این کتاب الهی نظر تدبیر و تعلم نداریم و استفاده ما از این ذکر حکیم کم و ناچیز است، اکنون تفکر در آیه شریفه ذیل راه‌هایی از معرفت و درهایی از امید و رجا را به قلب انسان مفتوح کند.

أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ «2».

هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او در برابر خدا سرکشی کرده است.

* پس با او سخنی نرم سخن گوئید، امید است که هوشیار شود و آیین حق را بپذیرد یا بترسد و از سرکشی باز ایستد.

طغیان فرعون به جایی رسید که گفت:

(1) - آداب الصلاة: 236، با اندکی ویرایش.

(2) - طه (20): 43 - 44.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 29

... أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ «1».

... من پروردگار بزرگ‌تر شما هستم.

و علو و فسادش بر پایه‌ای قرار گرفت که درباره او نازل شده:

... يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ... «2».

... پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را برای بیگاری گرفتن زنده می‌گذاشت...

و به مجرّد خوابی که دید و گهّنه و سحره به او خبر دادند که موسی بن عمران علیه السلام طلوع خواهد کرد، زنها را از مردها جدا کرد و بچه‌های بی‌گناه را ذبح نمود و آن همه فساد مرتکب شد!!

خدای رحمان به رحمت رحیمیه خود در جمیع زمین نظر کرد و متواضع‌ترین و کامل‌ترین نوع بشر یعنی نبی عظیم الشان و رسول عالی مقام مکرّمی مانند موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام را انتخاب فرمود و او را با دست تربیت خود تعلیم و تربیت نمود چنانکه می‌فرماید:

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ «3».

چون به توانایی جسمی و عقلی خود رسید و رشد و کمال یافت، به او حکمت و دانش دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

(1) - نازعات (79): 24.

(2) - قصص (28): 4.

(3) - قصص (28): 14.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 30

و پشت او را به برادر بزرگواری چون هارون قوی فرمود و هر دو بزرگوار را که از گل‌های سرسبد عالم انسانیت بودند انتخاب فرمود، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ... «1».

و من تو را به پیامبری برگزیدم...

و می‌فرماید:

... وَ لِنُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي «2».

با مراقبت کامل من پرورش یابی و ساخته شوی.

و می فرماید:

وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي * اَذْهَبْ اَنْتَ وَ اَخْوُكَ بِاَيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي «3».

و تو را برای اجرای اهداف خود ساختم و انتخاب کردم.* تو و برادرت با معجزات من برای هدایت گمراهان بروید و درباره ذکر من که ابلاغ وحی است سستی نوزید.

و دیگر آیات شریفه که در این موضوع وارد شده است و از حوصله بیان خارج است و قلب عارف را خصوصاً از این دو کلمه شریفه وَ لِيُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي، وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي نصیبی است که گفتنی نیست!

تو نیز اگر چشم دل باز کنی يك نغمه روحانی لطیفی می شنوی که

(1) - طه (20): 13.

(2) - طه (20): 39.

(3) - طه (20): 41 - 42.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 31

جميع مسامع قلبت و سراسر وجودت از سرّ توحید پر می شود.

و بالجمله با همه تشریفات خدای تعالی این همه را تهیه دید و موسای کلیم را به ورزش‌های روحانی ورزیده فرمود چنانکه می فرماید:

... وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا... «1».

... و چنانکه باید امتحانت نمودیم...

و سال‌ها او را در خدمت شعیب پیامبر - مرد راه هدایت و ورزیده عالم انسانیت - فرستاد، چنانکه می فرماید:

... فَلَبِثْتُ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتُ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى «2».

... پس سالیانی در میان اهل مدین ماندی، سپس ای موسی! بر اساس تقدیر الهی برای انتخاب شدن به مقام پیامبری اینجا آمدی.

و پس از آن برای اختیار و افتتان بالاتری، او را در بیابان در طریق شام فرستاد و او راه را گم کرد و باران بر او فرو ریخت و تاریکی را بر او چیره فرمود و درد زایمان را بر همسرش عارض کرد و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منفجر گشت و به جبلت فطرت صافی به حق منقطع شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی بی پایان به آخر رسید، از سوی کوه طور آتشی دید.

... أَنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا... فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ

(1) - طه (20): 40.

(2) - طه (20): 40.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 32

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ «1».

... از جانب طور آتشی دید،... * چون نزد آن آمد، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا رسید که: ای موسی! یقیناً منم خدا پروردگار جهانیان.

پس از این همه امتحانات و تربیت‌های روحانی برای چه هدفی خدای تعالی او را آماده کرد و پرورش داد؟ برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن يك طاغی یاغی که کوس اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى «2» می کوفت و آن همه در زمین فساد می کرد!!

(1) - قصص (28): 29 - 30.

(2) - نازعات (79): 24.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 33

رحمت خاص الهی

شرح رحمت خاص حق و احسان و فضل ویژه او که افق طلوعش ایمان و اخلاق و عمل و توبه است و تا انسانی برخوردار از این حقایق الهیه و واقعیات ملکوتیه و امور معنویه نباشد طلوع رحمت غیر ممکن است، درخور يك كتاب و دو كتاب و چند كتاب نیست، تفسیر این حقیقت کتابی را می‌طلبند که صفحات و اوراقش بی‌نهایت باشد، زیرا شرح رحمت بی‌نهایت کتابی دارای صفحات بی‌نهایت می‌خواهد.

کار شرح و تفسیر رحمت خاص حق از عهده هیچ انسانی هر که باشد و هر چه باشد بر نمی‌آید، چون همه انسان‌ها دارای حدود و نهایت‌اند و موجود محدود هرگز قدرت بیان کیفیت حقیقتی نامحدود و بی‌نهایت را ندارد، به ناچار باید درخور ظرفیت و استعداد و توان و استطاعت، در این دریای ژرف بی‌نهایت غواصی کرد و به اندازه‌ای که بتوان خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی امروز و فردا را تأمین نمود و به صید گوه‌های این دریای معنوی بی‌نهایت برخاست.

البته باید به این نکته اساسی توجه داشت که ورود به این دریا، بی‌کمک قرآن و بدون فرهنگ پاک و ثمربخش اهل بیت علیهم السلام که دو نعمت عظیم خداوند برای انسان است، میسر نیست و هرکس جدای از قرآن مجید و اهل بیت کریم با تکیه بر عقل خود که هرگز قدرت ندارد به همه

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 34

حقایق احاطه پیدا کند وارد دریای معارف الهیه شود خود را به هلاکت می‌اندازد و دیگران را هم به دنبال خود به وادی هلاکت می‌کشاند:

أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ «1».

آیا کسانی را که شکر نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟

افق رحمت خاص

قرآن مجید بیان کننده این حقیقت است که افق طلوع رحمت خاص و فضل و احسان ویژه حق و محل ظهور این واقعیت، ایمان و عمل صالح و اخلاق و توبه است، که همه آنها محصول پریکت اطاعت از خدا و پیامبر اوست.

انسانی که دلش از ایمان خالی است و عملش عمل غیر صالح است و از اخلاق حسنه و حالات انسانی فقیر و تهیدست است و نمی خواهد به خدا بازگشت کند و به توبه آراسته گردد و گذشته فاسد خود را جبران نماید، هرگز رحمت رحیمیه و فضل و احسان الهیه در او طلوع نخواهد کرد و راهی به رضایت حق و بهشت عنبرسروش نخواهد یافت.

توقع دریافت رحمت خاص حق هنگامی توقعی صحیح و انتظاری بجاست که وجود انسان به ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه آراسته باشد، یا سالکی جدی و راهروی عارف و عاشق در راه توبه برای رسیدن به مقامات معنوی گردد که دو آیه از آیات کریمه قرآن بیانگر در این دو

(1) - ابراهیم (14): 28.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 35

زمینه یعنی ایمان و عمل صالح و اخلاق و نیز توبه که از بزرگ‌ترین الطاف و عنایت حضرت حق به عبد است و اینکه این حقایق سبب طلوع رحمت ویژه از افق وجود انسان است می باشد.

و الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ «1».

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می دهد؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «2».

مگر کسانی که توبه کردند و مفساد خود را اصلاح نمودند و آنچه را پنهان کرده بودند برای مردم روشن ساختند، پس توبه آنان را می پذیریم؛ زیرا من بسیار توبه پذیر و مهربانم.

بر خوانندگان این نوشتار روشن باشد که این نوشتار می‌خواهد به توضیح گوشه‌ای از رحمت خاص خدا و فضل و احسان ویژه او پردازد و پرده‌ای از این صفت جمالیه الهیه را بنمایاند و شما را تا حدی با این

(1) - توبه (9): 71.

(2) - بقره (2): 160.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 36

حقیقت آشنا کند و به شناخت شما نسبت به جلوه‌ای از جلوات عینی این واقعیت در زندگی انسان مؤمن و تائب و مطیع خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله کمک دهد.

شناخت رحمت ویژه خدا و فضل و احسان حضرت حق و لطایف و ظرایف و افق‌های باارزش طلوعش به انسان بصیرت و بینش شگرفی می‌دهد و زندگی او را با تحول و دگرگونی عجیبی دمساز می‌کند و دریچه‌ای از عالم ملکوت و جهان غیب و دنیای الهامات و سرای کرامات به روی این میهمان خاک نشین و شایسته خلافت و لایق هدایت و سزاوار کرامت و درخور دانایی بصیرت و مسجود فرشتگان و مورد توجه کروییان می‌گشاید.

انسان زمانی که مورد رحمت و فضل حق قرار گیرد، از سنگین‌ترین خسارت و زیان که بر باد رفتن سرمایه وجود اوست و نیز از دچار شدن به فقر و تهیدستی معنوی در دنیا و آخرت که سبب گرفتار آمدن به عذاب دردناک همیشگی است و همچنین از غرق شدن در مفساد ظاهری و باطنی و لگدمال شدن صفات و آثار انسانی در امان می‌ماند و نھال وجودش در کشتزار دنیا و باغستان حیات و گلستان تکلیف و بوستان وظیفه و مسؤولیت، با باغبانی پیامبران و امامان و جذب حقایق آیات و روایات و تغذیه از ایمان و عمل و اخلاق به رشدی مطلوب می‌رسد و به فرموده قرآن تبدیل به شجره طیبه همراه با میوه و محصول دائم با ریشه‌ای ثابت و تنه و شاخ و برگگی به وسعت آسمان‌ها می‌گردد.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 37

... كَشْحَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا... «1».

... مانند درخت پاك است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است.* میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد...

نقش رحمت در مراحل انسانیت

آری؛ اگر رحمت و احسان خدا نبود طی مراحل انسانیت و منازل آدمیت امکان نداشت و در بساط زندگی و سفره حیات جز خسارت و زیان چیزی نمی ماند و سیرت انسانی به شکل دیوی بسیار بدمنظر و غیر قابل تحمل تغییر قیافه می داد!

قرآن مجید در ضمن آیاتی به فضل و رحمت خدا و آثارش اشاره دارد و توجه عمیق انسان را به صفت رحیمیه حق که دری به سوی خیر دنیا و آخرت است معطوف می دارد:

... فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ «2».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، البته از زیانکاران می شدید.

... وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «3».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید.

(1) - ابراهیم (14): 24 - 25.

(2) - بقره (2): 64.

(3) - نساء (4): 83.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 38

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا «1».

اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می کند.

.. وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «2».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاك نمی شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاك می کند؛ و خدا شنوا و داناست.

رحمت الهی، پاداش اعمال

از معانی فضل، عطای بیش از استحقاق است که این عطای بیش از استحقاق را حضرت حق نسبت به بندگان مؤمنش از باب رحمت و کرم و بزرگواری اش جریان می دهد و مجرای جریان این عطای بیش از استحقاق هم ایمان و عمل و اخلاق و توبه بنده مؤمن است.

با اینکه عبد از خود چیزی ندارد و مالک حقیقی چیزی هم نیست، هستی و همه آثاری که از هستی اش ظهور دارد از خداست، هر عمل

(1) - نساء (4): 175.

(2) - نور (24): 21.

جلوه های رحمت الهی، ص: 39

خیری که انجام می دهد و هر حالت و اخلاق حسنه ای که بکار می گیرد و هر قدم مثبتی که برمی دارد و مایه مادی و معنوی و توفیقی که رفیق راه اوست همه و همه از ناحیه خداست و اگر با دقت عقلی بنگرد می یابد که مالک خود و جان و دل و حیات و هستی و عبادات و آثار مثبت خود نیست و بر این اساس از حضرت حق نسبت به ذره ای از اعمال و اخلاق و کارهای خیرش هیچ طلبی ندارد.

ولی کرم و بزرگواری حق و آقایی و عنایت و لطف و رحمت او اقتضا کرده که بین خود و بنده اش نسبت به حالات و اعمال و اخلاق مثبت او سخن از بیع و شراء و تجارت و کسب و ثمن و ثمن و قرض الحسنه به میان آورد و در این بیع و شراء پاداش و مزد و ثمن مقابل جنس را بر پایه فضل و تفضل یعنی: «عطای بیش از استحقاق» قرار دهد و وعده ثمن معنوی و مادی را یا مساوی و یا برابر جنس، یا چند برابر، یا ده برابر، یا هفتصد برابر یا بی حساب و بی شمار بدهد!

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ.. «1».

یقیناً خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده...

راستی شگفت آور است، مالك حقيقي جان و مال انسان خداست، ولی گویا جان و مال را هم چون دو جنسی که مالك حقيقي اش انسان است به حساب آورده و خود با قیمتی چون بهشت به بازار خرید آمده

(1) - توبه (9): 111.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 40

و اعلام می‌کند من این جان و مال را از اهل ایمان به قیمت بهشت ابدی و جاویدان می‌خرم!

جانی محدود و مالی اندک در صورت تحقق بیع و شراء در برابر عطایی بیش از استحقاق و ثمنی همیشگی و بی‌حساب!!

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ «1».

مثل آنانکه اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ «2».

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می‌کند و شما را می‌آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می‌باشد و بردبار است.

شگفتا در این آیه دست نیازمند و محتاج به قرض را چون دست خود به حساب آورده، صریحاً اعلام می‌دارد: قرض الحسنه‌ای که به برادر دینی خود یا هم نوعتان می‌دهید در حقیقت به خدا می‌پردازید، ثمن این داد و ستد را خدا به چند برابر به شما عطا می‌کند چرا که خدا در برابر

(1) - بقره (2): 261.

(2) - تغابن (64): 17.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 41

عمل اندك، پاداش بسیار می‌بخشد!

اگر انسان برای به دست آوردن فضل و رحمت خاص حق - که با آراسته شدن به ایمان و عمل شایسته و اخلاق حاصل می‌شود - بکوشد و به تلاش برخیزد، گوی سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را از میدان حیات برده و خود را به درجه‌ای رسانده که در آخرت لیاقت همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحان را پیدا کرده است و برای همیشه در بهشت عنبرسرسشت جای خواهد داشت و همه ارزش و اعتبار و کرامت و شرف انسان به این است که افق طلوع رحمت خاص و فضل و احسان حضرت حق شود و در غیر این صورت طلوع رحمت عام که در چهارچوب امور ظاهری و مادی است و سبب طلوعش فقط و فقط جنبه ظاهری و عنصری و بدنی و جسمی است و جز رشد مرحله حیوانی میوه دیگری ندارد مایه اعتبار و ارزش و قدر و قیمت انسان و زمینه قرب و منزلت او نیست.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 45

آفرینش، اولین جلوه رحمت

از نمونه‌های رحمت حق، پن‌دشت آفرینش و همه نعمت‌های مادی است که اهل تحقیق از آن به عنوان جهان تکوین یاد می‌کنند.

رحمت و فضل حضرت حق نسبت به انسان به گونه‌ای است که دنیا را با همه نعمت‌هایش - که نعمت‌هایی کامل و جامع است - برای او آفریده و همه را در مسیر خدمت به وی به کار گرفته است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.. «1».

اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید...

أَمْ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً.. «2».

آیا ندانسته‌اند که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخّر و رام شما کرده و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته...

گوی انسان عزیزترین مهمان یا تنها مهمانی است که این سفره با عظمت پر نعمت را برای او گسترده‌اند و دیگر موجودات زمینی

(1) - بقره (2): 29.

(2) - لقمان (31): 20.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 46

و آسمانی مأمور به پذیرایی از او هستند، تاج کرامت را در این مهمان سرای پر نعمت فقط بر سر او نهاده‌اند و لباس فضیلت و برتری را تنها بر او پوشانیده‌اند و تمام دارایی و ثروت زمین و آسمان را نثار مقدم او کرده‌اند؟

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «1».

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

ظرایف خلقت

قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همواره مردم را به مطالعه و فهم و درک ظرایف خلقت خدا که در حقیقت آثار رحمت اوست تشویق می‌کرده‌اند تا از این طریق بیش از پیش به توحید گرایش پیدا کنند و سر بندگی و طاعت و عبادت به درگاه حق بسایند و به این وسیله خود را به رحمت واسعه حق برسانند.

کتاب «توحید مفضل» نمونه‌ای از آموزه‌های حضرت امام صادق علیه السلام در باب خداشناسی از راه آثار است، همچنین بخشی از خطبه‌های «نهج البلاغه» و یا دعای عرفه امام حسین علیه السلام نمونه‌ای از این قبیل است.

(1) - اسراء (17): 70.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 47

از این رو برای پیروی از قرآن که نگرستن به آثار رحمت خدا را برای استحکام توحید در قلب و پابرجایی عبادت در اعضا و جوارح فرمان داده به چند مثال کوتاه در این زمینه بسنده می‌شود، باشد که دری یا دریچه‌ای برای دیدن لطایف و ظرایف آثار رحمت الهی در پهن دشت هستی باشد.

منبع فیض و کمال و رحمت و لطف، وجود مقدس حق تعالی است، شناخت فرع، بدون توجه به ریشه و اصل سود چندانی ندارد، بسیاری از دانشمندان غربی و شرقی بخشی از آثار را خوب می‌شناسند ولی شناخت خود را وسیله شناخت حق و توجه به او قرار نمی‌دهند آنچه در این زمینه مهم است شناخت آثار برای شناخت مؤثر است:

فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ... «1».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر...

شناخت آثار بدون اینکه زمینه شناخت الله قرار گیرد جداً بی‌فایده است.

در هر صورت هم اکنون در این جهان به سر می‌بریم، بیندیشیم چند مرحله زندگانی را پشت سر گذاشته‌ایم؟ زمانی خاک بودیم که خود جهانی دارد، زمانی در ساقه نباتات و اصل و فرع آن بودیم که باز خود عالمی دارد، زمانی بخشی از وجودمان جزء بدن حیوانات بود و از آن همه یعنی از خاک و گیاه و حیوان به صورت غذا به بدن پدر سپس به صلب او منتقل شدیم و آنگاه در رحم مادر قرار گرفتیم. هر مرحله‌ای از

(1) - روم (30): 50.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 48

این مراحل برای آگاهان و اهل بصیرت جهانی اعجاب‌آور و شگفت‌انگیز است.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ «1».

پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟* از آب جهنده آفریده شده است؛* آبی که از صلب مرد و از میان استخوان‌های سینه زن بیرون می‌آید.* بی‌تردید خدا بر بازگرداندن انسان پس از مرگش تواناست.

خاک و گیاه و حیوان و صلب و رحم و ظلمات ثلاث هر يك نمايي از علم و قدرت و حکمت خداست.

این آیات دیدگاه انسان را در مسئله آفرینش خودش تا افق ابدیت باز می‌کند و به او می‌فهماند که زندگی او منحصر در این جهان محدود زودگذر نیست، بلکه روزی به حضرت حق باز می‌گردد و وارد صحرای قیامت می‌شود و پس از رسیدگی به اعمالش به پاداشی که درخور اوست می‌رسد.

تمایل جنسی ضامن بقای خلقت

تنها چیزی که حافظ نوع بشر و ضامن بقای همه جانداران است تمایل جنسی است که اگر نبود اکنون اثری از جانداران بر روی زمین نبود، شاید در میان صدها نوزاد یکی را نتوان یافت که پدر و مادر به قصد

(1) - طارق (86): 5- 8.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 49

بقای نسل با هم ازدواج کرده و درآمیخته باشند، در هر هزار نوزاد شاید پیدایش 999 نفر آنان نتیجه تمایل جنسی بوده است، پدر و مادر به قصد عیش و عشرت به سراغ یکدیگر می‌روند ولی خدا نمی‌گذارد این عیش به هدر رود بلکه از آن برای بقای نوع استفاده می‌کند.

اگر تمایل جنسی وجود نداشت نه انسانی بر روی زمین باقی می‌ماند و نه حیوانی، در نتیجه خلقت این دو لغو می‌گردید.

آری؛ آفریننده مهربان نگهبان بقای وی نیز هست، مارکسیست‌ها خدا را نمی‌شناسند و تمام تفضلات او را به پای ماده و طبیعت می‌ریزند، باید از آنان پرسید آیا ماده می‌تواند حدوث را بفهمد و بقا را درک کند و برای حفظ و تداوم بقا برنامه‌ریزی کند؟ هرگز «1».

نطفه یا مبدأ پیدایش انسان

نطفه مرد از میلیون‌ها موجود ذره‌بینی که به شکل زالو هستند تشکیل شده است، این ذرات جاندار در رحم زن قرار می‌گیرند، در آخر یکی یا بیشتر می‌ماند و مبدأ پیدایش يك قلو یا بیشتر می‌گردد.

اجزای نطفه همگی به هم مانند است پس چه می شود که جزئی از نطفه چشم و جزئی از آن گوش و جزئی استخوان و جزئی دیگرش اعضا و اندام دیگر می شوند؟!

مرد چنین قدرتی را ندارد و از انجام دادن این تقسیم ناتوان است، اجزای ذره بینی که از پیکر يك مرد پیدا شده اند فاقد عقل و قدرت

(1) - نشانه‌هایی از او: 110، فصل 53.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 50

هستند و از نظر دانایی و توانایی هزاران بار از مرد ناتوان‌ترند.

زن نیز مانند مرد فاقد این قدرت است به آن افرادی که از خداشناسی محروم‌اند و ماده را به جای خدا می‌شناسند باید گفت: ماده که شعور ندارد تا مبادی و ریشه اعضا را از یکدیگر جدا کند، سپس آنها را به فعلیت برساند.

پس چه دانش و چه قدرتی این کارخانه دقیق پیکرسازی را ساخته و به کار انداخته است؟ کارخانه‌ای که مواد اولیه‌اش يك چیز است، یعنی یکی از جانوران و سلول‌های يك جور ولی فرآورده‌های گوناگون از نظر حجم و رنگ و اثر و چیزهای دیگر تولید می‌کند، آن گاه همه را جمع کرده و يك موجود واحد تشکیل می‌گردد.

نطفه نر مبدأ اصلی پیدایش جنین است، اجزای نطفه به طور منظم در همه جانداران، جنین را به وجود می‌آورند، هر جزئی از اجزای نطفه عضوی از اعضای جنین می‌شود.

جنین‌سازی نطفه از روی تضاد نیست زیرا این قانون، همگانی است و در همه سلسله جانداران به اجرا درآمده است و تضاد با قانون ناسازگار است.

نمی‌توان گفت جنین‌سازی از عقل و تدبیر نطفه است؛ زیرا خود نطفه فاقد عقل و فاقد تدبیر است.

آیا ممکن است که نطفه چنین کاری را در وقت نطفه بودن انجام دهد ولی هنگامی که به کمال رسید وانسانی کامل و یا حیوانی تمام عیار شد عاجز از این کار باشد؟ هرگز!

آیا دنیای علم با آن همه ترقی و تکامل، با آن همه آلات و ادوات، با

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 51

آن همه دانشمندان و محققان می‌تواند اجزای نطفه را بشناسد و بگوید:

کدام زبان می‌شود و کدام دهان و کدام سر و کدام پا؟

وجود مبارکی که نطفه را در جنس نر پرورش می‌دهد همه اینها و بیش از اینها را می‌داند ولی انسان سرکش و خودخواه

نمی‌خواهد بفهمد چیزی را که با اندک تأملی می‌تواند بفهمد «1»!!

حکمت الهی در پوشش جفت

پرده‌ای سفید و لطیف سراسر پیکر جنین را می‌پوشاند و در نزدیکی وی جسمی اسفنجی پدید می‌آید که آن را جفت می‌نامند، جفت از رگ‌های خونین پر است.

روی جفت پرده‌ای به نام (آمینوس) قرار دارد و آن پرده به لوله‌ای که تقریباً یک متر طول و به قدر يك انگشت ضخامت دارد مربوط است که در درون آن لوله لوله‌های باریک‌تری وجود دارد، این لوله از راه ناف به شکم جنین متصل است مواد غذایی به وسیله رگ‌های موئین از بدن مادر وارد جفت می‌شود و در آن جا پالوده می‌گردد و به وسیله لوله‌های نامبرده داخل بدن جنین می‌شود و پس از جریان در بدن جنین و تغذیه کامل وی به محل خود باز می‌گردد.

آیا این پرده‌ای که سراسر پیکر جنین را فرا گرفته است برای آن است که وی را هنگام خم و راست شدن مادر از گزند فشارهای داخل و خارج محفوظ بدارد؟ آیا جنین این پرده را بر پیکر خود کشیده است یا مادر به

(1) - نشانه‌هایی از او: 122.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 52

این وسیله خواسته است جگر گوشه خود را حفظ کند؟ آیا جز حکمت و رحمت الهی چیزی توانایی درک و فهم ایجاد آن را دارد؟

پیدایش جفت در رحم مادر برای چیست؟ آیا برای آن است که جنین بسیار لطیف است و دستگاه پالایش غذای بدن مادر برای آماده کردن غذای وی کافی نیست و نیاز به پالایشگاه دیگری دارد تا غذایی لطیف تر و پالوده تر به جنین برساند؟ پس اگر جفت نبود کمتر جنینی از شکم مادر زنده بیرون می آمد آیا مادر از تأثیر جفت در حیات جنین آگاهی داشت؟ آیا قدرت آفریدن آن را داشت؟ هرگز!

پس دانشی و قدرتی آن را آفریده است که پیش از پیدایش ماده و پس از پیدایش انسان بوده و هست و خواهد بود.

«1».

شیر مادر

شیر مادر به طور عموم از اجزای زیر ترکیب شده است: چربی، پروتئین ها، لاکتوز، کلوکز، دکستروز، مالتوز، نشاسته، هیدرات دو کربنات، نمک های معدنی، اسید لاکتیک، آب، ویتامین آ، ویتامین ب، ویتامین د، ویتامین ث، ویتامین ب 1، ویتامین ب 6، ویتامین ث و اسید اسکورتیک.

هر يك از اینها در شیر هر مادری به مقدار معینی است و نسبت مخصوصی با یکدیگر دارند که بر حسب انسانها و حیوانها تفاوت می کند.

(1) - نشانه هایی از او: 202 - 203.

جلوه های رحمت الهی، ص: 53

این لابراتوار عظیم و دقیق در کجای پیکر مادر نهاده شده که خورده های مادر را تجزیه می کند و این اجزا را از میان آنها بیرون می آورد و سپس آنها را ترکیب می کند و موجود واحدی بنام شیر می سازد؟ چند دکتر و مهندس بر این لابراتوار نظارت می کنند؟ چند کارگر دارد، ماشین آلات و ابزار و ادوات این لابراتوار کجا ساخته شده و از کجا آورده شده است؟ چه کسی در پیکر مادر نهاده و به پدر نداده است «1»؟!

استخدام همراه بامهر و محبت

نوزاد انسان از نوزاد حیوان بسیار ناتوان تر است و زمان ناتوانی اش بسیار درازتر است.

نوزاد حیوان پس از یکی دو ماه توانا می‌گردد و قادر است خود را نگهداری کند، در این هنگام مادر دست از پرستاری نوزاد بر می‌دارد و ممکن است با فرزند خود بیگانه‌گردد، به خاطر اینکه نوزاد انسان از نوزاد حیوان ناتوان‌تر است رحمت پروردگار برای دوره ناتوانی نوزاد انسان دست کم دو پرستار تعیین کرده است: یکی پدر و دیگری مادر.

او مادر را برای پرستاری استخدام کرده و پدر را برای نگهداریش، ولی چگونه استخدامی؟ استخدامی که با مهر و محبت همراه است هرچه مادر رنج می‌برد خسته نمی‌شود، هرچه پدر نیرو مصرف کند پشیمان نمی‌شود، دوره خدمتگزاری پدر و مادر پایان ندارد آن دو تا

(1) - نشانه‌هایی از او: 218.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 54

جان دارند به فرزند خدمت می‌کنند.

آیا ماده و طبیعت ناتوانی نوزاد را تشخیص داده که چنین پرستاری برای او تعیین کرده است؟ هرگز ماده که نمی‌تواند میان نوزاد و چیز دیگر فرق بگذارد تا چه رسد به فرق میان دو نوزاد: نوزاد انسان و نوزاد حیوان، تصادف هم که نیم شود که در تمام حیوانات همیشه آن چنان باشد و در میان انسان‌ها همیشه اینچنین در دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام آمده است:

«وَعَطَّقْتُ عَلَى قُلُوبِ الْحَوَاضِنِ».

خدایا! تو بودی که دل کسانی که حضانت و پرورش مرا به عهده داشتند مهربان کردی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 55

وجود انسان دومین جلوه رحمت

و از دیگر نمونه‌های رحمت خدا وجود انسان است که اهل دل از او به عنوان جهان نفسی خیر می‌دهند.

چنانچه نور رحمت نمی‌تابید، نه چیزی پدید می‌آمد و نه چیزی دوام و بقا داشت، هر پدیده‌ای در حقیقت جلوه رحمت حق است.

... وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ... «1».

... و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است...

انسان موجود بی ارزش و کوچک و محدودی نیست که هم چون برخی حیوانات فضای زندگی اش لانه و غاری و یا درّه و جنگلی باشد، همه دریاها و فضا و پهنه روی زمین و معادن و منابعش در اختیار اوست و روزی اش از پاکیزه ترین و بهترین روزی هاست نه چون روزی چهارپایان یا درندگان و پرندگان... که با لاشه ای متعفن و یا مرداری بدبو یا علوفه ای پامال شده و پژمرده و... سیر و سرگرم شود.

این همه برای این است که قدر و ارزش و کرامت خود را بداند و به تحقق عملی استعدادهای خدادادی خویش پردازد و همه وجودش را با خواسته های حضرت ربّ العزّه هماهنگ نماید تا در مقام قرب

(1) - اعراف (7): 156.

جلوه های رحمت الهی، ص: 56

و جنت لقا و کاخ وصال و عرصه رحمت جایش دهند.

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبی «1»

همه از بھر تو سرگشته و فرمان بردار

راستی انسان چه موجود عجیبی است، معجونی از آب و گل و عقل و فطرت و روح و نفس که وزن عنصری اش اندک و وزن شخصیتی و هویتش عظیم و غیرقابل درک است.

او باید مادون خود را در راه برقراری حیاتش به کار گیرد و برای تنها مافوق خودش که حضرت ربّ العزّه است با کمال خلوص و عشق بندگی کند.

انسان به سبب رحمت رحمانیه و رحیمیه حق هم از نظر ظاهر بهترین و معتدلترین صورت را «2» و هم از نظر باطن نیکوترین سیرت را دارد «3»، او مسجود فرشتگان است «4» و عنایت و لطفی که به او شده به فلك و ملك نشده است.

(1) - سعدی، گلستان.

(2) - «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» مؤمنون (23): 12-14.

(3) - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» تین (95): 4.

(4) - «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» حجر (15): 29.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 57

جان ها فلکی گردد اگر این تن خاکی بیرون کند از خود صفت دیو و ددی را «1»

ارزش ذاتی انسان و رحمت الهی

انسان از نظر آیات قرآن موجودی است که استعدادهای فراوانی به او عنایت شده و دارای دو بال عقل و فطرت و نیروی شگرف چون نفس نفیس و روح خدایی است به گونه‌ای که او را از همه موجودات عرصه هستی ممتاز ساخته و مادون آفریدگار و سرآمد آفریدگان و گل سرسبد مخلوقات قرار داده است، قرآن، والایی و ارزش او را در سوره مبارکه تین با چهار سوگند بسیار پر اهمیت خاطر نشان نموده می‌فرماید:

وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «2».

سوگند به انجیر و زیتون* و به طور سینا* و به این شهر امن* که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم.

آری؛ انسان بنا بر قضاوت قرآن از نظر ظاهر و باطن نیکوترین و بهترین و برترین است.

در میان موجودات آفرینش فقط انسان است که از امتیازات خاص و استعدادهای ویژه و مایه‌های درونی و باطنی برخوردار است، او نه چون حیوان است که سر به زیر و دارای آفرینشی افقی و در حرکت متکی بر چهار دست و پا و موتور محرك ترقی و کمالش شکم است که هرچه فربه‌تر شود فقط از نظر وزن مادی سنگین‌تر می‌شود و اگر

(1) - وحدت کرمانشاهی.

(2) - تین (95): 1- 4.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 58

حلال گوشت باشد اندکی به قیمت مالی‌اش افزوده می‌گردد و نه چون درخت و نبات است که عامل رشدش پایین‌ترین بخش آن یعنی ریشه است و عرصه رشدش تنها خاک و عالم ماده.

انسان، سروقامتی است که مهم‌ترین بخش وجودش یعنی مغز این نیروی عظیم ادراکی و واسطه بین او و همه معارف و حقایق در سرش قرار دارد، کنایه از اینکه راه رشد و کمالش به سوی عالم بالاست و مقصد نهای حرکت و سفر عمری‌اش حضرت حق جل و علاست.

او با این استعدادهای شگرفی که دارد و با این سرمایه عظیم عقلی و فطری، سر و کارش فقط و فقط باید با خدا باشد و آنچه را غیر خداست لازم است به عنوان ابزار و وسیله برای رسیدن به مقام قرب حق و لقای دوست و وصال محبوب به کار گیرد.

به خاطر استعدادهای باارزشی که در اوست و محض عقل و فطرتی که با ذات او و آب و گلش عجین است، کتاب‌های آسمانی به ویژه کتابی چون قرآن و رهبرانی آسمانی چون پیامبران و امامان به استقبالش فرستاده شده‌اند، تا با ارائه حقایق اعتقادی و ایمانی و حلال و حرام و مسائل بسیار عالی اخلاقی و تربیتی از وجود ذی جود او پذیرایی کنند و وی را به سوی ربّ کریم و پروردگار عزیزش راهنمایی نمایند تا در آن بارگاه باعظمت به خاطر اینکه وجودش را به وسیله وحی و پیامبران و امامان به ایمان و اخلاق و عمل آراسته نمود از رحمت ویژه محبوب برای ابد بهره‌مند گردد و در بستر قرب دوست بیارامد و از لقای معشوق ازل و ابد، جاودانه لذت ببرد.

خدای کریمی که او را آفرید و اندام‌هایش را به قرار دادن هر عضوی

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 59

در محل مناسب خودش طبق حکمت بالغه، درست و منظم ساخت و با ایجاد توازن و تعاون میان اعضا در ایفای اهداف مربوطه تعدیل کرد و سامان داد و به هر صورتی که خواست از نظر خصوصیات هر عضو و هیئت، مجموعه اعضای وی را ترکیب کرد، سپس برای راه یافتنش بر عرصه رشد و کمال و ثمر دادن وجودش و نهایتاً برای رسیدن به رحمت خاص و اقامت گزیدن در بهشت قیامت او را به دست وحی و پیامبران و امامان سپرد.

چون استعداد‌های انسان در سایه قرآن و هدایت انبیا و امامان به فعلیت درآمد و به ایمان و اخلاق و عمل آراسته گردد، به قله ارزش و کرامت نشیند و در والایی و ارزش، به ویژه زمانی که غرق در رحمت و ویژه حق گردد، فوق همه موجودات قرار گیرد و والی ملک مصر هستی گردد و شایستگی‌اش را برای مسجود ملائک قرار گرفتن اثبات نماید.

بر همین اساس است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ» «1».

در روز قیامت هیچ چیز نزد خدا از آدمی زاده گرامی‌تر نیست.

و در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

«وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ جِوَارَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ» «2».

(1) - مجمع الزوائد: 1 / 82، باب منزلة المؤمن عند ربه.

(2) - الكافي: 2 / 33، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 19 / 66، باب 30، حدیث 2.

خدای عزّ و جلّ هیچ آفریده‌ای را نیافرید که از مؤمن نزد خدا گرامی‌تر باشد، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان هستند و جوار خدا ویژه مؤمنان است و بهشت برای مؤمنان است و حور العین اختصاص به مؤمنان دارد.

انسان برتر از فرشتگان

پیامبران و امامان معصوم - که از جنس انسان‌اند و حجت‌های حق می‌باشند و فقط رهبران انسان‌ها نیستند، بلکه بخاطر مقام علمی و عقلی و ایمانی و عملی رهبران انس و جن و فرشتگانند و بر همه آنان برتری دارند و وجودشان واسطه فیض بین خدا و بین موجودات است - از انسان نخواستند به غیر خدا سجده کند و نهایت تواضع را به غیر خدا به میدان بیاورد ولی به فرشتگان فرمان داده شد بر آدم علیه السلام سجده کنند!!

در سوره مبارکه بقره انسان کامل به عنوان معلم فرشتگان معرفی شده است!

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ... «1».

خدا فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده...

حضرت امام باقر علیه السلام طبق روایتی پس از سخن درباره وفات آدم علیه السلام می‌فرماید:

تا آنکه نوبت نماز خواندن بر (جنازه) آدم رسید هبة الله (فرزند آدم) گفت: ای جبرئیل! جلو بایست و بر آدم نماز بخوان. جبرئیل گفت: ای هبة الله! خدا به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت آدم سجده

(1) - بقره (2): 33.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 61

کنیم پس ما را نسزد که بر هیچ يك از فرزندانش امامت نمایم «1».

نظیر همین صحنه در معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده است، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد وقت نماز رسید، جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس عرض کرد: ای محمد! (برای امامت نماز) پیش برو؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو پیش برو. جبرئیل گفت:

«إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ الْآدَمِيَّ مُنذُ أَمْرِنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» «2».

از آن زمان که به ما فرمان دادند بر آدم سجده کنیم، خود را بر آدمیان مقدم نمی‌داریم.

ملاك برتری

با اینکه همه فرشتگان به پرستش و عبادت خدا اشتغال دارند و از هر معصیت و آلودگی پاکاند چرا و چگونه انسان به جایی می‌رسد که از فرشته برتر می‌شود؟ چرا فرشتگان خادم انسان‌اند؟ چرا آنان از انسان پیش نمی‌افتند و به مقامی بالاتر دست نمی‌یابند؟

روزی عبدالله بن سنان با حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه گفتگو داشت و نظیر این سؤالات را با حضرت مطرح کرد، امام صادق علیه السلام در پاسخ او به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام استناد جست که ایشان فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ

(1) - کمال الدین: 213 / 1، باب 22، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 45 / 11، باب 1، حدیث 49.

(2) - تفسیر العیاشی: 277 / 2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 404 / 18، باب 3، حدیث 108.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 62

شَهْوَةٌ بِلَا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ عَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ عَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» «1».

خدای عزّ و جلّ در ملائکه فقط عقل نهاده است خواهش‌های نفسانی که به سوی گناه و معصیت می‌کشاند و سبب آلودگی معنوی می‌شود ندارند و در حیوانات فقط میل و خواهش نهاده است، ولی به فرزندان آدم عقل و خواهش‌های نفسانی داده است، پس کسی که عقلش بر خواهش‌هایش پیروز گردد و زندگی‌اش در مسیر عقلانیت دینی و انسانی قرار گیرد از فرشتگان برتر و بالاتر و بهتر است و هرکس خواهشش بر عقلش چیره شود از چهارپایان بدتر است.

با دقت در آیات کریمه قرآن و اینگونه روایات که در کتاب‌های اصیل و پرقیمت نقل شده است روشن می‌شود که خدا تا چه اندازه به انسان زمینه و میدان ترقی و استعداد و قابلیت رشد و کمال عنایت کرده است.

انسان، اگر عقلش را با نبوت پیامبران و امامت امامان و به آیات خدا پیوند زند، یقیناً از طریق این پیوند برتر و بهتر از فرشتگان می‌شود و اگر عقل را تعطیل کند و فقط به امور مادی بپردازد و بر حیاتی چون حیات حیوانات تکیه زند و شخصیت الهی و انسانی خود را به اسارت هوا و هوس و خواهش‌های بیجا و شیطانی دهد خود را در معرض سقوط و هلاکت قرار داده و وجودش را از همه حیوانات بری و بحری و وحوش صحرائی و بیابانی پست‌تر کرده و اضافه بر همه این امور به

(1) - علل الشرایع: 4 / 1، باب 6، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 299 / 57، باب 39، حدیث 5.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 63

صف ناسپاسان و کفران‌کنندگان نعمت پیوسته است.

آری؛ ارزش و والایی ویژه مؤمنان آگاه و دلدادگان بیناست، بخصوص مؤمنانی که پیامبران و امامان را ندیده‌اند ولی از طریق آیات و روایات منقش روی صفحات کاغذ به حقیقت و راستی مؤمن شده‌اند و در راه ایمان، در میدان هر نوع حادثه و بلا استقامت می‌ورزند و ثبات قدم به خرج می‌دهند.

در روایت آمده:

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جمع اصحاب پرسیدند: چه ایمانی شگفت‌تر است؟ برخی پاسخ دادند: ایمان فرشتگان؛ حضرت فرمود:

مگر چه چیز شگفت‌انگیزی در کیفیت ایمان فرشتگان است؟ آیا وحی خدا بر آنان نازل می‌شود؟ اصحاب عرض کردند: پس ایمان ما شگفت‌انگیز است! حضرت فرمود: چه شگفتی در ایمان شما وجود دارد با توجه به اینکه شما مرا می‌بینید و با دیدن من ایمان آورده‌اید و اینگونه ایمان آوردن هنری به حساب نمی‌آید این بار یاران جوابی ندادند و عرض کردند: خود پاسخ ما را بفرمایید.

حضرت فرمود:

«إيمان قوم في آخر الزمان بسوادِ علي بياض» «1».

عجیب‌ترین و شگفت‌آورترین ایمان‌ها و باورها، ایمان گروهی از مردم آخر الزمان است که به وسیله خطی سیاه بر کاغذی سپید ایمان می‌آورند.

یعنی با اینکه معصوم و معجزاتش را ندیده‌اند و زمان او را درک

(1) - المستدرک: 300 / 17، باب 8، حدیث 21404.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 64

نکرده‌اند فقط با تکیه بر آیات و روایات که روی صفحات کتاب‌هاست دین‌باور و معتقد به معاد و دیگر اصول و فروع دین می‌شوند و از این راه خود را با تمام وجود به رحمت رحیمیه حق می‌رسانند.

نقش پیامبران در سعادت انسان

پیامبران و امامان به اذن حق از مردم دعوت می‌کنند تا بذر توحید و اعتقاد به قیامت را در دل خاکیان بکارند، به این امید که خاکیان، افلاکی شوند و از حالات حیوانی درآیند و در گردونه حالات ملکوتی قرار گیرند و نصیب عظیمی از رحمت و لطف حضرت حق را در دنیا و آخرت به خود اختصاص دهند.

بی‌تردید حضرت حق به عبادت و بندگی و طاعت و خدمت ما نیاز ندارد زیرا او غنی مطلق و بی‌نیاز حقیقی است، این ما هستیم که برای تکمیل کرامت و شرافت و شخصیت انسانی خود و تأمین سعادت دنیا و آخرت‌مان به الطاف او و به پرستش او و به بندگی و عبادت و طاعت و خدمت، سخت نیازمندیم و اگر این نیاز را که در جهت معنوی عین گرسنگی مادی است پاسخ ندهیم به هلاکت ابدی و شقاوت همیشگی دچار می‌شویم و همه راه‌ها به روی ما مسدود می‌شود و در ظلمتی فوق‌ظلمت‌ها قرار می‌گیریم.

پیامبران الهی و امامان معصوم - که هر يك مظهر اسمای حسناى حق‌اند - نیز مانند خدا بشر را برای اهداف شخص خود نمی‌خواستند، بلکه انسان را برای رساندنش به سعادت و رستگاری دعوت می‌نمودند و شگفت این‌که به دعوت تنها اکتفا نکردند بلکه در راه دعوت از همه

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 65

هستی خود حتی جانانشان برای خدا و تحقق توحید گذشتند.

دعوت آسمانی که همه جلوه‌هایش در کتاب‌های الهی و به ویژه قرآن مجید و افق نبوت و امامت دیده می‌شود گوشه‌ای از فضل و رحمت بی‌نهایت حق نسبت به انسان است که انسان اگر به این دعوت دقت عقلی کند و با گوش جان آن را بشنود، بدون شك آن را اجابت می‌کند و نسبت به آن قدرشناسی می‌نماید و حاضر می‌شود همه هستی و جاننش را در تحقق آن بکار گیرد، ولی متأسفانه اکثر مردم در پرده غفلت به سر می‌برند و لباس کبر بر اندام باطنشان که مانع رسیدن ندای حق به گوش دلشان است و هوای نفس و خواهش‌های بیجا و جاذبه‌های دنیایی آنان را از پاسخ گفتن به دعوت حق محروم کرده است.

لیاقت انسان برای راهیابی به پیشگاه ربوبی

از میان آفریده‌های بی‌شمار، جن و فرشته و انس لایق و اهل عبادت ویژه‌اند و از میان این سه گروه، انسان در این زمینه جایگاه خاصی دارد و نردبانی برای اوست که می‌تواند از دیگران بالاتر رود، تا جایی که ملکوت عالم را بشناسد و به اسرار آن آگاه شود و به بارگاه ربوبی راه یابد و به مقام قرب حق برسد، لحظه‌ای توجه به این همه لطف و مهر خداوندی، انسان را سرمست و دیوانه می‌کند و به حقیقت سوگند، جا دارد به سبب همین توفیق همه هستی خود را وقف عشق و پرستش حق کند.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام که معنی انس با خدا و شیرینی و لذت عبادت را چشیده است، در مقام مناجات به حضرت محبوب عرضه می‌دارد:

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 66

ای خدایی که به من اذن و اجازه دعا و سخن گفتن با خود را داده‌ای.

اگر حضرت او اجازه مناجات به درگاهش را نمی‌داد چه کسی جرأت و قدرت دعا و سخن گفتن داشت؟

«أَيُّنَ الثُّرَابِ وَرَبُّ الْأَرْيَابِ «1»؟».

انسان خاکی کجا و پروردگار همه فرمانروایان کجا؟!

و نیز آن حضرت به محبوب ازل و ابد عرض می‌کند:

«إلهي! تصاعَرَ عِنْدَ تَعَاظِمِ آلائِكَ شُكْرِي وَتَضَاعَلَ فِي جَنَبِ إِكْرَامِكَ إِتَائِي ثَنَائِي وَنَشْرِي» «2».

معبودا! در برابر بزرگی نعمت‌هایت سپاسم اندک و کوچک می‌نماید و ستایش و گزارشم در برابر آن همه اکرام و احترامی که بر من نهادی کم و ناچیز است.

در هر صورت کرامت و ارزش کامل و حقیقی انسان هنگامی تحقق می‌یابد که دعوت حضرت حق را اجابت کند و به تکالیف و مسؤولیت‌های شرعی و انسانی‌اش عمل نماید و در برابر دعوت شیطان و حزب او، به ویژه در این عصر پر از فساد و فتنه و آشوب «نه» بگوید و به سینه نامحرم دست ردّ بزند.

(1) - شرح أسماء الحسنی: 114/2؛ تفسیر المیزان: 69/6.

(2) - صحیفه سجادیه: 409 الدعاء 187؛ بحار الأنوار: 146/91، باب 32، مناجات السادسة.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 67

عصر ارتباطات، عصر دعوت به غیر حق

این روزگاری که ما در آن به سر می‌بریم اگر آن را روزگار دعوت‌ها بنامیم سخنی بی‌جا نگفته‌ایم.

از آغاز صبح که يك شهروند از خواب برمی‌خیزد و دو گانه‌ای برای یگانه به جای می‌آورد و برگی از برنامه‌های حیات‌بخش قرآن را تلاوت می‌کند، اگر پیچ رسانه‌های تبلیغی میان منزل را باز کند با انواع فرستنده‌ها و دعوت‌ها مواجه می‌شود و با پا نهادن به بیرون منزل و کوچه و خیابان، انواع دیوان‌نویسی‌ها، اطلاعیه‌ها، پوسترها و تابلوهای الکتریکی و... از چهار طرف او را به خود جلب می‌کنند و با اشاره و چشمک زدن‌ها برای شکار فکر و عقیده او هجوم می‌آورند.

در روزمزه اگر با رسانه‌های نوشتاری و روزنامه‌ها و مجلات سر و کاری داشته باشد با انواع بیشتری از بنگاه‌های تبلیغاتی مواجه می‌گردد و بالاخره اگر اهل رسانه‌های مدرن، پرطرفیت و جهانی مثل اینترنت و خبرگزاری‌ها باشد غرقاب اقیانوس‌هایی از خوانندگان و دعوت‌کنندگان و خوانندگان خواهد شد.

دعوت کنندگان به این هم قناعت نکرده‌اند، بلکه برای دانش ارتباطات و رسانه‌ها دانشکده‌های ویژه‌ای تأسیس و بالاترین ظرافت‌ها و پیشرفته‌ترین ابزار و صنایع را نیز به کار می‌گیرند.

باید به این همه، بهره‌گیری از انواع هنر و استفاده از احساسات بشری و... را نیز اضافه کرد تا قدری نحوه دعوت‌های پنهان نمایان گردد، بدیهی است دعوت کنندگان و اهدافشان یکسان نیستند،

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 68

دروازه‌های این غوغاسرای پر زرق و برق به روی همه باز است، از تبلیغ کالا و تجارت گرفته تا انواع مکتب‌ها و مذهب‌ها و احزاب و فلسفه‌ها عرضه می‌شود و از من و شما دعوت می‌شود، صد رحمت به تبلیغات بازرگانی که اهدافشان روشن و تا حدی کم‌غلّ و غش‌تر از دگران است، معلوم است که دنبال رونق بازار و جذب مشتری و کسب سود و کاسبی هستند، ولی احزاب سیاسی، مکتب‌های اجتماعی، فلسفه‌های گوناگون شرقی و غربی، چپ و راست و... می‌کوشند تا اهداف اصلی خویش را که جدا کردن انسان از حق در همه زمینه‌هاست پشت نقاب خدمت به ما پنهان کنند و ماهیت حقیقی خود را پوشیده نگه دارند.

من و شما باید به این واقعیت توجه کنیم که مشتریان مشرک و کافر فراوانی بر سر بازار یوسف فکر ما و دین ما صف کشیده‌اند و بازار بورس بسیار داغی داریم و خطر و حساسیت آن جاست که آن ابزار در اختیار رجال سیاسی و اجتماعی آخر الزمان و انسان‌های شیطان صفت، بیشتر قرار گرفته است.

در این میان که بیشترین سرمایه‌گذاری تبلیغاتی برای خرید جان انسان و فکر و عقل و دین و آیین‌اش و به عبارتی عاشقانه در پی دلبری من و شما هستند، خدای مهربان که آفریننده ما و روزی‌دهنده به ماست و نهایتاً بازگشت ما به سوی اوست نیز ما را دعوت می‌کند، تنها با یک تفاوت که همه دعوت کنندگان زمینی ما را برای خود و حمل بار شهوات و امیال و خواسته‌های بی‌منطقشان می‌خواهند و می‌طلبند، ولی حضرت حق ما را برای خودمان و کمال و رشدمان و سعادت دنیا

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 69

و آخرت و وصل شدنمان به رحمت و لطفش و رسیدنمان به وصال و قریش می‌خواهد.

دگران اعم از شرقی و غربی و ... مشتری فکر و دل و دین ما هستند و با انواع ابزار و وسائل ما را دعوت می کنند تا شیفته و فریفته آنان شویم و پس از پذیرش دعوت و مجذوب شدن و خود فروختن به آنان، کارگری داوطلب و اجیری بی اجرت و مزدوری بی مزد در پی ترویج اهداف و خواسته هایشان باشیم. يك فرد مادی یا سیاسی، يك حزب یا يك سازمان، يك دفتر یا مكتب می کوشد تا با تبلیغات و دعوت یارگیری کند و از آراء بیشتری برخوردار گردد و صاحب کرسی ها و منصب های حکومتی بیشتر در يك کشور، یا در يك منطقه و حتی در جهان گردد تا افسار خر مراد به دستش آید و آن را هر جا که دلخواه اوست گرچه به زیان يك ملت یا ملت ها، براند!

رحمت حق به انسان در قرآن

در آیاتی که به فضل و رحمت نسبت به انسان اشاره شده است حقایق عظیمه و معارف شریفه و مسائل کریمه ای مطرح است که نشان می دهد فضل و رحمت خدا در حیات انسان جایگاه ویژه و موقعیت خاصی دارد.

... فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، البته از زیانکاران می شدید.

(1) - بقره (2): 64.

جلوه های رحمت الهی، ص: 70

نظیر همین آیه پنج بار دیگر یکی در سوره نساء خطاب به پیامبر عزیز اسلام و چهار مورد خطاب به مؤمنان در سوره مبارکه نور آمده است:

وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ .. «1».

و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از عشیره و قبیله خائنان تصمیم داشتند تو را از داوری عادلانه منحرف کنند...

... وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «2».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ «3».

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه‌پذیر و حکیم است به کیفرهای بسیار سختی دچار می‌شدید.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ «4».

و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید.

(1) - نساء (4): 113.

(2) - نساء (4): 83.

(3) - نور (24): 10.

(4) - نور (24): 14.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 71

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ «1».

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤوف و مهربان است به کیفرهای بسیار سختی دچار می‌شدید.

... وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا... «2».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی‌شد...

مسئله فضل و رحمت در قرآن کریم بسیار گسترده و پر بار مطرح شده است تا جایی که نیازمند يك تفسیر مستقل است، با يك نگاه گذرا بر فهرست این دو حقیقت می‌بینیم که نود و هفت بار فضل و دویست و نود بار رحمت در آیات کتاب حق مطرح است.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

در آیه شصت و چهارم سوره بقره جزای شرط چنین آمده است:

لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود یقیناً از زیانکاران بودید.

و در سوره نساء جزای شرط به این صورت ذکر شده است: لَا تَبْعُوا الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «3»، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود همه شما جز اندکی پیروی از شیطان می کردید.

و در سوره مبارکه نور آیه بیست و یکم جزای شرط اینگونه آمده

(1) - نور (24): 20.

(2) - نور (24): 21.

(3) - نساء (4): 83.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 72

است: ما زَكِيٍّ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود يك نفر از شما توفیق تزکیه و پاکی نمی یافت.

ولی در دو آیه از آیات سوره نور جزای شرط ذکر نشده است و به عبارت دیگر بیان نکرده که اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود چه پیامدی در زندگی شما داشت. گاهی سکوت، باعث اهمیت و اجتهت بیشتر می شود و احتمال‌های زیادی را در ذهن خواننده برمی انگیزد که هر کدام مفهوم تازه‌ای به آن سخن می دهد.

مثلاً در آیه 10 سوره نور ممکن است جزای شرط چنین باشد: اگر فضل و رحمت الهی نبود پرده از روی کار شما برمی داشت یا به شتاب شما را مجازات و هلاک می کرد، یا اگر فضل و رحمت خدا نبود چنین احکام دقیق و حساب شده‌ای را برای تربیت شما انسان‌ها مقرر نمی داشت «1».

در تفسیر شریف «المیزان» جواب شرط به صورت جامع نقل شده است می فرماید: تقدیر آیه چنین است:

«لو لا ما أنعم الله عليكم من نعمة الدين و توبته لذنبكم و تشريع الشرايع لنظم أمور حياتكم أزمتمكم الشقوة و أهلكتم المعصية و الخطيئة و اختل حياتكم بالجهالة» «2».

اگر نعمت‌هایی که خدا به شما عنایت کرده است مانند نعمت دین و توبه‌پذیری حق نسبت به گنهکاران و تنظیم مقررات و شریعت برای امور زندگی شما نبود بی‌تردید

(1) - تفسیر نمونه: 14 / 385.

(2) - تفسیر المیزان: 15 / 118، توضیح آیه 10 سوره نور.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 73

بدبخت می‌شدید و معصیت و گناه شما را نابود می‌کرد و بر اثر نادانی و نداشتن شریعت شیرازه امور زندگی شما از هم می‌پاشید.

فضل و رحمت در این آیات تفسیر به دین، نبوت، انبیا، توبه، مهلت توبه، توفیق توبه و احکام حلال و حرام شده است که اگر سایه‌اش بر سر انسان نبود از شیطان پیروی می‌کرد و هرگز از آلودگی‌ها پاک نمی‌شد و به بدبختی و تیره‌روزی می‌نشست و نهایتاً از زیانکاران و خسران‌زدگان می‌شد.

از جمله خسران‌زدگان و زیانکاران کسانی هستند که فردای قیامت وزنه اعمالشان سبک و کار خیری برای توزین ندارند «1» و نیز افرادی که خود را از توفیق ایمان به خدا و پیامبر و معصومان و قیامت محروم نمودند «2» و آنانکه دو رویی و نفاق پیشه کردند و دل به شیطان سپردند «3».

هنگامیکه ابلیس در برابر خدای متعال طغیان کرد و گفت: همه بندگان را می‌فریسم و به گمراهی می‌اندازم پروردگار هم با باز گذاشتن راه توبه و بعثت انبیا و ولایت امامان و نازل کردن کتاب‌های آسمانی

(1) - «وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ اعراف (7): 7؛ «وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» مؤمنون (23): 103.

(2) - «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...» انعام (6): 20-31؛ «فَلَنفُصِّلَ عَلَيْهِمْ بَعْلِمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ» اعراف (7): 9؛ «وَيَوْمَ يُحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» يونس (10): 45.

(3) - «... وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» نساء (4): 119؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ...» حج (22): 11.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 74

و قرار دادن عقل و قدرت و وجدان اخلاقی در باطن انسان که همه و همه از عنایات ویژه اوست به انسان قدرتی فوق العاده بخشید تا بتواند با این دشمن نابکار و حزب و دار و دست‌اش بجنگد و از میدان جنگ پیروز درآید و بر اثر این پیروزی به رحمت واسعه حق برسد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِزَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرِّزَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ» «1».

به هنگام نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله صدای ناله شیطان را شنیدم، پس گفتم: یا رسول الله! این صدای ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که از پرستیده شدنش به وسیله مردم به ناامیدی نشسته!

آری؛ کسی که از وحی و هدایت رهبران آسمانی ارتزاق کند فقط در مدار عبادت حق قرار می‌گیرد و شیطان را از اینکه به وسیله او پرستیده شود ناامید می‌کند.

شیطان در صورتی با وسوسه و فریبش بر انسان مسلط می‌شود که خود انسان از او استقبال کند و کمر پیش او خم نماید و از زمره راست قامتان درآید و در ردیف **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ** «2» درآید.

آری؛ کسی که ساختمان احسن تقویمی خود را با کلنگ گناه

(2) - اعراف (7): 179.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 75

و معصیت و ناسپاسی و بد اخلاقی و تجاوز و ستم خراب کند، چون چارپایان و بلکه بی‌راه‌تر و گمراه‌تر از آنان است.

اما کسیکه ساختمان احسن تقویمی خود را از خطر تخریب مواظبت کند و با طاعت و عبادت و خدمت و کار خیر به استحکام آن کمک نماید از فرشته برتر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«فَطَوَّبِي لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بَبَصَرٍ مَنْ بَصَّرَهُ وَطَاعَةَ هَادٍ أَمْرُهُ وَبَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ وَتُقَطَعَ أَسْبَابُهُ وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ فَقَدْ أُفِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَهُدَى نَهْجِ السَّبِيلِ» «1».

خوشا به حال دارنده قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی نمود و از گمراه کننده کناره گرفت و به کمک بصیرت و بینایی کسیکه به او بصیرت داد و به پیروی آن هدایت‌گری که به او فرمان داد به راه سلامت رسید و به طریق هدایت شتافت، پیش از آنکه درهای آن بسته شود و اسباب آن قطع گردد، خوشا به حال آنکه باب توبه را گشود و گناه را از خود راند، چنین کسی به راه خدا ایستاده و به راه راست هدایت شده است.

از جمله دعاهایی که امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد می‌خواند این است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَرَعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي» «2».

(1) - نهج البلاغة: 331، خطبه 214؛ بحار الأنوار: 66 / 311، باب 37، حدیث 32.

(2) - نهج البلاغة: 332، خطبه 215؛ بحار الأنوار: 19 / 230، باب 40، حدیث.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 76

خدایا! جانم را اولین کریمه و عضو باارزشی قرار ده که از من می‌ستانی و اولین امانت از امانت‌های نعمت نزد من که آن را به سوی خودت باز می‌گردانی.

که شاید معنای حقیقی این دعا این باشد که: خدایا! هنگام مرگم آن احسن تقویمی و صورت ملکوتی نفس محفوظ مانده باشد و با توطئه‌های شیطان به حیوان تبدیل نشده باشد.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ أَوْ تُتَابِعَ بِنَا أَهْوَاؤَنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ» «1».

خدایا! به تو پناه می‌بریم از اینکه از محدوده قرآن و گفته‌ات بیرون رویم یا از دینت روگردانده به گمراهی افتیم، یا پیش از هدایتی که از جانب تو آمده هواها و هوس‌ها به ما دست یابد.

به حضرت امام سجاد علیه السلام گفته شد: حسن بصری می‌گوید: در شگفتم از کسی که نجات یافته است چگونه نجات یافته؟

حضرت فرمودند: ولی من می‌گویم:

«لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ بَجَا كَيْفَ بَجَى وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ» «2».

از کسیکه نجات یافت و اهل بهشت شد تعجبی نیست، فقط تعجب از کسی است که با وجود رحمت گسترده حق چگونه هلاک شده است؟!.

(1) - نهج البلاغه: 332، خطبه 215.

(2) - إعلام الوری: 261، الفصل الرابع؛ بحار الأنوار: 153 / 75، باب 21، حدیث 17 (با کمی اختلاف).

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 77

یعنی با وجود آن همه زمینه‌ها و اسباب هدایت که گسترده است و وسایل نجات که فراهم است و باب رحمت که گشوده است جای شگفتی دارد که انسانی بیراهه رود و ساختمان احسن تقویمی خود را خراب کند و وجودش را از چهارپایان پست‌تر نماید.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 78

از جلوه‌های رحمت حق آیین مقدس اسلام است که دینی کامل و نعمتی تمام است که از آن به عنوان جهان تشریح نیز یاد می‌کنند.

انسان برای بقای ظاهر خود باید از سفره نعمت مادی حق سهمش را از طریق مشروع مصرف کند و برای بقا و رشد و کمال باطن خویش باید عملاً به مقررات الهی گردن نهد.

انسان برای تأمین خیر دنیا و آخرت خود باید دستی در سفره تکوین و دستی در سفره تشریح داشته باشد تا با کمک گرفتن از نعمت ظاهری و نعمت معنوی به کمال لایق مربوط به خود برسد.

انسان باید بداند که پروردگار بزرگ و مهربان از باب احسان و لطف و رأفت و رحمت، عنایت ویژه‌ای به او نموده و احکام و مقررات و معارفی را به زبان قرآن و زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و زبان امامان معصوم علیهم السلام برایش بیان فرموده است، تا او را از فرومایگی حیوانی تعالی بخشد و وی را از تاریکی جهل و غفلت و نسیان به نور ایمان و معرفت و محبت و قرب خویش هدایت نماید و در پناه ولایت خود او را در تمام مراحل حیات دنیا و آخرت با کامل‌ترین برنامه زندگی به عالی‌ترین درجات سعادت مادی و معنوی برساند، ولی شرط بهره‌مندی از این رحمت ویژه این است که انسان به اختیار و اراده خود دین خدا را انتخاب نماید

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 79

و همه امور زندگی‌اش را با آن هماهنگ سازد.

آری؛ حضرت او به اقتضای رحمت و رأفتش انسان را به راه مستقیم هدایت می‌کند و پیامبران و امامان معصوم را در خیمه حیات بشر چون مشعل‌های نور می‌فرستد و قرآن را به عنوان قانون سعادت نازل می‌کند و این انسان است که باید با اختیار و اراده خود راه سعادت را با بندگی و طاعت و خدمت به خلق پییماید و از این طریق خود را لایق و شایسته رحمت خاصه حق کند و زمینه آمرزش و ورود در بهشت را نسبت به خود فراهم آورد و از ناسپاسی در برابر دین پرهیزد که ناسپاسی در برابر دین بلاپی عظیم و مصیبتی سنگین است که هر کس دچار آن شود از رحمت ویژه حق و آمرزش حضرت محبوب و ورود در بهشت محروم می‌گردد.

او با ارائه دین کامل، راه رسیدن به خوشبختی را برای انسان ترسیم کرد ولی انسان‌ها در برابر این راه به دو گروه تقسیم شدند، گروهی عقل و انصاف به خرج داده راه خدا را انتخاب کردند و گروهی بر اثر کبر و لجبازی و عناد جاهلانه به ناسپاسی نسبت به این نعمت عظیم برخاستند و به دست خود مایه بدبختی و تیره‌روزی را برای خود فراهم آوردند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا «1».

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

مقررات دینی به احکام پنج گانه واجب و حرام و مستحب و مکروه

(1) - انسان (76): 3.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 80

و مباح تقسیم می‌گردد و عمدتاً از آنها به عنوان اوامر و نواهی الهی یاد می‌شود.

حضرت حق اوامر و نواهی خود را که بر اساس سعادت دنیا و آخرت انسان نظام داده شده به وسیله کتاب‌هایی آسمانی چون «صحف» ابراهیم علیه السلام و «زبور» داود علیه السلام و «تورات» موسی علیه السلام و «انجیل» عیسی علیه السلام فرستاد و همه آنها را در قرآن مجید بر پایه نیاز انسان تا قیامت کامل کرد.

شیرازه دین در همه دوره‌ها بر اساس توحید و معاد و حقایق اعتقادی پایه گذاری شده و تنها کیفیت برنامه‌ها و عبادت‌ها در هر عصری متناسب با مردم همان روزگار بوده و روز به روز تطور تکاملی داشته است تا به صورت قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که تا روز قیامت پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان است جلوه کرده و رخ نموده است.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.. «1».

از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم؛ و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم این است که: دین را برپا دارید و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید...

(1) - شوری (42): 13.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 81

در این آیه شریفه از پنج پیامبر اولوالعزم یاد شده و واژه «دین» هم مفرد آمده است.

عرصه تکلیف راهی به سوی رحمت

خطاب‌های حضرت حق به انسان در مدار یا **أَيُّهَا النَّاسُ***، یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا***، یا **عِبَادِي***، یا **بَنِي آدَمَ*** که در قرآن مجید و دیگر کتاب‌های آسمانی آمده نوازشی از مهر و لطف و رأفت و محبت حق به انسان است که وی را با لحاظ کردن کرامت و ارزشش به عرصه تکلیف و مسؤولیت خوانده، تا از طریق ادای تکلیف و عمل به مسؤولیت در مدتی که در دنیاست با صاحب هستی و مالک الملوك و رب الارباب در ارتباط باشد و از این طریق خود را به رحمت بی‌نهایت دوست نزدیک نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح خطاب حق به انسان که عنایتی است از رب الارباب به موجودی برخاسته از خاک و تراب می‌فرماید:

«لَدَّهُ مَا فِي النَّدَاءِ أَزَالَتْ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْفَنَاءِ» «1».

لذتی که در شنیدن این نداست رنج عبادت و سختی جهد و کوشش در راه محبوب را از بین می‌برد.

تکلیف، پیوند انسان با خدا

با توجه به این لطیفه که خداوندی که عظمت او بی‌نهایت است،

(1) - فقه القرآن: 72/1.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 82

انسان محدود و ضعیف‌البنیه و حقیر و کوچک را مورد خطاب و توجه خویش قرار می‌دهد و از او تکلیف و عبادت و بندگی و خدمت و انجام خیر می‌خواهد، عبادت و خدمت را بر او سهل و روان می‌کند و دلش را شایسته تحمل اسرار ملکوت می‌نماید و جانش را آینه تجلی‌دهنده اسما و صفات می‌کند.

لیاقت و شایستگی انسان است که کتابی چون قرآن که دریایی از معارف و حاوی مسائل ملکوتی و برنامه‌های تربیتی و خودسازی است به او عنایت می‌شود و پیامبران و امامان به عنوان آموزگاران آسمانی برای به کمال رساندن او در کنارش قرار می‌گیرند.

جشن تکلیف

عالم پارسا و زاهد دانا و بصیر بینا سید بن طاووس فرا رسیدن زمان تکلیف و بلوغ خود را که زمان لایق شدن برای شنیدن خطابات حق است جشن گرفت و نقل و نبات و شیرینی به مهمانان داد و درباره این شرافت که دروازه ورود به عرصه رحمت رحیمیه است کتابی نوشت.

اینکه حضرت حق انسان را شایسته امر و نهی بداند و لایق خطاب شمارد بزرگ‌ترین افتخار است و آغاز تکلیف لحظه جدایی و امتیاز نوجوان از کودکان و سبک مغزان و دیوانگان و حیوانات است و زمان نورانی راه یابی به میدان مغفرت و بهشت و میدان مسابقه خیرات و خوبی‌هاست.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 83

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ «1».

به جانب نیکی‌ها و کارهای خیر پیشی جوید.

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «2».

سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است؛ این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

راستی کسی که در مسابقه خیرات شرکت نکند و به سوی مغفرت و بهشت نشتابد بزرگ‌ترین ستم را بر خود روا داشته و به خاطر محروم نمودن خویش از راه یافتن به بارگاه ربوبی، خود را از هر حیوانی پست‌تر کرده و حقا که سزاوار جریمه‌ای سنگین و عذابی سخت است.

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| خشک درختی بود که خار ندارد | هرکه به دل بار عشق یار ندارد |
| گو به کسی این سخن که یار ندارد | این که نویدم دهی به روضه رضوان |
| هر که بر آن آستانه بار ندارد | بار مراد از نشاط دهر نبندد |
| حاصلی از عیش روزگار ندارد»3» | هر که نشد آتش شهید ره عشق |

(1) - بقره (2): 148.

(2) - حدید (57): 21.

(3) - دیوان آتش اصفهانی: 162.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 84

روح و حقیقت دین

اصل دین همان اسلام آوردن و تسلیم بودن در برابر خداست و پیامبران الهی به خاطر اینکه با همه وجود تسلیم حق بودند مسلمان لقب یافتند.

مسلمان در اصطلاح قرآن به کسی گفته می‌شود که جان و دل در گرو توحید برده و به معاد یقین دارد و عملاً تسلیم همه احکام و قوانین الهی است و از طغیان و عصیان و سرپیچی در برابر حق پرهیز جدی دارد.

تسلیم حالت بسیار باارزشی است که پیامبران تحمقش را در وجودشان از ابتدای زندگی و در دعاهایشان در مراحل مختلف حیات از خدا درخواست کردند.

درخواست پیامبران الهی برای تسلیم

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پس از بنای کعبه با تضرع و زاری به محضر حضرت حق عرضه داشتند:

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيْنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ.. «1».

پروردگارا! ما را با همه وجود تسلیم خود قرار ده و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر...

در این زمینه فرمان صریح خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام پذیرش اسلام و تسلیم شدن است:

(1) - بقره (2): 128.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 85

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ «1».

و یاد کنید هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم باش. گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

و آن حضرت و نیز یعقوب علیه السلام به فرزندان‌شان همین سفارش را داشتند:

وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ «2».

و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آیین اسلام سفارش کردند که: ای پسران من! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزیده، پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید، نمیرید.

و حضرت ابراهیم علیه السلام است که ما را به شرط رعایت این حقیقت مسلمان نامید:

... هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ... «3».

... او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید....

(1) - بقره (2): 131.

(2) - بقره (2): 132.

(3) - حج (22): 78.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 86

نقش تسلیم در انجام تکالیف

انسان وقتی در گردونه حالت تسلیم قرار گیرد، عاشقانه همه احکام و عبادات و مقررات خدا را می‌پذیرد و در تمام مراحل زندگی‌اش به کار می‌گیرد و هرگز از عبادت و خدمتی روی نمی‌گرداند و از تداوم دادن عمل به فرمان‌های حق ملول و خسته نمی‌شود و خود را با همه تسلیم شدگان تاریخ حیات در همه برنامه‌های عبادی که در هر عصری به کیفیتی خاص متوجه انسان بوده هماهنگ و همراه می‌کند و به این معنا توجه می‌کند که عبادات با هر کیفیتی که وضع شده شامل حال همه مؤمنان تاریخ بوده و در این زمینه بدون دلیل و برهان کسی را استثنا نکرده‌اند و پایه‌گذاری عبادات و مقررات در حقیقت راهی است که انسان با سلوک در آن راه به رحمت خدا و قرب و لقای او می‌رسد.

نمونه‌ای از عبادات در امم سابقه

بررسی آیات مربوط به نماز، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر این حقیقت را روشن می‌سازد که این احکام و مقررات متوجه همه امت‌ها بوده و اختصاص به امتی نداشته، چیزی که هست در چگونگی و کیفیت به خاطر تناسب با وضع روحی و عقلی امت‌ها تفاوت داشته است مثلاً برای اینکه بدانید نماز در همه اعصار و قرون به عنوان حکم حق در مکتب انبیا و حیات امت‌ها جاری بوده به نمونه‌ای چند از آیات قرآن در این مسئله اشاره می‌شود:

در کوه طور به حضرت موسی علیه السلام خطاب می‌شود:

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 87

... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي «1».

... و نماز را برای یاد من برپا دار.

و نیز از درخواست‌های ابراهیم علیه السلام از خدا توفیق اقامه نماز از جانب خود و فرزندان و نسلش می‌باشد:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ «2».

پروردگارا! مرا بر پادارنده نماز قرار ده و نیز از فرزندانم برپادارندگان نماز قرار ده. و پروردگارا! دعایم را بپذیر.

و مردم شهر مدین به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند: چرا و به چه دلیل با بت پرستی ما مبارزه می کنی؟ آیا نمازت ترا به نکوهش ما وا داشته؟

... أَ صَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا... «3».

... آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم؟...

و نیز درباره اسماعیل علیه السلام صادق الوعد آمده است که همواره خاندان خویش را به نماز و زکات فرمان می داد و به سبب همین کار مرضی و محبوب پروردگارش شد:

(1) - طه (20): 14.

(2) - ابراهیم (14): 40.

(3) - هود (11): 87.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 88

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا «1».

و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود.

قرآن مجید پس از بیان راه و روش ده تن از پیامبران چنین هشدار می دهد که: در پی آنان افرادی جانشین شدند که نماز را ضایع و تباه و از شهوات و خواسته‌های شیطانی پیروی کردند:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ... «2».

سپس بعد از آنان نسلی جایگزین آنان شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند...

پس موضوع نماز یا زکات یا سایر احکام ویژه شریعت محمدی نیست، حقایقی است که متوجه همه انسان‌ها بوده تا از این طریق به رحمت ویژه حق برسند و سعادت دنیا و آخرتشان تأمین گردد.

در سوره مبارکه نحل با برشماری بسیاری از جلوه‌های رحمت مادی و معنوی گوشزد می‌کند که این‌ها آیاتی برای اهل تفکر «3»،

(1) - مریم (19): 55.

(2) - مریم (19): 59.

(3) - «... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» نحل (16): 11.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 89

تعقل «1»، تذکر «2»، اطاعت و ایمان «3» و به امید هدایت «4» و سپاسگزاری «5» و تسلیم‌پذیری شماست:

... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ «6».

... نعمت هایش را بر شما کامل می‌کند تا تسلیم فرمان‌های او شوید.

(1) - «... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» نحل (16): 12.

(2) - «... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» نحل (16): 13.

(3) - «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». نحل (16): 64.

(4) - «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ نحل (16): 15.

(5) - «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» نحل (16): 78.

(6) - نخل (16): 81.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 93

موجبات رحمت

رحمت خاص - که احیاناً از آن به عنوان رحمت رحیمیه تعبیر می‌شود - فراگیر نسبت به موجودات غیر مکلف نیست و دایره عام ندارد و راهش به سوی همه مخلوقات باز نمی‌باشد، بلکه بر اساس لیاقت و قابلیت به انسان‌هایی در شرایط ویژه عطا می‌گردد.

انسان، با ایمان به قرآن و عمل به آیات آن و با اعتقاد به پیامبران و با قبول ولایت و رهبری امامان و اجرای دستورات آنان و مزین شدن به حسنات اخلاقی و قرار گرفتن در گردونه اعمال شایسته و آراسته شدن به توبه حقیقی اتصال به رحمت حق پیدا می‌کند و از برکت آن رحمت و پرتو آن حقیقت، دنیا و آخرتش آباد می‌شود.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 94

حسنات اخلاقی

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حسنات اخلاقی فرموده:

«رَوْضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» «1».

وجود خود را بر اساس اخلاق نیکو پرورش دهید، زیرا انسان مسلمان به سبب اخلاق نیکویش به مرتبه روزه‌گیر شب‌زنده‌دار می‌رسد.

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی بسیار مهم درباره ارزش‌های اخلاقی فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَارْعَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ: الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالغَيْرَةُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْمُرُوَّةُ» «2».

به یقین خدای تبارک و تعالی پیامبر را به ارزش‌های اخلاقی اختصاص

(1) - الخصال: 620 / 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 98 / 10، باب 7، حدیث 1؛ میزان الحکمة: 1528 / 4، الخلق، حدیث 5040.

(2) - الأمالی، شیخ صدوق: 221، المجلس التاسع والثلاثون، حدیث 8؛ من لا یحضره الفقیه: 554 / 2، باب النوادر، حدیث 4901؛ بحار الأنوار: 368 / 66، باب 38، حدیث 5.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 95

داد، تا خود را در این زمینه بیازمایید، اگر در شما وجود دارد خدای عزّ و جلّ را سپاس گویند و به سوی آن در افزونی‌اش رغبت کنید، پس ده بخش از ارزش‌ها را ذکر کرد: یقین و قناعت و صبر و شکر و بردباری و اخلاق نیکو و سخا و غیرت و شجاعت و جوانمردی.

قرآن مجید از مصادیق نیکی و نیکوکاری را ایمان به پیامبران الهی می‌داند و مؤمنان به پیامبران را اهل صدق و تقوا می‌شمارد و صدق و تقوا را مایه رساندن انسان به رحمت الهی به حساب می‌آورد.

خیرخواهی و مهربانی با مردم

یک انسان مسلمان که خواهان سیر و سلوک است باید با دیدگاه مهر و لطف و خیرخواهی به دیگران بنگرد، نظیر پیامبران و امامان که حتی نسبت به ناپاکان نیز خیرخواه بودند.

شخص سالك که بخواهد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *گفتن او حقیقت پیدا کند باید رحمت حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقق شود و علامت حصول نمونه آن در قلب آن است که با چشم عنایت و تلمظ و مهربانی به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد. و این نظر، نظر انبیای عظام و اولیای کرام علیهم السلام است، البته آنان دو نظر دارند: یکی نظر به سعادت جامعه و نظام عائله و مدینه فاضله و دیگر نظر به سعادت شخص.

آنان علاقه کامله به این دو سعادت دارند و قوانین الهیه که به دست مبارکشان تأسیس و انفاذ و کشف و اجرا می‌شود این دو سعادت را کاملاً

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 96

مراعات می‌نماید، حتی در اجرای قصاص و حدود و تعزیرات و امثال آنکه به نظر می‌رسد با ملاحظه نظام مدینه فاضله تأسیس و تقنین شده است، هر دو سعادت منظور است، زیرا که این امور در اکثر موارد برای تربیت فرد جنایتکار و رساندن او به سعادت دخالت کامل دارد، حتی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آنان را با جهاد و امثال آن به قتل می‌رسانند- مثل یهود بنی قریظه- برای خود آنان نیز این قتل صلاح و اصلاح بود و می‌توان گفت: از رحمت کامله نبی ختمی قتل آنان است زیرا که با بودنشان در این عالم در هر روزی برای خود عذاب‌های گوناگون آخرتی تهیه می‌کردند، که تمام حیات اینجا به يك روز عذاب و سختی‌های آنجا برابری نکند.

و این مطلب برای کسانی که میزان عذاب و عقاب آخرت و اسباب و مسببات آنجا را می‌دانند پر واضح است، پس شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آن زده می‌شد به افق رحمت نزدیک‌تر بوده و هست تا به افق غضب و سخت «1».

ممکن بود خدای تعالی فرعون را به صاعقه غضب بسوزاند ولی رحمت رحیمیه برای او، دو پیامبر بزرگ چون موسی و هارون علیهما السلام فرستاد و در عین حال سفارش او را فرمود که: با کلام نرم و لَین با وی گفتگو کنید، باشد که یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت کار بترسد.

این قانون امر به معروف و نهی از منکر است. این کیفیت ارشاد کسی مثل فرعون دچار طغیان و یاغی‌گری است!!

(1) - آداب الصلاة: 236.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 97

اکنون تو نیز که می‌خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خدا را ارشاد نمایی از این آیات شریفه الهیه که برای تذکر و تعلّم فرود آمده متذکر شو و تعلیم بگیر.

با قلب پر محبت و دل باعاطفه با بندگان خدا برخورد کن و خیر آنان را از صمیم قلب طالب شو و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل‌های سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند «1».

ادب وسیله رحمت است

از عواملی که انسان را به رحمت حق متصل می کند و گاهی هم سبب هدایت انسان می شود و زمانی هم به محبوبیت انسان می افزاید ادب در برابر حقایق یا در مقابل اشخاص سزاوار ادب است.

ادب فضیل

در «تفسیر کشف الأسرار» عالمی بزرگوار برایم حکایت کرد، به دستور فضیل عیاض راه قافله‌ای را زدند و بار و بنه آنان را تخلیه کردند، ثروتی سنگین و مُکنّتی فراوان با قافله بود که فراوانی ثروت فضیل و دستیارانش را بسیار خوشحال کرد، دستیاران در حال بررسی به پارچه‌ای گره خورده در میان بار و بنه برخوردند، گره از آن گشودند بر صفحه‌ای آیه الکرسی نوشته شده بود و در کنار آیات این دعا که خدایا!

(1) - آداب الصلاة: 236، با اندکی ویرایش.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 98

از برکت آیه الکرسی بار و بنه ما را از دستبرد فضیل و نوجه‌هایش حفظ فرما.

فضیل فرمان داد: همه مال اهل قافله را به آنان باز گردانید و دیناری از آنان را دست نزنید که ما دزد کالاییم نه دزد عقیده و ایمان، صاحب این اموال به اعتقاد اینکه آیه الکرسی اموالش را در حفظ خدا قرار می‌دهد آیه الکرسی را در بار و بنه‌اش نهاده، اگر ما این اموال را ببریم عقیده یک نفر را به قرآن دزدیده‌ایم و این ضربه‌ای است که قابل جبران نیست.

«1».

او یک بار دیگر بنا به نقل «تذکرة الأولیاء» عطار به یک آیه دیگر قرآن آیه شریفه:

أَمْ يَأْنٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ... «2».

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟...

ادب کرد و همین ادب سبب نجات و هدایت او شد و پس از هدایت یافتن تبدیل به عارفی کم نظیر گشت! «3»

تعهد طیب

آورده‌اند که در روزگاران گذشته حاکم مملکتی می‌خواست رقیبی از رقیبان خود را نابود کند، پزشک حاذق و ماهر شهر را خواست و به او

(1) - تفسیر کشف الأسرار: 1 / 687.

(2) - حدید (57): 16.

(3) - تذکرة الأولیاء: 78.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 99

گفت: زهری برای من آماده کن تا با غذا مخلوط کنم و به خورد رقیبم بدهم و او را از پای در آورم، طبیب گفت: من هنگام گرفتن دانشنامه پزشکی سوگند خورده‌ام که به مردم خدمت کنم و جانشان را از خطر برهانم و از خیانت به آنان بپرهیزم، روی این حساب دست به چنین کاری که جز خیانت چیزی نیست نمی‌زنم.

حاکم دستور داد طبیب را به زندان اندازند، طبیب به زندان رفت و حدود شش ماه زنج زندان را تحمل نمود، پس از شش ماه دوباره حاکم درخواستش را با طبیب در میان گذاشت، ولی طبیب از اجابت حاکم سرپیچی کرد، حاکم بر تعهد طبیب آفرین گفت و او را نجات داد و در نهایت نزد حاکم بسیار محبوب شد «1».

اوج ادب انسان، ادب در برابر حق و فرمان‌ها و دستورات اوست، این ادب مایه رشد و تکامل و سبب سعادت دنیا و آخرت و نهایتاً عامل اتصال به رحمت رحیمیه و رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت و بالاتر از همه رسیدن به مقام قرب و لقا و وصال است.

به قول سالک مسالک الهیه و معارف ربانیه حضرت فیض:

از دست دوست جام محبت چشیده‌اند

قومی به منتهای ولایت رسیده‌اند

وز جام لطف باده بی‌غش چشیده‌اند

از تیغ قهر زندگی جان گرفته‌اند

(1) - نامه دانشوران.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 100

هرچند گشته‌اند سراپای صنع را
غیر از جمال صانع بی‌چون ندیده‌اند
طوبی لهم که سر به ره او فکنده‌اند
بشری لهم که از دو جهان پاکشیده‌اند»¹

تحقق این ادب همان بندگی و طاعت خالصانه است که انسان را به اوج کرامت و معیت مع الله و قلّه انسانیت می‌رساند.

(1) - فیض کاشانی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 101

هجرت و جهاد

هجرت و جهاد در راه خدا، بدون تردید زمینه‌ساز طلوع رحمت و مغفرت از افق زندگی انسان است، مکلفی که کلاس تحصیل معرفت دینی را طی کرده و بر پایه معرفت از ایمان به خدا و روز قیامت برخوردار شده و برای حفظ دین و تبلیغ آن و مصونیت دادن به سلامت معنوی خود و خانواده‌اش از دیار کفر به سرزمین ایمان هجرت نموده و با مال و جان به جهاد در راه خدا برخاسته، شایسته رحمت خدا و مغفرت و آمرزش اوست، چنانکه قرآن مجید با صراحت به این حقیقت اشارت دارد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ «1».

یقیناً کسانی که ایمان آورده و آنانکه هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

(1) - بقره (2): 218.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 102

توبه

قرآن مجید توبه حقیقی و آمرزش خواهی جدی را زمینه‌ساز تجلی رحمت خدا به صورت نعمت‌هایی چون فراوانی باران و افزونی مال و اولاد خوب و سرسبزی و طراوت زمین و گیاهان و پر شدن رودها و رودخانه‌ها از آب می‌داند، نوح به فرمان پروردگار به ملت و قومش گفت:

... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَكْهَارًا * 1».

... از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است.

* تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد،* و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغ‌ها و نهرها قرار دهد.

ربیع بن صبیح می‌گوید: مردی به محضر حضرت امام مجتبی علیه السلام از قحطی و خشکسالی شکایت کرد، حضرت به او فرمود: از خدا برای زدوده شدن گناهانت درخواست آمرزش کن و مردی دیگر به پیشگاه آن حضرت آمد و از تهیدستی و فقر شکوه کرد، حضرت به او فرمود: از خدا درخواست مغفرت کن و دیگری آمد و گفت: دعا کن خدا به من پسری عنایت کند. حضرت فرمود: از خدا آمرزش بخواه، به حضرت

(1) - نوح (71): 10 - 12.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 103

گفتیم چند نفر به حضور آمدند و هر کدام از چیزی شکایت کردند و شما همه آنان را به آمرزش خواهی از خدا فرمان دادی، فرمود: من از پیش خود آنان را به آمرزش خواستن از حق راهنمایی نکردم من به اعتبار گفته خدا که از نوح علیه السلام حکایت کرده است که به قومش گفت: برای رسیدن به انواع نعمت‌ها از خدا درخواست آمرزش کنید، آنان را به آمرزش خواستن هدایت نمودم «1».

آری؛ به فرموده قرآن توبه از گناه و آمرزش خواهی باعث تجلی رحمت به صورت انواع نعمت‌ها خواهد شد.

و نیز همه حقایق معنوی چون معرفت، سلوک در راه حق، ادای واجبات، ترك محرمات، تقوا و خدمت به بندگان خدا به ویژه مؤمنان سبب می‌شود که انسان استحقاق رحمت خدا را که به صورت رضایت او و بهشت عنبرسرشتش جلوه می‌کند پیدا کند.

قرآن مجید درباره توبه و عمل صالح و پاداشش می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ «2».

و اما کسی که از شرك و عصیان توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده، امید است که از رستگاران باشد،

وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ «3».

و کسانی که مؤمن بیایند در حالی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان برترین درجات است.

(1) - مجمع البیان: 361 / 10؛ وسائل الشیعة: 177 / 7، باب 23، حدیث 9055.

(2) - قصص (28): 67.

(3) - طه (20): 75.

عشق ورزی به امامان بزرگوار که اهل بیت پیامبر علیهم السلام خدا هستند و پیروی از آنان، مایه سعادت دنیا و آخرت و رهایی از عذاب الیم و نجات از شداید و مصایب اخروی است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

«حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النَّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ» «1».

محبت به من و محبت به اهل بیتم در هفت جا که هراس هایش بزرگ است سودبخش است: هنگام مردن و در قبر و وقت زنده شدن در قیامت و هنگام رسیدگی به پرونده و زمان حساب و کنار ترازوی سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.

جلوه رحمت حق در اهل بیت علیهم السلام چنان گسترده و وسیع است که نقل شده امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام عبور بر کشته‌های دشمن در جنگ جمل با صدای بلند گریست که چرا اینان به جای انتخاب حق، باطل را

(1) - فضائل الشيعة 6، حدث 2؛ الخصال: 360 / 2، حديث 49؛ بحار الأنوار: 248 / 7، باب 10، حديث 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 105

برگزیدند و چرا باگشوده بودن درهای رحمت الهی به دوزخ راه سپردند؟! «1».

و نیز روایت شده حضرت امام حسین علیه السلام پس از شهادت همه یاران و فرزندان و اهل بیتش به دشمن خطاب کرد:

تا خون گلویم را بر زمین نریخته‌اید باب رحمت خدا به رویتان باز است، توبه کنید تا نجات یابید.

لشکر یزید می‌خواستند امام را به قتل برسانند، ولی آن حضرت می‌کوشید تا جان مرده آنان را زنده کند و قلب تاریکشان را به نور ایمان منور سازد.

لشکر یزید می‌خواستند حضرت امام حسین علیه السلام را چون دیگر یارانش قطعه قطعه کنند و او را به درد و رنج اسلحه دچار سازند، ولی آن حضرت اراده جدی داشت که آنان را از عذاب ابد برهاند و به بهشت برساند، راستی مهر و رحمت و لطف و مهربانی امام معصوم علیهم السلام و جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله تا کجاست؟!!

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرند

از دیار دگر و آب و هوای دگرند

آری؛ رحمت اینان به بشر در طول رحمت همان حقیقت حقه‌ای است که در قرآن مجید فرموده است:

... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «2».

... و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.

(1) - الجمل: 391؛ بحار الأنوار: 207/32، باب 3، حدیث 163.

(2) - ق (50): 16.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 106

قرآن مظهر و مظهر رحمت

سراسر عالم آفرینش و جهان هستی جلوه رحمت تکوینی حق تعالی است و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و امامان نیز تفضلات و رحمت تشریحی او محسوب می‌شوند.

همه سو و همه جا و همه صادر شده‌های از رحمت حضرت او است و قرآن کامل‌ترین و مظهر تام و مظهر حقیقی رحمت تشریحی است.

فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ... «1».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر...

بر اساس این آیه شریفه باید به سوی آثار رحمت حق نظر کرد تا بصیرت یافت، با این همه بهره‌وری بیشتر از تفضلات الهی زمینه‌هایی دارد، از جمله خود را در مسیر وزش نسیم رحمت الهی قرار دادن است به طوری که عقل و قلب و جان و روح از آن نسیم زنده شود و درخت وجود انسان ثمراتی چون ایمان و اخلاق و عمل صالح دهد.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ إِلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» «2».

(1) - روم (30): 50.

(2) - عوالمی اللطالی: 1 / 296، حدیث 195؛ بحار الأنوار: 168 / 74، باب 7.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 107

در روزگارتان نسیم‌های رحمت ویژه می‌وزد، مواظب باشید خود را در معرض وزش آن نسیم‌ها قرار دهید و استفاده کنید. بهره‌وری از رحمت تام حق که قرآن است و خود باعث جلب رحمت واسعه الهی در دنیا و آخرت به سوی انسان می‌باشد شرایطی دارد از جمله:

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ «1».

و هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت شوید.

پس استماع کامل و سکوت تام، زمینه‌ای است که انسان مورد رحمت حق قرار گیرد و در نقطه مقابل اگر انسان با بی‌اعتنایی به کتاب خدا بر خود ستم ورزد زمینه بدبختی و خسارت را برای خود فراهم آورده است، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا «2».

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی‌افزاید.

زان که از قرآن بسی گمراه شدند

زین رسن قومی درون چه شدند

(1) - اعراف (7): 204.

(2) - اسراء (17): 82.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 108

مر رسن را نیست جرمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود «1»

و این که قرآن شفا بخش برای بیمار دلان زیان آور است نظیر میوه‌های رسیده و پرآب و شیرین است که برای کسی که مبتلا به زخم معده و اثنی عشر است زیان آور است.

یا قند شیرین که برای مبتلایان به بیماری قند خسارت بار است.

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

نقش قرآن چون در این عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمراست این کتابی نیست چیز دیگر است

چون به جان در رفت جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود

هم چو حق پنهان پیدا است این زنده و پابنده و گویاست این

اندر او تدبیرهای غرب و شرق قدرت اندیشه پیدا کن چو برق «2»

این کتاب بزرگ الهی که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام در آمده از بزرگ‌ترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی‌کنیم «3».

(1) - مولوی، مثنوی معنوی.

(2) - اقبال لاهوری.

(3) - آداب الصلاة: 66.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 109

عظمت قرآن

چنانکه دانستی فهم عظمت قرآن خارج از طوق و توان ادراک است، لکن اشاره‌ای اجمالی به عظمت همین کتاب متنزل که در دسترس همه بشر است موجب فوائد کثیره است.

بدان ای عزیز! که عظمت هر کلام و کتابی یا به عظمت متکلم و کاتب آن است و یا به عظمت مطالب و مقاصد آن و یا به عظمت نتایج و ثمرات آن است و یا به عظمت رسول و واسطه آن است و یا به عظمت مرسل الیه و حاصل آن است و یا به عظمت حافظ و نگاهبان آن است و یا به عظمت شارح و مبین آن است و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است و بعضی از این امور ذاتاً و جوهری در عظمت دخیل است و بعضی عرضاً و بالواسطه و بعضی کاشف از عظمت است و جمیع این امور که ذکر شد در این صحیفه نورانیه به وجه اعلی و اوفی موجود، بلکه از مختصات آن است که کتاب دیگری را در آن یا اصلاً شرکت نیست و یا به جمیع مراتب نیست «1».

نور مبین

در آیات متعددی قرآن به عنوان نور مطرح شده است از جمله:

... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا «2».

(1) - آداب الصلاة: 182.

(2) - نساء (4): 174.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 110

... و نور روشنگری مانند قرآن به سوی شما نازل کردیم.

و نیز

... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ «1».

... بی‌تردید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است.

و نیز می‌فرماید: ما قرآن را نور قرار دادیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می‌کنیم.

... وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا.. «2».

... ولی آن کتاب را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت می‌کنیم؛ بی‌تردید تو مردم را به راهی راست هدایت می‌نمایی.

و در آیه‌ای از ما می‌خواهد که به خدا و رسول و نوری که نازل فرموده ایمان آوریم.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا... «3».

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید...

در این چهار آیه به زبان‌های گوناگون نور بودن این نعمت گوشزد شده است.

نور، خودش ذاتاً روشن است و هم سایه چیزها را روشن و نمایان

(1) - مائده (5): 15.

(2) - شوری (42): 52.

(3) - تغابن (64): 8.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 111

می‌کند و اگر نور نبود هیچ چیزی قابل مشاهده نبود حتی اگر در شب غیر مهتابی انسان چیزی را می‌بیند و تشخیص می‌دهد بر اثر نور اندک ستارگان است.

ظریفی می‌گفت: قرآن کریم تنها بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نشده است بلکه بر امت ایشان هم نازل شده است و این حقیقتی است که نحوه رابطه خدا و بنده و تفضل فراوان او را بیشتر نمایان می‌کند، او این ظرافت را از مضمون تعبیر حق در بخشی از آیات کریمه استفاده کرده بود، مثلاً آنجا که می‌فرماید:

... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ... «1».

... و قرآن را هم به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای هدایتشان به سویشان نازل شده بیان کنی.

کسیکه بتواند مخاطب قرآن قرار گیرد و از قرآن جدا نباشد می‌یابد که نه تنها قرآن برای هدایت او نازل شده، بلکه به سوی او نیز نازل شده است، با این تفاوت که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله واسطه نزول قرآن به سوی امت و مردم نزول قرآن را از طریق ایشان دریافت می‌کنند. خدای مهربان که صادق‌ترین صادقان است می‌فرماید:

... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا «2».

... و نور روشنگری مانند قرآن به سوی شما نازل کردیم.

(1) - نحل (16): 44.

(2) - نساء (4): 174.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 112

یعنی آنچه که به قلب امت اسلامی می‌رسد همان مرحله پایانی و نازل قرآن و وحی الهی است که خدا با آن سخن می‌گوید نه اینکه این نور تا قلب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و از آن به بعد قطع شده باشد.

قلب پاک رسول اسلام صلی الله علیه و آله و زبان مقدسش افق طلوع وحی است نه چیزی را کتمان می‌کند چون:

وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ «1».

و او نسبت به ابلاغ و تعلیم آنچه به او وحی می‌شود، بخیل نیست.

تا وحی را کتمان کند و نه جز وحی چیزی می‌گوید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى «2».

و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید.

و آنچه تلاوت می‌کند همان است که نازل می‌شود و نطق و سخنش الهی است.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى «3».

گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست.

هنگام شنیدن خطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* مستحب است بگوئیم:

لیبیک، برای آنکه خطاب خدای مهربان خطاب فعلی است و هم اکنون خدا با ما سخن می‌گوید و اگر هم اکنون تکلم حضرت او نباشد دیگر

(1) - تکویر (81): 24.

(2) - نجم (53): 3.

(3) - نجم (53): 4.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 113

لبیک گفتن برای چیست؟ چگونه می‌شود که کسی با قصد جدی جواب متکلم را که در گذشته سخن گفته بگوید، هنگامی انسان لبیک می‌گوید که گوینده‌ای حاضر باشد و دستوری به او داده باشند و خطابی متوجه او نموده باشند.

گاهی امکان دارد خطاب منتفی شده گذشته را که حکمش هنوز باقی و نافذ است در ذهن ترسیم کنیم و هنگام تلفظ آن لبیک گوئیم، ولی چنین توجیه و تکلفی نیازمند به عنایت زاید و مجاز است و اگر بدون چنین عنایتی به طور جد جریان لبیک گوئی مطرح باشد معلوم می‌شود آن خطاب هم اکنون زنده است و جواب ویژه می‌طلبد «1».

کتاب هدایت و رحمت

اوصاف قرآن کریم بسیار زیاد و الهام بخش است و اگر بنا شود همه را مطرح کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، از این رو به آیاتی که قرآن را به عنوان رحمت مطرح فرموده اشاره می‌شود و برای آگاهی از سایر صفات به کتاب‌ها و مصادر مربوطه مراجعه نمایید.

نه بار در آیات شریفه قرآنی تذکر داده شده است که این کتاب آسمانی مایه هدایت و رحمت است، در سوره مبارکه انعام از آیه 154 تا آیه 157 به بحث صراط مستقیم الهی و کتاب آسمانی می‌پردازد، از جمله می‌فرماید:

سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه نعمت خود را بر آنان که نیکی

(1) - قرآن در قرآن: 64 / 1 - 66، با اختصار.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 114

کردند کامل کنیم، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت بر آنان باشد تا به دیدار پادشاه و مقام قرب پروردگارشان ایمان آورند.* و این قرآن کتابی پرفایده است که

ما آن را نازل کردیم پس آن را پیروی کنید و از مخالفت با آن بپرهیزید تا مشمول رحمت شوید.* آری، قرآن را نازل کردیم تا شما مشرکان نگوئید: کتاب آسمانی فقط بر دو گروه پیش از ما یهود و نصاری نازل شد و چون به لغت ما نبود از یاد گرفتن قرائت آنان و آموزششان بی‌خبر ماندم.*

یا نگوئید: اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، مسلماً از آن دو گروه راه یافته‌تر بودیم، اینک برهانی آشکار و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد، پس ستمکارتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند و از آنها روی بگرداند کیست؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی می‌گردانند، به خاطر روی گرداندنشان به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد «1».

(1) - «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُوا نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ* وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ* وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لِعَافِينَ* أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَن أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ» انعام (6): 154 - 157.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 115

نظیر همین تعبیر هُدًى وَ رَحْمَةً* در این آیات آمده است: اعراف (7):

52؛ یونس (10): 57؛ یوسف (12): 111؛ نحل (16): 64 و 89؛ نمل (27): 77؛ لقمان (31): 3.

قرآن کریم سفره رحمت

یکی از سوره‌های قرآن که به عروس قرآن موسوم است سوره الرحمن است که فهرستی گسترده از نعمت‌ها و موهبت‌های خدای رحمان را پیش چشم انسان می‌گشاید، در این سوره شریفه از هر نعمتی از دنیا، آخرت، فرشته، انسان، جن، سیر کمالی موجودات سعادت، بهشت ابدی و نعمت‌های ظاهری و باطنی او سخن رفته است.

در آغاز این فهرست صف الرحمن و رحمت و تفضل خدا مطرح است و اولین نعمتی که خود خدا از میان رحمت‌های بی‌انتهایش مطرح می‌فرماید نعمت قرآن است.

الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ «1».

خدای رحمان * قرآن را تعلیم داد. * انسان را آفرید؛ * به او بیان آموخت.

این آیات نورانی نشان می‌دهد که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی، اولین و مهم‌ترین و پربارترین نعمت اوست، در سایه عمل به این برنامه است که قابلیت دریافت رحمت و تفضل الهی در مراحل بعدی به دست می‌آید و استعدادها شکوفا و هر خسی کسی می‌گردد و به مقام انسانیت

(1) - الرحمن (55): 1 - 4.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 116

که کمال نهای است می‌رسد، خدای سبحان این مائده رحمت را به عنوان تبیان به مردم شناسانیده است.

... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ «1».

... و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مزنده‌ای برای تسلیم‌شدگان به فرمان‌های خداست.

هر چیزی که در تأمین سعادت انسان‌ها سهم مؤثر دارد در این کتاب الهی بیان شده است و اگر انجام کاری سعادت بشر را فراهم کند در قرآن آمده است، همچنین اگر ارتکاب عملی باعث شقاوت و بدبختی انسان‌ها می‌شود مطرح شده و فرمان آمده که از آن پرهیزند.

قرآن مجید برای جهان آفرینش آغازی قائل است به نام مبدأ که فیض خلقت از آنجا شروع شده و انجامی به نام معاد که نظام هستی به آن سمت می‌رود و مسیری به نام صراط مستقیم و دین که با پیمودن این مسیر و راه صحیح باید به آن مقصد رسید همه معارف دین در همین سه بخش مبدأ و معاد و صراط آمده است.

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای اینکه ما را به اهمیت این سه حقیقت فراگیر آگاه کند در روایتی می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَتْ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ؟» «2».

(1) - نخل (16): 89.

(2) - الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة: 8 / 355، باب 7، فصل 2؛ آداب الصلاة: 93 / 1، باب 1.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 117

خدا رحمت کند کسی را که بشناسد از کجاست و در کجاست و به سوی کجا روان است.

یعنی خدا رحمت کند انسانی را که خدای خود را می‌شناسد و آشنای به توحید و مبدء شناس است و بفهمد که اکنون در کجاست و در چه جهت و وضعیتی قرار دارد و باید در چه راهی گام بردارد و صراط شناس باشد و تشخیص دهد به کدام مقصد در حرکت است و معاد شناس باشد.

احسن الحدیث

پروردگار مهربان از قرآن مجید به عنوان احسن الحدیث یاد می‌کند، یعنی بهترین و نیکوترین و زیباترین سخن، با اینکه حضرت حق کتاب‌های آسمانی متعدد و الهام‌ها و احادیث قدسیه دارد ولی درباره این احسان و تفضل خاص خود بر بشر می‌فرماید:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَفْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ... «1».

خدا نیکوترین سخن را نازل کرد، کتابی که آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا شبیه یکدیگر است، مشتمل بر داستان‌های پندآموز و امر، نهی، وعده، وعید، حلال و حرام است؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌هراسند به هم جمع می‌شود...

(1) - زمر (39): 23.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 118

قرآن برترین کلامی است که خدا نازل فرموده است، چه از نظر الفاظ و عبارات و چه از نظر فصاحت و بلاغت و چه از نظر معنی و مضمونی که غنی و انسان‌ساز است.

اگر سخنی بهتر و عمیق‌تر از این امکان داشت بی‌تردید خدای تعالی آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله که خاتم پیامبران اوست نازل می‌کرد.

اگر کلام و پیامی بالاتر از قرآن قابل فرض بود ممکن نبود که خدای مهربان آن را به دست آخرین پیامبرش ابلاغ نفرماید، زیرا نه خدا جاهل به حقایق یا ناتوان و عاجز است و نه بخیل، خدایی که بر هر کاری و بر هر چیزی قادر است.

... وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «1».

... و او بر هر کاری تواناست.

از عطا کردن پیام بهتر و بالاتر به پیامبرش عاجز نیست و نیز خدا از هر عیب و نقصی از جمله بخل پاك و منزه است چنانکه مکرر در آیات قرآن به وسیله لغت تسبیح و مشتقاتش به پاکی او از هر عیب و نقصی اشاره شده است، بنابراین قرآن کریم بهترین پیام و کامل‌ترین ره‌آورد جاودانی و برترین نعمت الهی و سفره رحمت گسترده و واسع حق است و کلامی برتر از آن ممکن نخواهد بود.

مراتب قرآن

قرآن کریم نظیر کتاب‌های معمولی نیست که سراسر در اختیار

(1) - مائده (5): 120.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 119

خوانندگان باشد بلکه کتابی است الهی و دارای مرتبت‌ها و مرحله‌ها، ظاهر و باطن دارد و باطنش نیز دارای بطونی است، مرحله اعلای آن ام‌الکتاب است چنانکه می‌فرماید:

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ «1».

و همانا که آن در امّ الكتاب که لوح محفوظ است نزد ما بلند مرتبه و حکیم است.

اصل و ریشه و مادر آنکه عالی‌ترین مرحله و وجود حقیقی است نزد خدا و لدی الله است، همان مرتبه عالی‌ای که در دست فرشتگان مقرب و مورد اکرام الهی است.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ «2».

در دست سفیرانی * بزرگوار و نیکوکار.

و مرتبه پایین و نازل آن به دست مردم و به زبان عربی آشکار است.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ «3».

که ما آن را به زبان عربی فصیح و گویا قرار دادیم تا در آن تعقل کنند.

و در این مرحله آن، محتوا در قالب الفبایی در می‌آید، شنیده می‌شود، دیده و نوشته می‌شود، تفسیر و تأویل می‌گردد، تا زمینه فهم

(1) - زحرف (43): 4.

(2) - عبس (80): 15-16.

(3) - زحرف (43): 3.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 120

و تعقل و ترقی و تکامل انسان فراهم آید، در همین آیه یادآور شده که قرآن را به صورت عربی فصیح درآورده‌ایم تا منشأ تعقل و فهم و اندیشیدن شما باشد: لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

آداب قرائت کتاب الهی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره تلاوت کنندگان قرآن و تعلیم دهنده و یاد گیرنده آن می فرماید:

«مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَعَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» «1».

گروهی در مسجدی از مساجد خدا در حالیکه کتاب خدا را قرائت می کنند و آن را درس می دهند و درس می گیرند گرد هم نمی آیند مگر اینکه آرامش بر آنان نازل می شود و رحمت الهی آنان را می پوشاند و فرشتگان ایشان را احاطه می نمایند و خدا در میان کسانی که در پیشگاهش هستند از آنان یاد می کند.

از آداب مهمه قرائت کتاب الهی که از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیت قلب و حیات باطن گردد «تعظیم» است و آن موقوف است به فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن.

و این معنی گرچه به حسب حقیقت از نطاق بیان خارج و از طاق بشر بیرون است؛ زیرا که فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است

(1)- کنز العمال: 2320.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 121

و حقیقت الهی قرآن شریف قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شؤون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارنت ذاتیه در حضرات اسمائیه است.

و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم سهمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی مرتبت در محفل انس **قَابِ قَوْسَيْنِ «1»** بلکه در خلوت گاه **سَرِّ مَقَامِ أَوْ أذُنِ «2»** و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر **خُلَّصَّ** از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنان منعکس شود، بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی تغییر است و از کتاب وحی الهی کسیکه تحمل این قرآن را دارد وجود شریف ولی الله مطلق علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و سایرین نتوانند این حقیقت را دریابند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیت و تکسّی به کسوت الفاظ و حروف دنیاویه «3».

(1) - نجم (53): 9.

(2) - نجم (53): 9.

(3) - آداب الصلاة: 180 - 181.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 122

آشنایی با قرآن

برای آشنایی اجمالی با قرآن می‌توان از روزنه نام‌ها و صفاتی که خدای متعال برای این گنجینه حیاتی در خود قرآن گشوده است نیم نگاهی انداخت.

این اوصاف به شصت عنوان بالغ می‌شود و در يك نظر می‌توان آنها را به ده دسته تقسیم کرد:

اوصاف دهگانه قرآن

1- صفات کلی قرآن که به منزله عنوان مشیر یا معنای جنسی است مثل: «کتاب، حدیث، قول» که هیچگونه دلالتی بر اهداف نزول و ویژگیهای قرآن ندارد.

2- اوصافی که دلالت بر نحوه بیان قرآن دارد مثل: «عربی، مبین، متشابه، مثانی، تفصیل، مفصل».

3- اوصاف مدح آمیزی که اجمالاً دلالت بر اهمیت و وفور فایده و برکات آن دارد مثل: «عظیم، ثقیل، کریم، مجید، مبارک، احسن الحدیث، علیّ، حکیم و عزیز».

4- صفت‌هایی که موضع این کتاب را نسبت به سایر کتاب‌های آسمانی بیان می‌فرماید مانند: «تصدیق، مصدق و مهیمن».

5- عناوینی که بر نزول آن از طرف خدای تعالی دلالت دارد مانند:

«کلام الله، آیات الله، تنزیل و منزل» عنوان‌های حق، حق‌یقین و صدق را نیز می‌توان جزء این دسته به حساب آورد و شاید ملحق به دسته ششم باشد.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 123

6- عنوان‌هایی که بر صحیح بودن محتوی و محکم و متقن بودن مضمون و روشنی مفاهیم آن دلالت دارد، مفاهیمی که قوای فکری و عقلانی انسان را تغذیه می‌نماید و حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌سازد مانند: «علم، برهان، تبیان، بیان، بینات، فرقان، فصل، قیم و غیر ذی عوج».

7- اوصافی که دلالت بر نیروی انگیزنده قرآن دارد، نیرویی که انسان را برای حرکت تأملی به فعالیت وا می‌دارد مانند: «بشری، بشیر و نذیر».

8- اوصافی که دلالت دارد قرآن دل را بیدار نموده و از غفلت و بی‌خبری خارج و برای پذیرش حق آماده می‌سازد مثل «ذکری، ذی‌الذکر، تذکر و موعظه».

9- عناوینی که دلالت دارد قرآن امراض روحی را شفا می‌دهد و موانع را برطرف می‌سازد مانند: «شفا».

10- اوصافی که دلالت بر روشن‌گری قرآن نسبت به همه مراحل کمال یا ابعاد انسان دارد یعنی هم در مرحله شناخت فکر و عقل را هدایت می‌کند و بینش صحیح و یقین به انسان می‌بخشد و هم به دل روشنی و آگاهی داده و آن را برای گرایش و پذیرش حق آماده می‌سازد و هم روح را در سیر صعودی قدم به قدم همراهی و راهنمایی می‌کند تا درجات عالی کمال را یکی پس از دیگری طی کند و به هدف نهای برسد.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 124

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ... «1».

خدا به وسیله آن نور و کتاب کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند...

قرآن معرف مقام مقدس احدیت

این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسما و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شؤون و تجلیات است و به عبارت دیگر این صحیفه نورانیه صورت «اسم اعظم» است چنانکه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق گردند ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» می باشد.

و چنانکه حق تعالی به یدی الجلال و الجمال تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده، به یدی الجلال و الجمال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع نموده و شاید به همین جهت آن را قرآن نیز گویند چه که مقام احدیت جمع وحدت و کثرت است.

و از این جهت این کتاب قابل نسخ و انقطاع نیست زیرا که اسم اعظم و مظاهر او ازلی و ابدی است و تمام شرایع به همین دعوت، به همین شریعت و ولایت محمدیه است «2».

(1) - مائده (5): 16.

(2) - آداب الصلاة: 321.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 125

آنچه صریحاً یا ظاهراً در قرآن کریم آمده در چند دسته است:

الف: معارفی که به اسماء و صفات الهی مربوط می شود از قبیل:

حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، توحید و سایر اوصاف کمالی که به ذات خدا بستگی دارد.

ب: معارفی که مرتبط است به افعال الهی مانند: خلق و امر و اراده و مشیت، هدایت، قضا و قدر، جبر و تفویض، رضا و سخط و ...

ج: معارف مربوط به واسطه‌های فیضی مانند: لوح، قلم، بیت معمور و امثال آنکه واسطه فیضی بین خدای متعال و انسانها هستند.

د: مباحث مربوط به شناخت انسان و تبیین حقیقت وی در جهان چه انسان پیش از دنیا و چه انسان پس از دنیا و چه انسان در دنیا.

و مباحثی که در زمینه پیدایش انسان، معرفت انسان، معرفت اصول اجتماعی انسان، انسان‌های کامل و نمونه و کمال انسان به عنوان نبوت رسالت وحی، الهام، شریعت و نیز آنچه بیانگر آینده انسان یعنی برزخ و معاد است.

و همچنین معارفی که درباره اخلاق، تهذیب، تربیت و مقام‌های اولیای الهی است.

در مجموع هر آنچه به سعادت بشر مربوط است از عقیده و اخلاق و عمل همه در قرآن بیان شده است و از آنجا که عقیده و اصول دین زیربنا و پایه اخلاق و عمل است خدای سبحان نسبت به آن عنایت ویژه‌ای فرموده و می‌توان گفت هیچ عقیده‌ای در جهان نیست که قرآن درباره آن سخن نگفته باشد. قرآن حق را تأیید و باطل را نفی می‌کند و این امر شامل همه عقاید گذشته و آینده می‌شود، باید همه مکتب‌های

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 126

بشری بر این میزان الهی عرضه شود و صحت و سقم آنها روشن گردد، زیرا قرآن در این باره اظهار نظر کرده است.

زمینه‌های راه‌یابی به قرآن

راه‌یابی به باطن و اسرار این کتاب شرایطی دارد، باید نردبان تقوا طی گردد تا انسان به معراج طهارت برسد زیرا؛

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «1».

جز پاک شدگان از هر نوع آلودگی به حقایق و اسرار و لطایف آن دسترسی ندارند.

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً «2».

آن دلیل روشن فرستاده‌ای چون پیامبر اسلام از سوی خداست که صحیفه‌هایی پاک را می‌خواند.

گرچه تحصیل طهارت کار ساده‌ای نیست ولی ممکن و راهش باز است، برای تحصیل طهارت باطنی باید چند مرحله طی شود:

شرایط راه‌یابی به قرآن

1- همه محرمات و گناهان برونی و درونی کاملاً ترك شود، یعنی درون آینه‌ای شود که بتوان با آن حقایق ملکوتیه را مشاهده کرد که اگر ذره‌ای از رذایل و خبائث معنوی چون حقد و حسد و حرص و بخل

(1) - واقعه (56): 79.

(2) - بینه (98): 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 127

و کینه و ریا و غرور اعمال فاسد ظاهری در انسان باشد مشاهده امور ملکوتیه ممکن نخواهد بود.

2- انجام همه فرایض و واجبات قلبیه و قالبیه و بدنیه و مالیه و حقوقیه است.

3- اتصال به ولایت اهل بیت علیهم السلام و عشق‌ورزی به آنان و پیروی و اطاعت از دستورات حیات‌بخش آن بزرگواران.

4- مداومت بر عمل صالح و اخلاق حسنه و حفظ و رعایت تقوا در همه امور و شؤون زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 128

عبادت مظهر رحمت

رحمت تشریحیه که در شریعت الهی تَبَلُّور یافته است بخشهای گوناگونی دارد که یکی از آنها عبادت است.

بدیهی است انسان با همه وجود به عبادت و بندگی نیازمند است و سود و ثمره عبادت عاید بندگان می‌شود.

به عبادت و پرستش از دو نظر می‌توان نگریست: از دیدگاه رابطه حق با عبد و از دیدگاه رابطه عبد با حق.

عبادت و پرستش که با يك سلسله فرمان‌ها و دستورات از سوی حق بر عبد واجب می‌شود و در حقیقت تجلّی عشق حضرت او به عبد و افق طلوع فضل و رحمت او و ایجاد رابطه ویژه میان پروردگار و بنده تسلیم اوست.

علی علیه السلام درباره جهاد که یکی از مصادیق عبادت است می فرماید:

«فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ...» «1».

پس جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است.

عبادات ویژه دیگر مانند: نماز و روزه و حج و انفاق و خمس

(1) - نوح البلاغة: 69، خطبه 27؛ الكافي: 4/5، باب فضل الجهاد، حدیث 6.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 129

و زکات و امر بمعروف و نهی از منکر و... به کیفیتی که برای انسان نظام داده شده حکم و دستورش بر فرشتگان و دیگر موجودات مقرر نشده است، عبادات و به عبارت دیگر این مقامات مخصوص خلیفه الله یعنی انسان است.

از طریق درک عبادات، رأفت و محبت و رحمت حق به انسان قابل درک است، اگر این حقیقت به خوبی شناخته شود به راستی راه و رسم انسان و روحیاتش عوض می شود، این مهر و محبت و رأفت و لطف اوست که باب عبادت و راز و نیاز و مناجات و دعا را به روی انسان گشوده است ورنه حضرت او هیچ وقت به عبادت کسی و اطاعت موجودی نیاز نداشته و ندارد و نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مقدمه خطبه متقین می فرماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ» «1».

خدای پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از طاعتشان بی نیاز و از گناهانشان ایمن بود زیرا سرکشی سرکشان به او زیان نرساند و بندگی بندگان او را سود نبخشید.

قرآن می فرماید:

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ «2».

(1) - نهج البلاغه: 303، خطبه 193؛ بحار الأنوار: 315 / 64، باب 14، حدیث 50.

(2) - ابراهیم (14): 8.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 130

و موسی به بنی اسرائیل گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید زبانی به خدا نمی‌رسد؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است.

گرچه هیچ کس از خدا هیچ طلبی ندارد و حضرتش از باب لطف و کرم، نعمت‌های مادی و معنوی‌اش را بی‌دافع به مخلوقات می‌رساند ولی رحمت رحیمیه‌اش اقتضا کرده که اگر انسان به عنوان تکلیف الهی و وظیفه وجدانی و انسانی کار مثبتی گرچه اندک و هزینه کردن حسنه اخلاقی گرچه کم به بازار زندگی بیاورد و به عنوان عبادت خدا آن را انجام دهد - تا چه رسد به کار مثبت فراوان و ظهور دادن اخلاق حسنه - چون باران بهار مزدی و پاداشی نه درخور عمل و اخلاق مکلف بلکه درخور کرم و لطف و عنایت و محبتش که اندازه ندارد به او عطا کند.

آری؛ حضرت او بدون اینکه کسی مستحق نعمتی باشد ابتدا به عطا کردن نعمت می‌کند «1» ولی وقتی انسان نعمت مادی و معنوی او را تبدیل به عبادت می‌کند و با عمر کوتاهش در چهارچوبی محدود خدا را بندگی می‌کند رحمت ویژه حق به صورت پاداشی جاویدان به سراغ او می‌آید!!

قرآن به کیفیتی شگرف و اعجاب‌انگیز به این حقیقت در آیات بسیاری اشاره دارد از جمله در دو آیه از آیات سوره مبارکه فاطر:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ* لِيُؤْفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَ
يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ

(1) - «يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا». الدعوات: 60، باب 1، حدیث 148؛ بحار الأنوار: 164 / 92، باب 104، حدیث 17.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 131

عَفُورٌ شَكُورٌ «1».

قطعاً کسانی که همواره کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم در نمان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی‌شود.* این همه را انجام می‌دهند تا خدا پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

حقیقت روح عبادت

روح عبادت، عبودیت و تسلیم است، بدون تردید اگر کسی با همه وجودش تسلیم حق گردد، تمام زندگی‌اش نورانی می‌شود.

انسانی که در امور مالی، خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی و هر برنامه‌ای تسلیم خدا باشد یقیناً در دنیا و آخرت با هیچ مشکلی روبرو نخواهد شد. و آنکه تسلیم نباشد و در عین تسلیم نبودن به ظاهر عبادات اکتفا کند، یا اصلاً روی به عبادت نیاورد در دنیا و آخرت به زیان و خسران غیر قابل جبران دچار می‌شود.

و آنچه در این مقام باید دانست آن است که اکتفا نمودن به صورت نماز و محروم ماندن از برکت‌ها و کمالات باطنیه آنکه موجب سعادت‌های ابدیه، بلکه باعث جوار رب‌العزه و نردبان عروج به مقام وصول به وصال محبوب مطلق که غایت آمال اولیا و منتهای آرزوی اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قره‌العین سید رسل می‌باشد از اعلی

(1) - فاطر (35): 29 - 30.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 132

مراتب خسران و زیانکاری است، که پس از خروج از این نشئه و ورود در محاسبه الهیه موجب حسرت‌هایی است که عقل ما از ادراک آن عاجز است.

ما تا در حجاب عالم ملک و پرده طبیعت هستیم نمی‌توانیم آن عالم را ادراک کنیم و دستی از دور بر آتش داریم.

کدام حسرت و ندامت و زیان و خسارت بالاتر از آن است که چیزی که وسیله کمال و سعادت انسان و دوی دردها و نقایص قلبیه است و در حقیقت صورت کمالیه انسانی است، ما پس از چهل، پنجاه سال تعب در راه آن از آن به هیچ

وجه استفاده روحی نکرده سهل است، مایه کدورت قلبیه و حجاب‌های ظلمانیه شود و آنچه موجب قره‌العین رسول اکرم صلی الله علیه و آله است موجب ضعف بصیرت ما گردد!!

... یا حَسْرَتِي عَلَي مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ... «1».

... دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم...

پس ای عزیز! دامن همت به کمر زن و دست ظلب بگشای و با هر دشواری و زحمتی که باشد حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحی اهل معرفت را تحصیل کن و از این معجون و داروی الهی که با کشف تام محمدی برای درمان تمام دردها و نقص‌های نفوس و جان‌ها فراهم آمده استفاده کن «2».

(1) - زمر (39): 56.

(2) - آداب الصلاة: 5- 6 با اندکی ویرایش.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 133

عبادت سبب استواری جلب رحمت

راستی عبادت و بندگی حق چه وسیله و سبب استواری برای جلب رحمت خاص او و عنایت ویژه اوست که اگر انسان مالک هر دو جهان باشد و آن را با يك لحظه عبادت خالصانه و عاشقانه عوض کند داد و ستدی بسیار پرسود انجام داده است.

بود چه قیمت جان چون تو دلستان دارم

به راه عشق تو جان و سر ارمغان دارم

از این چه فخر که در کالبد روان دارم

ز جان عاریتی کز تو باشدم به بدن

چه التفات به این زینت جهان دارم

مرا که دولت عشق تو بی نیاز نمود

که در خرابه تن گنج دل نمان دارم

مرا چه غم بود ار ملک تن شود ویران

چو شمع گر به سر از شوق تو بسوزم من سرم خوش است که این شعله را به جان دارم
 مرا ز سایه سیمرخ قاف عار آید چرا که بر سر کوی تو آشیان دارم
 چو نیر از همه عالم عنان بگردانم روان خویش به رهن تو من ضمان دارم»¹

نقش توفیق در کمال عبادت

رابطه حضرت حق با مکلفان عامل به تکلیف بر پایه فضل و رحمت است و اگر جز این نبود بدون تردید انسان از زیانکاران واقعی محسوب می شد.

... فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، البته از زیانکاران می شدید.

اگر پای فضل و رحمت در میان نبود، رسیدن به نتیجه اعمال و محصول زحمات و کوشش‌ها غیرممکن بود و انسان برای ابد تهنی دست و بی چاره و سرگردان می ماند و حداقل به عذاب درون و شکنجه باطن دچار می شد، ولی از آنجا که فضل و رحمتش حتی به خاطر عمل اندک نصیب انسان می گردد نه اینکه انسان با خرج کردن وجود خود و مال و آبروی خویش چیزی را از دست نمی دهد، بلکه با دریافت فضل و رحمت حق، برای ابد و به صورتی جاوید همه چیز می یابد و به تحقق هر آرزوی مثبتی می رسد و موفق به دریافت عیش راضیه در قیامت باقیه می گردد.

هنگامیکه رحمتش به خاطر تلاش مثبت نصیب انسان می شود فراگیر و همه جانبه نصیب می شود و ذره‌ای از خوبی‌های انسان را از نظر دور نمی دارد.

(1) - بقره (2): 64.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 135

.. رُبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ.. «1».

... پروردگاران صاحب رحمتی گسترده است...

نزدیک به دویست و نود بار واژه رحمت و مشتقاتش در قرآن مجید به کار رفته و عمدتاً در رابطه با انسان هم مطرح شده است.

این واژه در ارتباط با انسان و اینکه این موجود عاقل مکلف با ادای تکلیف راه به رحمت خدا دارد حتی اگر يك بار به کار گرفته می شد مثلاً در همین آیه جلوه داشت:

.. إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ «2».

... یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است.

باز از سر ما زیاد بود، ما که هستیم و چه هستیم و نسبت به رحمت او چه استحقاقی داریم؟

مگر نه این است که خاکی بی قدر و قیمت بودیم، اراده حکیمانهاش به آفرینش ما تعلق گرفت، پس ما را موجودی معتدل و استوار و عاقل و مکلف و مرید و مختار و به صورت احسن تقویم آفرید و میلیاردها نعمت را سر سفره حیات ما قرار داد و روز و شب و هفته و ماه و سال و سالیان و خورشید و ماه و ستارگان و نجوم و آنچه که در زمین و دریاست مسخر و رام ما نمود و همه ابزار و وسایل را برای قیام ما به عبادت و خدمت به خلق در اختیار ما گذاشت و توفیق هر کار مثبتی را به

(1) - انعام (6): 147.

(2) - حج (22): 65.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 136

ما عنایت فرمود تا جایی که اگر دقت کنیم می‌یابیم که هرچه از خیر و خوبی انجام می‌دهیم با ابزار و وسایل و نعمت‌ها و اراده و توفیق اوست و از خود چیزی نداریم که به عنوان داشت خود به او بپردازیم.

پس باید نسبت به هیچ عبادت و خدمتی ذاتاً از او طلبکار نباشیم ولی با این همه در حالیکه هیچ نیازی به ما ندارد حاضر شده با ما به تعامل برخیزد و آنچه را که ما از سرمایه‌های ملکی او هزینه می‌کنیم و به صورت عبادت و خدمت به خلق تحویل او می‌دهیم به صورت پاداشی عظیم و اجری کریم در عین اینکه ذره‌ای مستحق آن نیستیم به ما برگرداند!!

جملاتی از دعای بعد از زیارت حضرت امام رضا علیه السلام که از طرفه دعاهاست و نظیر آن در میان دعاها بسیار کم است ما را به این حقایق شگرف و بهت انگیز راهنمایی می‌کند:

«وَكُلَّمَا وَفَّقْتَنِي بَخِيرٍ فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَطَرِيقِي إِلَيْهِ».

و هرگاه مرا به هر کار نیکی موفق نمودی راهنمایم بر آن و راهم به سوی آن تو بودی.

«مَا زِلْتُ مَصْنُوحُوباً مِنْكَ بِالنَّعْمِ جَارِياً عَلَى عَادَاتِ الْإِحْسَانِ وَالْكَرَمِ».

همواره از سوی تو همنشین و همراه نعمت‌های مادی و معنویات بوده‌ام، نعمت‌هایی که بر اساس کثرت تجلی‌های احسان و کرم تو بر من جاری بوده است.

«لَا تُحْمَدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقِي مِنْكَ يَمْتَنِي حَمْداً وَلَا تُشْكِرُ عَلَيَّ أَصْغَرَ مِنْةٍ إِلَّا اسْتَوْجِبْتَ بِهَا شُكْرًا فَمَتَى تُحْصِي نِعْمَاؤُكَ يَا إِلَهِي وَبِحَازِي آلَاؤُكَ

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 137

يَا مَوْلَايَ وَتُكَافَأُ صَنَائِعُكَ يَا سَيِّدِي».

ای سرورم! سپاست نگذارند مگر به توفیقی از سوی خودت، که آن نیز موجب سپاس دیگری است و بر کوچک‌ترین نعمت شکرست نمایند مگر آنکه بر آن شکر شکر دیگری را سزاوار شوی، ای معبود من! پس چه زمانی نعمت‌هایت برشمرده شود و ای آقای من! چه هنگامی به عطا‌های پاداش داده شود و پاداش متقابل به خوبی‌هایت برگردانند؟!

«فَكَمْ مِنْ سَيِّئَةٍ أَخْفَاهَا جِلْمُكَ حَتَّى دَخَلَتْ وَحَسَنَةٍ ضَاعَفَهَا فَضْلُكَ حَتَّى عَظُمَتْ عَلَيْهَا بُحَارَاتُكَ» «1».

چه بسیار گناهی که آن را با بردباریت پوشانیدی تا از میان رفت و چه بسیار نیکی‌هایی که فضل و احسانت آن را چندین برابر کرد تا پاداش دادنت بر آن بزرگ شد!!

ارزیابی صحیح و غلط

در بینش اهل توحید و مردمان بابصیرت و حقیقت شناسان باکرامت، سند و معیار عزت و شرف انسان بندگی خداست که مطلع الفجر رحمت و لطف و عنایت اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه عالی، بارزترین سخن و کلام را دارد:

«إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، أُنْتُ

(1) - بحار الأنوار: 55 / 99، باب 5، حدیث 11.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 138

كَمَا أُحِبُّ فَأَجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ» «1».

معبودا! مایه سرافرازی و عزت من همین بس که بنده تو باشم و برای افتخارم همین بس که تو معبود من باشی، معبودا! تو همانگونه‌ای که من دوست دارم، پس مرا برای آنچه که تو دوست داری موفق فرما.

سبب ارزشمندی و عزت که نهایتاً انسان را به رحمت خاص حق اتصال می‌دهد ایمان، تقوا، جهاد، عمل صالح و اخلاق حسنه است نه زندگی اشرافی و زرق و برق‌های مادی و پوچ و گذرا.

... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... «2».

خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان را به درجاتی عظیم و بارز بلند گرداند.

.. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ.. «3».

بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا «4».

... و جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان بی‌غدر به پاداشی بزرگ برتری داده است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحَبُّوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

(1) - روضة الواعظین: 109 / 1؛ کنز الفوائد: 386 / 1؛ بحار الأنوار: 94 / 91، باب 32، حدیث 10.

(2) - مجادله (58): 11.

(3) - حجرات (49): 13.

(4) - نساء (4): 95.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 139

هُم فِيهَا خَالِدُونَ «1».

قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به پروردگارشان آرامش و اطمینان یافتند، اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه‌اند.

و الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ «2».

و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث شکیبایی ورزیدند و نماز را بر پا داشتند و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند و همواره با نیکی عبادت زشتی و پلیدی گناه را دفع می‌کنند و با خوبی‌های خود نسبت به مردم، بدی‌های آنان را نسبت به خود برطرف می‌نمایند، اینانند که فرجام نیک آن سرای ویژه آنان است.

اصناف مردم نسبت به عبادت

در چند روایت به لحاظ انگیزه پرستش، بندگان حق در نوع عبادتشان با اندکی تفاوت در تعبیرها به سه گروه تقسیم شده‌اند:

برخی از ترس دوزخ، گروهی به طمع بهشت و برتر از این دو گروه کسانی که عاشقانه خدا را می‌پرستند و قصدشان از پرستش حق ادای گوشه‌ای اندک از حقوق ربوبیت و الوهیت به عنوان سپاسگزاری است.

(1) - هود (11): 23.

(2) - رعد (13): 22.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 140

از آنجا که عنوان‌های این روایات متنوع و همه آموزنده است به سه نمونه اشاره می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغَتْ عِبَادَتُهُ التُّجَّارَ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغَتْ عِبَادَتُهُ الْعَبِيدَ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغَتْ عِبَادَتُهُ الْأَحْرَارَ» «1».

گروهی خدا را به امید دست یافتن به بهشت پرستیدند و این پرستش تاجران و بازرگانان است و قومی خدا را به خاطر ترس از دوزخ عبادت کردند و این عبادت بردگان است و جمعی او را از سر سپاس و شکر بندگی کردند و این بندگی آزادگان است.

حضرت امام صادق علیه السلام با تعبیر و توضیحی بیشتر در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَةٌ يَعْْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَبَلَغَتْ عِبَادَتُهُ الْحُرَصَاءَ وَهُوَ الطَّمَعُ وَآخَرُونَ يَعْْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَبَلَغَتْ عِبَادَتُهُ الْعَبِيدَ وَهِيَ رَهْبَةٌ وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَبَلَغَتْ عِبَادَتُهُ الْكِرَامَ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ... وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ «2» و لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: فُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ... «3» فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِنْ

(1) - نصح البلاغة: 815، حکمت 237؛ كشف الغمة: 150/2؛ وسائل الشیعة: 63/1، باب 9، حدیث 136؛

بحار الأنوار: 14/41، باب 101، حدیث 4.

(2) - نمل (27): 89.

(3) - نمل (27): 89.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 141

الْأَمِينِ» «1».

مردم در عبادت و بندگی خدای عزّ و جلّ سه گروهند: گروهی او را به خاطر رسیدن به پاداش عبادت می‌کنند، که این عبادت حریصان و آزمندان است و آن طمع است. گروهی او را از ترس دوزخ می‌پرستند که این عبادت بردگان است و آن ترس است. ولی من خدای عزّ و جلّ را به خاطر عشق و محبت عبادت می‌کنم و این عبادت اهل کرامت است و آن مایه امن و امان است به دلیل آیه شریفه که می‌فرماید: و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن‌اند و به دلیل آیه شریفه‌ای که می‌گوید: بگو:

اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...

بنابراین هر که خدا را دوست بدارد خدای عزّ و جلّ نیز او را دوست دارد و هر که خدای عزّ و جلّ دوستش بدارد از وحشت روز قیامت در امان است.

اگر کسی فقط به نیت معامله و معاوضه عبادت کند به گونه‌ای که گویی با طرف مقابلش فقط سر سودا و داد و ستد دارد، مثلاً نماز می‌خواند تا بخشی از بهشت را خریداری کند، یا عبادت می‌کند تا از دوزخ رهایی یابد، چنین عبادتی گرچه باطل نیست ولی آن ارزش لازم را ندارد، ولی آنانکه خدا را برای خدا عبادت می‌کنند عبادتشان از ارزش لازم برخوردار است و پاداش این عبادت پاداش عظیم و پاداش

(1) - الأملی، شیخ صدوق: 38، المجلس العاشر، حدیث 4؛ علل الشرایع: 12/1، باب 9، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 62/1، باب 9، حدیث 135.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 142

بسیار والایی است، زیرا تراز ارزیابی اعمال انسان را بر کیفیت نیت نموده‌اند، هر چه انگیزه و نیت عالی‌تر و خالص‌تر باشد عبادت از ارزش بالاتری برخوردار است، قرآن می‌فرماید:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... «1».

آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید...

و بدون تردید احسن عمل آن طاعتی است که خالصانه‌تر باشد.

اهل دل می‌گویند: بندگانی که خدا را می‌پرستند اهداف و انگیزه‌هایی دارند که این اهداف و انگیزه‌ها یکسان نیست، عبادت هر انسانی به تناسب معرفت و هدفش در رتبه و سکوپی قرار می‌گیرد.

البته این نکته بسیار مهم را در مسئله عبادت باید مورد توجه قرار داد که عبادت انسان‌ها بر چند گونه است: برخی در اوج بندگی‌اند و بندگی آنان بر اساس معرفت و عشق است و برخی عبادتی ناآگاهانه و جاهلانه دارند و گروهی بر اساس ریا و نفاق به عبادت برمی‌خیزند و عده‌ای بر پایه رسم و عادت خدا را می‌پرستند، در توضیح این مقوله باید گفت:

عبادات انواعی دارد:

1. خدا را فقط برای خدا پرستیدن چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرموده است:

«إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا

(1) - ملك (67): 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 143

لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» «1».

معبودا! تو را از ترس دوزخ و طمع به بهشت عبادت نکردم بلکه فقط تو را شایسته عبادت شدن یافتم به این خاطر به عبادت تو برخاستم.

نیست در لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم»²

- 2- خدا را به خاطر سپاسگزاری در برابر نعمت‌هایش عبادت کردن.
 - 3- پرستیدن خدا برای تحصیل رضای خدا و رهایی از سخط و غضب او.
 - 4- طاعت و عبادت برای به دست آوردن ترقی معنوی و وصول به قرب حق.
 - 5- عبادت برای رهایی از دوزخ و دست‌یابی به نعمت‌های بهشت.
- این‌ها مراتب و درجاتی است که در نیت اهل عبادت وجود دارد و بدیهی است هر جا معرفت خدا بیشتر و خودخواهی و خود دیدن کمتر باشد نیت بهتر و پاک‌تر و خالص‌تر و عبادت بر پایه آن نیت خالصانه با ارزش‌تر است و تکرار و تداوم اینگونه عبادت برای روح و جان و قلب و نفس کاربردی قوی‌تر و سازندگی بهتر دارد.

انواع عبادتها

1. عبادت کراهتی

گروهی عبادت و پرستش حق را باری گران و تکلیفی سنگین

(1) - قصص الأنبياء جزائی: 211، باب 11؛ بحار الأنوار: 234 / 67، باب 54.

(2) - حافظ شیرازی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 144

و دشوار حسّ می‌کنند و وقت ادای هر عبادتی در فکرنده به نحوی دوش خود را از این بار گران سبک‌کنند، قرآن می‌فرماید:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ «1».

از صبر و نماز یاری بخواهید و یقیناً این کار جز بر فروتنان، گران و دشوار است.

اینان برای فرار از انجام عبادت صدها بهانه می آورند و پس از آنکه آن را عجولان به جا می آورند نفس عمیقی کشده و می گویند:

راحت شدیم!

2. عبادت فصلی

عبادت برخی فصلی و مقطعی و موضعی است، اطاعتشان و عبادتشان فقط در حالی است که دنیا به کام است و چون مشکلی یا مصیبتی پیش آید رخ برمی تابند و طلبکار خدا هم می شوند!

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ «2».

و برخی از مردم اند که خدا را يك سويه و بر پایه دست یابی به امور مادی می پرستند، پس اگر خیری چون ثروت، مقام و اولاد به آنان برسد به آن آرامش یابند و اگر بلائی چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی به آنان برسد از پرستش خدا عقب

(1) - بقره (2): 45.

(2) - حج (22): 11.

جلوه های رحمت الهی، ص: 145

گرد می کنند و به بی دینی و ارتداد می گرایند، دنیا و آخرت را از دست داده اند و این است همان زیان آشکار.

در سفر قشلاق و بیلاق یکی از عشایر از خوزستان به سوی مناطق سردسیر اصفهان فرزند یکی از افراد بر اثر استفاده از غذاهای نامناسب و نبود بهداشت و درمان می‌میرد، پدر خانواده می‌گفت: از آن پس همسرم در اعتراض به این که چرا خدا دخترم را از من گرفت دست از دعا و نماز برداشت و دیگر رو به قبله نایستاد.

پس از چهل روز او را به اصفهان و از آنجا به تخت فولاد و در تخت فولاد کنار گلزار شهیدان بردم و گفتم: بنگر که این جوانان با اختیار خود شهادت را برگزیدند و خانواده آنان به فراق این عزیزان مبتلا شدند، نه از خدا گله کردند و نه رابطه خود را با بندگی و عبادت بریدند، با مشاهده آن همه مزار شهید بنا گذاشت به نماز و عبادت باز گردد.

برخی عبادت‌های فصلی عبادت‌های از روی بیچارگی است، فراوانند افراد مرفهی که غرق عیش و عشرت‌اند و تا ایام به کام است از معنویت و معاد و طاعت و عبادت غافل و بی‌خبرند و حتی گاهی ثروت و مال توانایی‌های مادی آنان را طاغی و یاغی نیز می‌کند، چنانکه قرآن مجید به این واقعیت هشدار داده است:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَىٰ «1».

اینچنین نیست که انسان سپاس گزار باشد مسلماً انسان سرکشی می‌کند.

* برای اینکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد.

(1) - علق (96): 6-7.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 146

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«تَعْرِفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّحْمَةِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ» «1».

هنگام رفاه و آسایش خود را (با عبادت و طاعت) به خدا بشناسان تا هنگام گرفتاری و سختی تو را مورد توجه قرار دهد.

حضرت حق به داود وحی فرمود:

«اذْكُرْنِي فِي أَيَّامِ سَرَائِكَ حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَكَ فِي أَيَّامِ ضَرَائِكَ» «2».

زمان آسایش و خوشی به یاد من باش، تا هنگام گرفتاری و سختی دعایت را اجابت کنم.

در هر صورت گروهی وقت رفاه و خوشی و زمان داشتن مال و منال مست و غافل‌اند و کاری به عبادت و پرستش حق و طاعت و خدمت به خلق ندارند، ولی هنگامی که بر اثر حادثه‌ای مال و ثروت از دست می‌رود و به رنج و سختی دچار می‌شوند عابد و زاهد می‌شوند و روی به محراب عبادت می‌کنند و البته قصدشان از عبادت معطوف کردن توجه خدا به اوضاع زندگی خودشان می‌باشد، تا شاید با کمک عبادت و طاعت از آن رنج خلاصی یابند و بار دیگر چهار اسبه در میدان هوا و هوس بتازند.

قصه آن چوپانی که سر زبان‌هاست در این زمینه قصه آموزنده‌ای

(1) - الدعوات: 129، حدیث 322؛ مکارم الأخلاق: 469، الفصل الخامس؛ وسائل الشیعة: 43 / 7، باب 9، حدیث 8673.

(2) - قصص الأنبياء راوندی: 198، باب 11، حدیث 252؛ المستدرک: 182 / 5، باب 8، حدیث 5628.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 147

است، هنگامی که تنها و در بیابان سرد و برفی گرگ‌ها از هر طرف به گله‌اش حمله کردند از دور چشمش به گنبد امامزاده محل افتاد و از همانجا متوسل شد و با تضرع و زاری نذر کرد که اگر رمه گوسپندان جان سالم به در برند چند کوزه روغن برای روشنایی چراغ‌های امامزاده هدیه کند، اتفاقاً چنین شد و رمه از گزند گرگ‌ها سالم ماند.

با رفع خطر و عادی شدن اوضاع تعهد از میان رفت و نذر کأن لم یکن اعلام شد!

از قضا سال بعد نیز در فصل سرمای زمستان نظیر همان پیش‌آمد رخ داد، چوپان می‌خواست دوباره متوسل شود ولی خاطره نذر سابق او را نزد وجدانش شرمنده ساخت ولی گرگ لحظه به لحظه به رمه نزدیک‌تر می‌شد، بالاخره رو به امامزاده به التماس افتاد و گفت: شما که ظرف ندادی که تا من از روغن پر کنم!!

قرآن در این زمینه انسان را چه نیکو روانکاوی کرده است:

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ نُزِّنَ لِلْمُؤْمِنِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «1»!

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را در همه حالات به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده به یاری می خواند، پس زمانی که گزند و آسایش را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده به یاری نخوانده است!! اینگونه برای اسراف کاران اعمالی که همواره انجام

(1) - یونس (10): 12.

جلوه های رحمت الهی، ص: 148

می دادند، آراسته شده تا جایی که زشتی اعمالشان را نمی فهمند.

3. عبادت منافقانه

افراد دو رو و منافق عبادتشان هیچ پیوندی با خدا ندارد، آنان عبادت را پوششی برای ناشناخته ماندن نفاقشان و وسیله ای برای جلب نظر مردم به کار می گیرند!

در حضور مردم به وقت عبادت از نشاط برخوردارند ولی در خلوت بی حال و سست و کسل هستند.

... وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَآءٍ وَ لَا إِلَى هُوَآءٍ... «1».

... و هنگامی که به نماز می ایستند، با کسالت می ایستند و همواره در برابر مردم ریاکاری می کنند؛ و خدا را جز اندکی به یاد نمی آورند.*

منافقان میان کفر و ایمان متحیر و سرگرداندند، نه با تمام وجود با مؤمنانند و نا با کافران...

... وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى... «2».

... و نماز را جز با کسالت و سستی به جا نمی آورند...

4. عبادت خالصانه

عبادتی که فقط به انگیزه الهی به جا آورده می شود، صحیح و مورد

(1) - نساء (4): 142 - 143.

(2) - توبه (9): 54.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 149

قبول حضرت حق است.

عابد اینگونه عبادت، هدفش فقط خداست و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و بود و نبوده‌ها، هیچ نقشی در عبادت او ندارد.

عابد اینگونه عبادت، عارف به خدا و عاشق خداست و حضرت او را سزاوار پرستش می‌داند و روی این حساب برای خدا و به انگیزه جلب رضای او به عبادت روی می‌آورد.

و از آنجا که خلوص، درجات و مراتب متعددی دارد، عبادت‌های خالصانه نیز به میزان ارزش خلوص و انگیزه آن دارای مراتب و درجات متفاوتی است و به همین جهت است که مراتب بهشتیان نیز در بهشت متفاوت و گوناگون است.

و در روایتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ» «1».

اگر خدا بر گناهی وعده عذاب نمی‌داد باز لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت‌هایش نافرمانی نشود.

آن عبادتی سازنده جان و تأثیرگذار بر روح آدمی است که با حضور قلب و عشق باشد.

و از آداب قلبیه نماز و سایر عبادت‌ها که موجب نتایج نیکویی است بلکه باعث فتح بعضی از ابواب و کشف بعضی از اسرار عبادات است آن است که سالک جدید کند که عبادت را از روی نشاط و به جهت قلب و فرح و انبساط خاطر به جا آورد و از کسالت و ادبار نفس در وقت

(1) - نَحْجُ البَلاغَة: 527، حکمت 290؛ وسائل الشیعة: 15/308، باب 41، حدیث 20597.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 150

عبادت احتراز شدید کند، پس وقتی را که برای عبادت انتخاب می‌کند، وقتی باشد که نفس را به عبادت اقبال است و دارای نشاط و تازگی است و خستگی ندارد.

زیرا اگر نفس را در اوقات کسالت و خستگی وادار به عبادت کند ممکن است آثار بدی به آن مترتب شود که از جمله آنها آن است که انسان از عبادت منزجر شود و تکلف و تعسف آن زیاد گردد و کم‌کم باعث تنفر طبع و جان انسان شود و این علاوه بر آنکه ممکن است انسان را به کلی از ذکر حق منصرف کند و روح او را از مقام عبودیت که منشأ همه سعادات است برنجانند، از چنین عبادتی نورانیت قلبیه حاصل نگردد و باطن نفس از آن منفعل نگردد و صورت عبودیت را صورت باطن قابل نشود با این که مطلوب و هدف از عبادت آن است که باطن نفس انسان صورت عبودیت بگیرد.

آنچه ذکر شد تحقق پیدا نکند مگر آنکه عبادت‌ها از روی نشاط و بهجت به جا آورده شود و از تکلف و تعسف و کسالت به کلی احتراز شود تا حالت محبت و عشق به ذکر حق و مقام عبودیت رخ دهد و انس و تمکّن حاصل آید و انس به حق و ذکر او از اعظم مهماتی است که اهل معرفت را به آن عنایت شدید است و اصحاب سیر و سلوک برای آن تنافس کنند و چنانچه اطبا عقیده دارند که اگر غذا را از روی سرور و بهجت میل کنند زودتر هضم شود، همین طور طب روحانی اقتضا می‌کند که اگر انسان غذای روحانی را از روی بهجت و اشتیاق تناول کند از کسالت و تکلف احتراز نماید، آثار آن در قلب زودتر واقع شود و باطن

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 151

قلب با آن زودتر تصفیه گردد «1».

در هر صورت ظهور نتایج و آثار عبادت در گرو انجام آن با خلوص نیت و با نشاط و اشتیاق و با پرهیز از افراط و تفریط است.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یکی از مسلمانان همسایه‌ای نصرانی داشت، آن قدر از مزایای اسلام برای او گفت تا مسلمان شد.

سحرگاهان به درب خانه تازه مسلمان رفت و در کوبید، تازه مسلمان از پشت در پرسید چکار داری؟ مرد گفت: وقت نماز صبح نزدیک می شود برخیز وضو بگیر و لباس هایت را بپوش تا با یکدیگر به مسجد برویم و نماز به جای آوریم.

تازه مسلمان وضو گرفت، جامه پوشید و همراه او به مسجد رفت و مشغول نماز شدند، پیش از نماز صبح هر چه توانستند نماز خواندند تا سپیده دمید، آنگاه نماز صبح را خواندند و ماندند تا کاملاً هوا روشن شد و آفتاب سر زد.

تازه مسلمان برخاست تا به خانه اش برود مرد گفت: کجا می روی؟

روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است بمان تا نماز ظهر را بخوانیم، او را نگه داشت تا ظهر فرا رسید و نماز ظهر را نیز خواندند، دوباره گفت:

وقت نماز عصر نزدیک است نماز عصر را نیز بخوانیم، او را نگه داشت تا نماز عصر را نیز خواندند.

تازه مسلمان برخاست به منزل برود مرد گفت: چیزی از روز نمانده

(1) - آداب الصلاة: 23 - 24.

جلوه های رحمت الهی، ص: 152

است، نزدیک غروب آفتاب است نماز مغرب را هم با هم بخوانیم، او را نگه داشت تا آفتاب غروب کرد، نماز مغرب را نیز با هم خواندند، باز هنگامی که تازه مسلمان خواست برود مرد گفت: یک نماز بیش نمانده است آن را نیز به جا آوریم، او را نگه داشت تا عشا را نیز خواندند و از یکدیگر جدا شدند و هر یک به خانه خویش رفتند.

با فرا رسیدن سحر مسلمان قدیمی باز درب خانه تازه مسلمان رفت و گفت: فلانی هستم، پرسید: چکار داری؟ مرد از او خواست وضو بگیرد و لباس هایش را بپوشد و همراه او برود تا نماز بخوانند. تازه مسلمان با ناراحتی گفت: برو من فقیر و عیال وارم باید زندگی ام را سر و سامان دهم، برو برای این دین کسی را پیدا کن که بیکارتر از من باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام پس از نقل این ماجرا می فرماید: او را در دین نصرانیت که از آن بیرونش آورده بود وارد

کرد «1»!!

از این روایت بسیار مهم نتیجه می‌گیریم که باید از افراط در عبادت و عبادات مستحبی و تحمیلی و عبادت بدون شوق و عشق، به شدت احتراز کرد، چرا که اینگونه عبادت موجب خروج انسان از اصل عبودیت و بندگی و سستی در واجبات می‌شود.

5. عبادت عاشقانه

عبادت و بندگی برای اهل معرفت، عشق و شوق است نه کاری سخت و با مشقت و عملی زور و اجباری.

(1) - الکافی: 42 / 2، باب درجات الایمان، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 162 / 66، باب 32، حدیث 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 153

عارفان همواره لحظه شماری می‌کنند تا وقت عبادت و هنگام راز و نیاز با خدای بی‌نیاز فرا رسد، تا عاشقانه وارد آن شوند.

بدان که اهل معرفت و اصحاب مراقبه را به قدر قوت معرفت آنها به مقام مقدس ربوبیت و اشتیاق آنها به مناجات حضرت باری عز اسمه، از اوقات نمازها که میقات مناجات و میعاد ملاقات با حق است مراقبت و مواظبت بوده و هست.

آنانکه مجذوب جمال جمیل و عاشق و دل‌باخته حسن ازلند و از جام محبت سرمست و از پیمان‌ه‌الست بی‌خودند، از هر دو جهان رسته و چشم از اقالیم وجود بسته و به عزّ قدس جمال الله پیوسته‌اند، برای آنان دوام حضور است و لحظه‌ای از ذکر و فکر و مشاهدت و مراقبت مهجور نیستند.

و آنانکه اصحاب معارف و ارباب فضایل و فواضل‌اند و شریف النفس و کریم الطینه‌اند، چیزی را به مناجات حق اختیار نکنند و از خلوت و مناجات حق، وجود مبارک خود او را طالب‌اند و عزّ و شرف و فضیلت و معرفت را همه در تذکر و مناجات با حق دانند.

اینان اگر توجه به عالم کنند و نظر به کونین اندازند نظر آنان عارفانه باشد و در عالم هستی حق‌جو و حق طلب‌اند و تمام موجودات را جلوه حق جمال و جمیل دانند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست «1»

اینان اوقات نمازها را به جان و دل مواظبت کنند و خود را برای میقات گاه حق حاضر و مهیا کنند، دل آنان حاضر است و از محضر حاضر را طلبند و احترام محضر را حاضر کنند و عبودیت را مرادوت و معاشرت با کامل مطلق دانند و اشتیاق آنان برای عبادت از این باب است.

و آنانکه مؤمن به غیب و عالم آخرت و شیفته کرامات حضرت حق جل و علای اند و نعمت‌های ابدی بهشتی و لذت‌ها و بهجت‌های دائمی سرمدی را با حظوظ دایره دنیوی و لذایذ ناقصه موقته مشوبه مبادله نکنند و به هنگام عبادات که بذر نعم اخروی است قلوب خود را حاضر نمایند و از روی شوق و اشتیاق قیام به امر کنند و نسبت به اوقات نمازها که وقت حصول نتایج و کسب ذخایر است انتظار کشند و چیزی را به نعم جاویدان اختیار نکنند.

اینان نیز چون قلبشان از عالم غیب باخبر است و ایمان قلبی به نعم همیشگی و لذات دائمه عالم آخرت دارند اوقات خود را غنیمت شمارند و اوقات خود را ضایع نکنند، عبادات نیز برای آنان لذاتی است به حسب مراتب آنها و معارف آنان و کلفت و تکلیف برای آنان به هیچ وجه نیست.

ولی ما بیچاره‌های گرفتار آمال و امانی و بسته زنجیرهای هوا و هوس و فرورفتگان در بحر ظلمانی عالم طبیعت که نه بویی از محبت و عشق به شامه روحان رسیده و نه لذتی از عرفان و فضیلت را ذائقه قلبمان چشیده، نه اصحاب عرفان و عیانیم و نه ارباب ایمان و اطمینان، عبادات الهیه را تکلیف و کلفت دانیم و مناجات با قاضی الحاجات را سر

(1) - سعدی شیرازی، غزلیات.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 155

بار و تکلف شماریم، جز دنیا که معلف حیوانات است رکون به چیزی نداریم و جز به دار طبیعت که معتکف ظلمان است تعلقی نداریم، چشم بصیرت قلبمان از جمال جمیل کور و ذائقه روح از ذوق عرفان مهجور است «1».

از آداب قلبی عبادت

پیرامون آداب اوقات نماز آورده‌اند که: آداب قلبیه اوقات آن است که خود را مهیا کنی برای ورود به حضور مالک دنیا و آخرت و مخاطبه و مکالمه با حضرت حق جلّ و علا، پس با نظری توجه به ضعف و بیچارگی و ذلت و بی‌نواپی خود کن و با عظمت و بزرگی و جلال و کبریای ذات مقدس جلّت عظمته که انبیای مرسلین و ملائکه مقررین در بارگاه عظمتش از خود بی‌خود شوند و اعتراف به عجز و مسکنت و ذلت کنند و چون این نظر را کردی و به دل فهماندی، دل استشعار و احساس خوف کند و خود و عبادات خود را ناچیز شمارد و با نظری توجه به سعه رحمت و کمال عطوفت و احاطه رحمانیت آن ذات مقدس کن که بنده ضعیفی را به بارگاه قدس خود با همه آلودگی و بیچاره‌گی که دارد بار داده و او را با همه تشریفات فرو فرستادن فرشتگان و نازل نمودن کتاب‌های آسمانی و فرستادن انبیای مرسلین دعوت به مجلس انس خود نموده بدون این که سابقه لیاقت و استعدادی از برای ممکن الوجود بیچاره باشد، یا در این دعوت و حضور برای حضرتش - نعوذ

(1) - آداب الصلاة: 108 - 110.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 156

بالله - یا ملائکه الله و انبیا سودی تصور بشود «1».

سیره اهل بیت علیهم السلام در عبادت و بندگی

حضرت امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

ناراحتم که انگیزه‌ام در عبادت حق تنها پاداش و بهشت او باشد زیرا در این صورت مانند بنده‌ای طمع کار خواهم بود که اگر طمع و چشم‌داشتی در میان باشد تلاش می‌کند و گرنه کار نمی‌کند و نیز خوش ندارم که خدا را جز به سبب ترس از عقاب او عبادت کنم زیرا در این حال مانند برده‌ای نابکار خواهم بود که اگر نترسد کار نمی‌کند، پرسیدند: پس با چه انگیزه‌ای عبادت می‌کنی؟ فرمود: خدا به سبب الطاف و نعمت‌هایی که بر من ارزانی داشته است شایسته و سزاوار پرستش است «2».

عبادت باید همانند عبادات انبیا و امامان و اولیای الهی از روی عشق و معرفت باشد تا در پیشگاه حق عبادتی مقبول و نتیجه‌گذار تلقی گردد.

آن بزرگواران چون میان همه مخلوقات دارای کامل‌ترین معرفت و خلوص بوده‌اند عباداتشان کامل‌ترین عبادات است و عبادات هیچ مخلوقی قابل مقایسه با عبادات آنان نمی‌باشد.

از باب نمونه به ذکر چند روایت درباره عبادت‌های امام سجاده علیه السلام قناعت می‌کنیم.

(1) - آداب الصلاة: 113.

(2) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 328، حدیث 180؛ بحار الأنوار: 210/67، باب 53، حدیث 33.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 157

حضرت امام صادق علیه السلام درباره حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ عَرَقًا» «1».

همواره هنگامی که علی بن الحسین به نماز می‌ایستاد رنگش دگرگون می‌شد و چون به سجده می‌رفت سر بر نمی‌داشت تا عرق می‌ریخت.

و در روایت دیگر می‌فرماید:

پدرم امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

علی بن الحسین علیه السلام وقتی به نماز می‌ایستاد گویا تنه درختی بود که جز آنچه باد از او به حرکت درآورد چیزی از او تکان نخورد «2».

فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام روزی دید وجود مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر اثر کثرت عبادت ضعیف و رنجور شده است، نزد جابر بن عبدالله انصاری که از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بود آمد و گفت:

جابر! ما بر عهده شما حقوقی داریم، یکی این که اگر ببینی کسی از ما خود را از کثرت عبادت به سختی می‌اندازد به او تذکر دهی تا جان خود را حفظ کند. اینک علی بن الحسین یادگار برادرم آن قدر عبادت

(1) - الکافی: 300 / 3، باب الخشوع فی الصلاة، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 474 / 5، باب 2، حدیث 7097.

(2) - الکافی: 300 / 3، باب الخشوع فی الصلاة، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 64 / 46، باب 5، حدیث 22.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 158

کرده که خود را رنجور نموده، پیشانی و زانوهایش پینه بسته است.

جابر به خانه امام چهارم رهسپار شد، نرسیده به درب خانه کودکانی را در حال بازی دید، یکی از آنان نظر او را جلب کرد به نحوه راه رفتن او به دقت نظر انداخت و با خود گفت شبیه راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله است، سپس پرسید: پسر جان! نامت چیست؟ فرمود: محمد بن علی بن حسینم.

جابر به شدت گریست و گفت: پدرم به فدایت، نزد من آی، کودک پیش آمد، جابر دست به سینه او گذاشت و گفت: من از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به تو سلام می‌رسانم، آن حضرت دستور داده بود که با شما چنین رفتار کنم، سپس گفت: از پدر بزرگوارت برام اجازه دیدار بگیر.

حضرت نزد پدر آمد و رفتار پیرمرد و پیام او را عرض کرد، امام سجاد علیه السلام فرمود: فرزندم! او جابر است، بگو وارد شود.

جابر وارد شد حضرت را در محراب عبادت دید در حالی که عبادت پیکرش را رنجور و ناتوان کرده بود. امام به احترام جابر برخاست و از او احوال پرسید و او را کنار خویش نشانید.

جابر عرض کرد: ای پسر پیامبر! شما که می‌دانی خدا بهشت را برای شما و دوستانتان و دوزخ را برای دشمنانتان آفریده است، پس این همه تلاش و کوشش در بندگی و زحمت عبادت برای چیست؟

حضرت پاسخ داد: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودی با آنکه خدا در قرآن درباره‌اش می‌فرماید:

لِيَعْرِفَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ... «1».

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 159

تا خدا آنچه را از تبعات گذشته که به نا حق از گفتار و کردار مردم، درباره تو پدید آمده و بعد از آن را تا امروز برای تو بپوشاند...

پدر و مادرم فدایش باد، با این که آمرزیده بود آن قدر عبادت کرد که قدم‌هایش به ورم نشست.

به او گفتند: با این مقام چرا این همه عبادت می کنی؟ فرمود:

«أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟».

آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم؟

جابر دریافت سخنانش در کاهش عبادت امام تأثیری ندارد، عرض کرد: فرزند پیامبر! پس دست کم جانت را حفظ کن و مواظب خود باش که از پا در نیایی، زیرا شما از خانه‌ای هستید که بلا و گرفتاری از مردم به وسیله آنان دفع می شود و باران رحمت الهی به برکت وجودشان نازل می گردد.

فرمود: جابر! من از شیوه پدرانم دست بر نمی دارم تا به دیدارشان نایل گردم.

جابر گفت: به خدا سوگند! میان پیامبرزادگان کسی را مانند علی بن الحسین علیهما السلام نمی بینم مگر یوسف نبی را، به پروردگار سوگند! فرزندان این بزرگوار بهتر از فرزندان حضرت یوسف هستند و شخصیتی از میان فرزندان او به وجود می آید که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه پر از ستم و جور شده باشد «1».

(1) - الأملی، شیخ طوسی: 636، مجلس یوم الجمعة، حدیث 1314؛ بحار الأنوار: 60/46، باب 5، حدیث 18.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 160

فلسفه تکرار عبادت

یکی از نکات تکرار عبادت‌ها و زیاد گفتن اذکار و اوراد آن است که قلب را از آنها تأثیری حاصل آید و انفعالی رخ دهد تا کم کم حقیقت ذکر و عبادت، باطن ذات سالک را شکل دهد و قلبش با روح عبادت متحد گردد و تا قلب را

اطمینان و سکونت و طمأنینه و وقار نباشد اذکار و مناسک را در آن تأثیری نیست و از حد ظاهر و مُلک بدن به ملکوت و باطن نفس سرایت ننماید و حظوظ قلبی از حقیقت عبادت ادا نشود و این خود از مطالب واضح است که محتاج به بیان نیست و با اندک تأمل معلوم می‌شود و اگر عبادتی چنین باشد که قلب را از آن به هیچ وجه خیری حاصل نگردد و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عالم دیگر محفوظ نماند و از نشئه ملک به نشئه ملکوت بالا نرود.

و ممکن است در وقت شدائد مرض موت و سكرات هولناك مرگ و احوال و مصیبات پس از موت خدای ناخواسته صورت آن به کلی از صفحه قلب محو و نابود شود و انسان با دست خالی به پیشگاه مقدس حق برود.

مثلاً اگر کسی ذکر شریف «لا اله الا الله محمد رسول الله» را با سکونت قلب و اطمینان دل بگوید و قلب را بر این ذکر شریف تعلیم دهد، کم‌کم زبان قلب گویا شود و زبان ظاهر تابع زبان قلب گردد و اول قلب ذاکر شود و پس از آن زبان و لسان.

حضرت امام صادق علیه السلام به حسب روایت «مصباح الشریعة» به این معنا اشاره فرموده است:

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 161

«فَجَعَلَ قَلْبَكَ قِبْلَةً لِّلسَانِ، لَا تُحْرَكُهُ إِلَّا بِإِشَارَةِ الْقَلْبِ وَمُؤَافَقَةِ الْعَقْلِ وَرِضَى الْإِيمَانِ» «1».

قلب خود را قبله زبانت قرار ده، جز به اشاره قلب و موافقت عقل و رضای ایمان زبان مجنبان.

در ابتدای امر که زبانت گویا نشده، سالک راه آخرت باید آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و سکونت ذکر را به آن القا کند، همین که زبان قلب باز شد، قلب قبله لسان و سایر اعضا شود، با آن ذکر مملکت وجود انسان نیز ذاکر گردد، اما اگر این ذکر شریف را بی سکونت قلب و طمأنینه آن و با عجله و اضطراب و اختلال حواس گفت، از آن در قلب اثری حاصل نشود و از حد زبان و گوش حیوانی به باطن و سمع انسانی نرسد و حقیقت آن در باطن قلب محقق نگردد و صورت کمالیه قلب نشود که قابل زوال نباشد «2».

فلسفه و فایده عبادت

در اینجا لازم است اشارتی گذرا به برخی از نتایج و فلسفه و فائده عبادتها که در آیات و روایات گوشزد شده است بشود:

(1) - مصباح الشریعة: 55، باب 24، فی الذکر؛ المستدرک: 397/5، باب 43، حدیث 6178.

(2) - آداب الصلاة: 17-18.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 162

1. زیباترین لذت

گفتنی است که خود عبادت که برای تربیت و کمال و رشد انسان تشریح شده است و زیباترین جلوه رحمت در خیمه حیات انسان است عشق ورزی با معبود و مقصود بالذات است و عالی‌ترین لذت‌های معنوی و روحی را در جان انسان ایجاد می‌کند، فرازهایی از برخی مناجات‌های حضرت امام سجاد علیه السلام گوشه‌ای از این پرده را نشان می‌دهد:

«إِلَهِي... أَوْ تَطْبَعُ عَلَيَّ قُلُوبِ أَنْطَوْتُ عَلَى مَحَبَّتِكَ أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَدَّدَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ.

إِلَهِي... وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ... وَصَمِيرٌ انْعَمَدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ» «1».

معبودا! ... آیا بر دل‌هایی که به محبت پیچیده شده مهر می‌زنی، یا گوش‌هایی را که از شنیدن ذکرت در راه خوشنودیت لذت بده ناشنوا می‌کنی؟

معبودا... و شیف‌تگانت را از نظر به زیبایی دیدارت محروم نکن و باطنی که بر دوستیت پیمان بسته چگونه به حرارت آتشت می‌سوزانی؟!

در هفتمین مناجات از مناجات‌های خمس عشر سید الساجدان که از زبان حال مطیعین است می‌خوانیم:

(1) - مفاتیح الجنان، مناجات المخائفین.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 163

«اللَّهُمَّ اجْمَلْنَا فِي سُنَنِ نَجَاتِكَ، وَمَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَأَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَفُرْيَتِكَ» «1».

خدایا! ما را بر کشتی‌های نجات حمل کن و از لذت مناجات و راز و نیاز با حضرتت بهره‌مند گردان و به حوض‌های دوستی‌ات درآور و شیرینی محبت و مقام قرب خود را به ما بچشان..

آن حضرت که دریایی از معرفت و عشق بود در مناجات مریدین به محبوب عرض می‌کند:

«فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي، وَلَكَ لَا لِسْوَاكَ سَهْرِي وَسُهَادِي، وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي، وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي، وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَهْمِي، وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي، وَرِضَاكَ بُغْيَتِي، وَرُؤْيَاكَ حَاجَتِي، وَجَوَارِكَ طَلْبِي، وَقُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي، وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي».

پس تنها تویی مراد من نه غیر تو و بیداری و بی‌خوابی و شب زنده‌داریم تنها برای توست نه دیگری و دیدارت قره‌العین و مایه شادمانی من است و وصلت آرزوی دلم و اشتیاقم تنها به سوی توست و تنها در مسیر عشق توست، شیفتگی در هوای تو و دلدارگی‌ام و منظور و مقصودم تنها رضای توست و حاجتم دیدار تو و خواسته‌ام مؤانست و جوار توست و قرب تو نهایت درخواست من است و آسودگی و راحتی من در راز و نیاز با توست.

در مناجات محبین که سراسر شور و شوق است می‌گوید:

(1) - مفاتيح الجنان، مناجات المطيعين.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 164

«إِلٰهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ خِلَافَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أُنْسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَعَنِي عَنْكَ جَوْلًا... يَا مَنِّي قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ، وَيَا غَايَةَ أَمَالِ الْمُجِبِّينَ، أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ» «1».

معبودا! کیست آنکه شیرینی محبت و عشقت را چشید و پس از آن دیگری را به جای تو برگزید؟ و کیست آنکه با مقام قرب تو انس یافت پس مایل به روی تافتن از تو شد؟ ای آرمان دل مشتاقان! ای نهایت آرزوی عاشقان! محبت را و محبت دوستان را از تو درخواست دارم و نیز دوستی هر کاری که مرا به میدان قرب تو میرساند.

ز هجر روی تو دیوانه باشد

دلم عشق تو را کاشانه باشد

جهان گر چه مرا غم‌خانه باشد «2»

خوشم با یاد رویت ای دل آرام

2. سبب قرب

پرستش خالصانه و عبادت عاشقانه سبب تقرب عبد به مولاست، بدیهی است منظور از قرب، قرب معنوی است نه مکانی زیرا اولاً حضرت او جسم نیست تا جا و مکان بخواهد، او خالق جهان ماد و اجسام و زمین و زمان است و ثانیاً به همه جا و به هر چیز احاطه و سلطه دارد و او مالک و فرمانروای هستی و همه هستی با همه شؤونش مملوک اوست.

(1) - مفاتیح الجنان، مناجات المحبین.

(2) - مؤلف، دیوان مسکین.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 165

از بهترین و کاربردترین عبادات که عامل تقرب و سبب نزدیک شدن عبد به حق می‌باشد سجده طولانی و عاشقانه و خالصانه به ویژه در نمازهای واجب و در خلوت و تاریکی شب است قرآن در این زمینه می‌فرماید:

سجده کن و مقام قرب بدست آر «1».

طول دادن سجده برنامه و روش امامان علیهم السلام بوده است و از شکننده‌ترین امور بر ابلیس است و گناهان را چون زمان برگ‌ریزان می‌ریزد و نزدیک‌ترین حالات عبد به خدا هنگامی است که در سجده است و آن نهایت عبادت انسان است «2».

راه تقرّب به خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند:

شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: کاری به من تعلیم ده که خدای متعال به خاطر آن مرا دوست بدارد و مردم نیز مرا دوست بدارند و مالم فراوان گردد و بدنم در صحت و سلامت قرار گیرد و عمرم طولانی شود و خدا مرا با تو محشور کند.

حضرت فرمود: این شش خصلتی که می‌خواهی نیازمند تحقق شش حقیقت است:

هر گاه خواستی خدا تو را دوست بدارد خدا ترس و با تقوا باش

(1) - «كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» علق (96): 19.

(2) - سفینه البحار: 69/4، باب السین بعده الجیم.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 166

و چون خواستی مردم تو را دوست بدارند به آنان احسان کن و چشم طمع به دارایی آنان مدوز و اگر خواستی ثروت و مالت افزون شود زکاتش را پرداز و هر گاه خواستی بدنت صحیح و سالم باشد زیاد صدقه بده و چون عمر طولانی خواستی به ارحامت نیکی و اگر خواستی خدا تو را با من محشور کند سجده‌ها را در پیشگاه خدای واحد قهار طولانی کن «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«تُمْ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ» «2».

به راستی زکات و نماز برای اهل اسلام وسیله قرب به خدا قرار داده شده است.

نتیجه قرب به خداوند

بی‌تردید هر انسانی که به سبب معرفت و عبادت و بندگی خالصانه و عاشقانه به مقام قرب برسد در سایه ولایت خاص حضرت حق قرار می‌گیرد و از آنجا که:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... «3».

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند...

این ولی مهربان و حکیم و قدیر و رؤف و رحیم مجاری ادراکی

(1) - أعلام الدين: 268؛ بحار الأنوار: 164 / 82، باب 29، حديث 12.

(2) - نصح البلاغة: 317، خطبه 199؛ وسائل الشيعة: 15 / 9، باب 1، حديث 11401.

(3) - بقره (2): 257.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 167

و تحریکی بنده مقربش را زیر نظر می‌گیرد و او را در فضای ولایت خود از هر نقصی به کمال می‌رساند.

... يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... «1».

... آنان را از تاریکی‌های جهل، شرک، فسق و فجور به سوی نور ایمان، اخلاق حسنه و تقوا بیرون می‌برد...

در این زمینه حدیث معروف و بسیار مهم قرب فرائض و قرب نوافل که مورد قبول شیعه و غیر شیعه است بسیار گویاست.

حضرت امام باقر علیه السلام در حدیثی قدسی از جناب حق جل و علا روایت می‌کند که خدا فرمود:

«وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ» «2».

هیچ بنده‌ای از بندگانم به سبب چیزی محبوب‌تر از انجام واجباتی که بر او واجب نموده‌ام به من تقرب نمی‌جوید و او به وسیله مستحبات آن قدر به من نزدیک می‌شود تا محبوب من گردد، چون محبوب من شود گوشش خواهم بود که با آن می‌شنود و چشمش خواهم بود که با آن می‌نگرد و زبانش خواهم بود که با آن سخن می‌گوید و دستش خواهم بود که با آن

(1) - بقره (2): 257.

(2) - الکافی: 352 / 2، باب من آذى المسلمين...، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 72 / 4، باب 17، حدیث 4544.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 168

اعمال قدرت می‌نماید اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من بطلبد به او عطا می‌نماید.

قرآن مجید می‌فرماید:

... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا «1».

... پس کسی که دیدار پاداش و مقام قرب پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

3. گناه زدایی

عبادات، بهترین بازدارنده از گناهان هستند چنانکه قرآن می‌فرماید:

... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ... «2».

... یقیناً نماز از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می‌دارد...

شخصی که به بندگی و پرستش پروردگارش می‌پردازد و خالصانه و عاشقانه به مدار عبادت وارد می‌شود تمام هم و غمش این است که عبادتش در پیشگاه حضرت حق مقبول افتد.

علاوه بر این که هر عبادتی اگر صحیح و سالم انجام گیرد و شرایط لازم رعایت گردد، گناهانی را طرد و دفع می‌کند، شخص عبادت

(1) - کهف (18): 110.

(2) - عنکبوت (29): 45.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 169

کننده نیز باید بیش از هر چیز به ترك گناه توجه نماید. در روایات آمده که معیار ارزیابی و قبولی طاعات ترك گناه است و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است:

کسی که می خواهد ببیند آیا نمازش مقبول است یا نه، باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی ها و منکرات باز داشته یا نه، به همان مقدار که باز داشته قبول است «1».

قرآن می فرماید:

... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ «2».

... یقیناً نیکی ها بدی ها را از میان می برند...

در پاره ای از روایات حسنات به نمازها تفسیر شده است. نظیر همین نکته در آخر سوره فرقان درباره عباد الرحمن بیان شده است:

... فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ... «3».

... که خدا بدی های ایشان را به خوبی ها تبدیل می کند...

از همه روشن تر بیان امیرالمؤمنین علیه السلام است که در تأثیر نماز از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«وَأَنَّهَا لَتُحُطُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَتُطْلَقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِّقِ وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ

(1) - بحار الأنوار: 198/79، باب 1.

(2) - هود (11): 114.

(3) - فرقان (25): 70.

خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ» «1».

نماز مانند ریختن برگ درخت گناهان را می‌ریزد و همچون بندی که گشوده شود بند گناهان را می‌گشاید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر خانه انسان باشد و شبانه روز پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است که آیا چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند؟

حضرت امام باقر علیه السلام در مکه سخن می‌گفت، فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن شخص ثقفی که برای سؤال درباره وضو و نماز آمده بود فرمود: همین که دست به آب زدی و بسم الله الرحمن الرحیم گفתי گناهایی که دستانت مرتکب شده می‌ریزد و آنگاه که صورتت را شستی گناهایی که چشمانت با نگاه کردن یا دهانت با سخن گفتن انجام داده می‌ریزد و هنگامی که دستانت را شستی گناهان از دست راست و چپت می‌ریزد و زمانی که سر و پایت را مسح کردی آن گناهایی که به سوی آنها گام برداشتی می‌ریزد، این از وضو و ... پس از نماز کامل هر گناهی که پیش از نماز داشتی بخشوده می‌شود «2».

این حقیقت که عبادت و تقوا و بندگی و طاعت سبب مغفرت و ریختن گناهان است سند قرآنی دارد، پس از آنکه حضرت نوح علیه السلام خود را به عنوان پیامبری که هشدار دهنده آشکار است معرفی نمود

(1) - نصح البلاغة: 316، خطبه 199؛ وسائل الشیعة: 4/ 30، باب 7، حدیث 4432.

(2) - الأملی، شیخ صدوق: 594، المجلس الحادی والثمانون، حدیث 22؛ وسائل الشیعة: 1/ 393، باب 15، حدیث 1031.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 171

پیامبریش را چنین آغاز می‌فرماید:

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا * يَعِزُّ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ... «1».

که خدا را بپرستید و از او پروا کنید و از من اطاعت نمایید،* تا خدا گناهانتان را ببامرزد...

4. ترك گناه و یاری حضرت حق

بزرگ‌ترین شخصیت عالم امکان حضرت ختمی مرتبت به طور مکرر با تضرع و زاری به حضرت حق متوسل می‌شد و در بخشی از دعایش به پیشگاه محبوبش ناله می‌زد که:

«اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا...» «2».

معبودا! يك چشم به هم زدن مرا به خود وا مگذار.

آری؛ اگر انسان، با ایمان و اخلاق و عمل صالح، توجه و عنایت حضرت حق را به خود جلب نکند و پیوسته در سیطره لطف او نباشد، در برخورد به حادثه و فتنه و مصیبت شکست می‌خورد و به زیان و خسارت مبتلا می‌شود، ولی اگر عنایت و لطف او را دنبال خود داشته باشد سختی و مشکل را نهایتاً پشت سر می‌گذارد و وارد میدان سهولت و راحتی می‌شود چنانکه در قرآن مجید از این حقیقت خبر داده است:

(1) - نوح (71): 3-4.

(2) - الکافی: 2/ 524، باب القول عند الاصبح، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 352/92، باب 129، حدیث 6.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 172

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا «1».

پس بی‌تردید با دشواری آسانی است.* آری بی‌تردید با دشواری آسانی است.

حضرت حق به داود پیامبر علیه السلام وحی کرد: به بندهام دانیال - که از عابدان بنی اسرائیل است - بگو: يك بار خطا کردی و تو را مورد عفو قرار دادم، بار دوم گناه کردی باز تو را آمرزیدم، بار سوم خود را به معصیت آلودی باز تو را مورد بخشش قرار دادم، اگر برای بار چهارم گناه کنی از آمرزشم محروم خواهی شد!

داود پیام حق را به دانیال رسانید، دانیال گفت: ای داود! تو مأموریت خود را انجام دادی و پیام حق را به من ابلاغ نمودی.

آنگاه در نیمه شب به راز و نیاز با خدا پرداخت و در مناجاتش به محبوب گفت: پروردگارا! حضرت داود پیامبر بزرگوارت پیامت را به من ابلاغ کرد که اگر بار چهارم به گناه آلوده شوم مرا مورد بخشش قرار نخواهی داد!

«فَوَ عَزَّتْكَ لَيْنٌ لَمْ تَعْصِمِنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ» «2».

پروردگارا! به عزتت سوگند اگر تو مرا حفظ نکنی و در سپر حمایتت قرار ندهی و تنهایم گذاری و به خودم واگذاری دوباره به گناه آلوده می شوم، باز به گناه آلوده می شوم، باز به گناه آلوده می شوم.

(1) - انشراح (94): 5- 6.

(2) - الکافی: 436 / 2، باب التوبة، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 376 / 14، باب 25، حدیث 19.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 173

یوسف صدیق با همه عظمت روحی و پاکی باطن در برابر فتنه‌ها از الطاف و عنایات حق استمداد می کرد و به پیشگاه حضرتش عرضه می داشت:

... وَ إِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ «1».

... و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم.

و از آیه دیگر روشن می شود که حضرت حق او را یاری و کمک داد و او را با ارائه برهان از فتنه زلیخا حفظ کرد:

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ... «2».

بانوی کاخ چون خود را در برابر یوسف پاکدامن، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را که جلوه ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است ندیده بود به قصد دفاع از شرف و پاکی اش به او حمله می کرد.

آری؛ یوسف با قرار داشتن در کنف حمایت حق بدون این که اجباری از ناحیه ملکوت در کار باشد در اوج فشار غریزه جنسی و فراهم بودن زمینه شهوت رانی مقام عصمت و پاکی اش حفظ شد و حتی دامن فکر و خیال و خطورات قلبی اش به گناه آلوده نشد.

بر اساس روایتی در آن کاخ بتی بود که زلیخا همسر عزیز مصر آن را می‌پرستید، ناگهان چشم زلیخا به آن بت افتاد و احساس شرمساری

(1) - یوسف (12): 33.

(2) - یوسف (12): 24.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 174

کرد، از این رو پارچه‌ای به روی بت افکند تا آن اتفاق سوء در محضر بت انجام نگیرد.

با مشاهده این صحنه حال یوسف دگرگون و دریای احساسات معنوی‌اش متلاطم شد و گفت: تو از يك بت بی‌عقل و شعور شرم می‌کنی و حجالت می‌کشی چگونه من از پروردگار دانا و بینا حیا نکنم «1»؟!!

5. سالم اندیشی

انجام عبادت صحیح و بندگی خالصانه و به ویژه توجه به معنای عبادات و اذکار به انسان نسبت به خدا و هستی و نعمت‌ها و همه مخلوقات، اندیشه و تفکر صحیح و سالم می‌دهد به گونه‌ای که انسان می‌تواند بسیار راحت و شاداب و امیدوار زندگی کند و هر حقیقت و هر نعمتی را درست و بجا بکار بگیرد.

محور بسیاری از امور در قرآن مجید «سَبِيلَ اللَّهِ»^{*} مقرر شده است، بدیهی است خدا که نیاز به حرکات مثبت کسی ندارد، پس منظور از سبیل الله، پس از پرستش خالصانه خدمت به خلق خداست، همین دیدگاه، انسان را از خودپرستی و خودمخوری و انانیت باز می‌دارد.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ... «2».

(1) - تفسیر نورالثقلین: 422 / 2.

(2) - نساء (4): 75.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 175

شما را چه شده که در راه خدا و رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعف ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند نمی‌جنگید؟...

در این آیه از مصادیق سبیل الله کمک به خلق خدا برای نجاتشان از دست ستمگران و مشکلات اجتماعی و سیاسی مشخص شده است و نشان داده شده که انسانی که به خلق کمک می‌کند در حقیقت با خدا طرف حساب است و حتی این دیدگاه احساس مسئولیت انسان را نیز تقویت می‌کند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ «1».

کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟

و خداست که روزی را تنگ می‌گیرد و وسعت می‌دهد؛ و همه شما برای دریافت پاداش به سوی او بازگردانده می‌شوید.

با این که خدا نیازی به بندگان ندارد این تعبیر شگفت که: کیست که به خدا قرض الحسنه دهد ارج نهادن به این عمل خیر و ارزش دادن به انفاق و خلوص و پاکی نیت است.

وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَشْتِياً مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ

(1) - بقره (2): 245.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 176

جَنَّةٍ بَرْنُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ... «1».

ومثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوار کردن نفوسشان بر حقایق ایمانی و فضایل اخلاقی انفاق می‌کنند، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی تند به آن برسد، در نتیجه میوه‌اش را دو چندان بدهد...

در آیه شریفه هدف انفاق کننده را جلب رضای خدا عنوان کرده است، بدیهی است با چنین دیدگاهی دیگر نه زمینه دغل و تقلب می ماند و نه جایی برای ریا و خودنمایی و نه میدانی برای منت گذاری و تحقیر مردم.

بلکه عبادت و خدمت به قصد تقرب به حق و به هدف جلب خوشنودی محبوب، اندیشه و تفکر را چنان در مدار سلامت و صحت قرار می دهد که انسان را از کمترین شائبه و ناخالصی باز می دارد و عمل را به مایه ای برای بهشت سازی قیامت تبدیل می کند.

کسی که روزی ده بار در نمازهای واجب و بارها در مستحبات و گفتن اذکار زمزمه خالصانه و عاشقانه نام خدا را به عنوان رحمان و رحیم بر زبان دارد و با توجه قلب او را مالک همه هستی می داند، از سوءظن به بندگان و بخل و حسادت و حرص و طمع و کبر و غرور و خود محوری و منیت رها شده و یا رها می شود زیرا هر نعمتی را به خود یا به دیگران می بیند، آن را جلوه ای از رحانیت و رحیمیت

(1) - بقره (2): 265.

جلوه های رحمت الهی، ص: 177

و رزاقیت حق به حساب می آورد و خوشحال و شادمان است که به او و به دیگران عنایت شده است نه ناراحت و دل تنگ.

با این تفکر سالم جایی برای حسادت و بدبینی و بخل و طمع و حرص و آز و خودبینی و غرور نمی ماند، حتی اگر روزی تهیدست باشد و یا پس از ثروت به فقر دچار آید فقط چشم امید به خدا می دوزد و با خدای خود مناجات می کند: تو که این همه نعمت به بندگان عنایت کرده ای به من نیز عنایت فرما. و به اصطلاح علم اخلاق همه عنایات حق را به دیگران با چشم غبطه می نگرد نه با حسادت و بخل و اصولاً خوشحال است که بندگان حق دارای نان و نوا و ثروت و مال هستند یا به نان و نوا می رسند.

اینان با چنین تفکری و اندیشه صحیحی اگر تهیدست باشند صبر و استقامت به میدان می آورند تا برای جبران تهیدستی به گناه و معصیت دچار نشوند و اگر ثروت و مال داشته باشند پس از اداره امر معاش خود برای قرض الحسنه دادن و انفاق کردن و خدمت به خلق اقدام می کنند و دست خود را چنانکه در روایات توصیه شده است پایین تر از دست سائل می گیرند زیرا به این معنا توجه دارند که دست گیرنده دست خداست، همانطور که در قرآن مجید آمده است.

أَمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ... «1».

آیا ندانسته‌اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌کند؟...

برخی از معصومین پس از انفاق دست خود را که به دست سائل

(1) - توبه (9): 104.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 178

برخورده بود می‌بوسیدند و در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده:

«المسكينُ رَسولُ اللَّهِ» «1».

تهیدست فرستاده خداست.

تا ما را بیازماید که چگونه برخورد می‌کنیم.

6. معرفت نفس

خدا فراموشی، بدون تردید ملازم و همراه با خود فراموشی و نهایتاً خود باختگی است.

خود فراموش در اصطلاح دین به انسانی گفته می‌شود که مملوک بودن خود را نسبت به مالک هستی از یاد برده و کوس استقلال و استغنا و آزادی از هر قید عملی و اخلاقی مثبتی می‌زند و حقوق مالک اصلی خود- حضرت حق- را از یاد برده و خود را به جای خدا تصمیم‌گیرنده و تدبیرکننده حیات خویش به حساب آورده است و در نتیجه از فضای نبوت و امامت و حقایق انسان‌ساز وحی محروم مانده و با دست خود شقاوت ابدی را رقم می‌زند.

خود فراموش، در برابر فتنه و فساد و هجوم‌های مختلف فرهنگی مصنوعیت ندارد و بلکه وجود خود او عامل فساد و فتنه و منبع گناه و معصیت است.

خود فراموش، از این که غلام حلقه بگوش مستکبران

(1) - نهج البلاغة: 529، حدیث 304.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 179

و استعمارگران شود و پلی برای فروش ذخایر معنوی و مادی مملکتش و ملتش گردد امتناع ندارد.

خودفراموش، فردی از لشکر شیطان و نیروی برای پیشبرد اهداف قبیلیان زمان است.

عبادات و طاعات و اذکار موجب زنده شدن یاد خدا در قلب و آرامش دل و تداوم ایمان به حق و یقین به قیامت است.

عبادات و طاعات از انسان موجودی با اندیشه صحیح و عقلی پخته و روحی استوار و مقاوم و کوهی ثابت در برابر حوادث و فتنه‌ها می‌سازد و به طور دائم او را متوجه حضور در محضر خدا می‌کند و یکی از آثارش غفلت‌زدایی است، چنانکه در قرآن مجید به این حقیقت اشاره شده است:

... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي «1».

... و نماز را برای یاد من برپا دار.

همان ذکر و یادی که دل را غرق آرامش می‌کند و اضطراب و هیجان زیانبارش را از بین می‌برد.

... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ «2».

... آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.

و نهایتاً این آرامش و آثار ثمربخش آن است که انسان را هنگام مرگ شایسته و لایق خطاب حق می‌کند که به او گفته شود:

(1) - طه (20): 14.

(2) - رعد (13): 28.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 180

يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَادْخُلِي جَنَّاتٍ «1».

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!* به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.* پس در میان بندگام درآی* و در بهشتم وارد شو.

7. درمان بیماری‌های روحی

عبادت، به کار گرفتن نسخه شفا بخش و داروی درمان بیماری‌های روحی و معنوی و فکری و نفسانی است.

عبادت خالصانه و عاشقانه، اضطراب درون را تبدیل به امنیت و گاهی بیماری جسمی را به صحت و سلامت تغییر می‌دهد.

عبادت، بنا به گفته برخی از دانشمندان نیروی دفاعی بدن را تقویت می‌کند و انسان را در برابر حوادث و بلاها مصونیت می‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» درباره فلسفه احکام و نتایج و محصول عبادات می‌فرماید:

خدا ایمان را برای پاک شدن از آلودگی شرك واجب نموده و نماز را برای دور ماندن از کبر و خودخواهی و زکات را برای افزایش رزق و روزی و روزه را برای آزمایش اخلاص مردم و حج را برای تقویت دین، جهاد را برای سرپلندی و عزت اسلام و امر به معروف را برای اصلاح نادانان به

(1) - فجر (89): 27 - 30.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 181

حقایق و نهی از منکر را برای جلوگیری از فساد جاهلان و صلح رحم را برای تکثیر فرد و قصاص را برای حفظ خون جامعه و اقامه حدود را برای اثبات عظمت محرمات و ترك شراب‌خواری را برای حفظ عقل و اجتناب از سرقت را برای پابرجا کردن پاک‌دامنی و عفت و ترك زنا را برای حفظ نسب و ترك لواط را برای افزایش نسل و اقامه شهادت را برای

برطرف کردن انکارها و ترك دروغ را برای احترام راست گویی و سلام کردن را برای اعلام امنیت از ترسها و حفظ امانت را برای رعایت نظام زندگی ملت و اطاعت از رهبری صحیح را برای احترام امامت «1».

8. سلامت روحی روانی

عبادات باعث آرامش روح و رفع حزن و اندوه است زیرا تنها با یاد خداست که دلها آرام می‌گیرد و مؤمنان هستند که:

... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ «2».

... نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.

به قول یکی از بزرگان: راه رسیدن به حکمت عبادت آن است که عابد جز معبود چیزی را نبیند و رکن اساسی این است که انسان چیزی را جز حق دوست نداشته باشد، در این صورت نگران نیست، چون چیزی که از دست رفتنی است مورد علاقه او نبوده و چیزی هم که مورد علاقه

(1) - نهج البلاغه: 512، حکمت 252؛ غرر الحکم: 176، حدیث 3376؛ بحار الأنوار: 6/ 110، فصل 3، حدیث 5.

(2) - بقره (2): 62.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 182

اوست از دست رفتنی نیست از این رو نه غمی به سراغ عارف می‌آید و نه اندوهی او را فرا می‌گیرد.

گاهی انسان از گذشته غمگین یا از آینده هراسناک است، اگر کسی خود از گذشته و آینده نجات پیدا کند دیگر در زندگی و اندیشه‌اش سخن از ماضی و مستقبل و گذشته و آینده نیست، چنین فردی از زمان بالاتر آمده و بر روی گذشته و آینده پا گذاشته است.

چیزی را قبلاً از دست نداده تا اندوهگین باشد و چیزی را بعداً از دست نمی دهد تا از هم اکنون ترسناک باشد، تعلقش در گذشته به حق بوده و در آینده هم قلبش به حق تعلق دارد، پس جایی برای ترس و اندوه نیست، به تعبیر بوعلی سینا عارف فرحان است:

«العارفُ هَشٌّ بَشٌّ، يُبْجَلُ الصَّغِيرَ مِنْ تَوَاضُعِهِ، كَمَا يُبْجَلُ الْكَبِيرَ... وَكَيْفَ لَا يَهَشُّ وَهُوَ فَرِحَانٌ بِالْحَقِّ وَبِكُلِّ شَيْءٍ فَإِنَّهُ يَرَى فِيهِ الْحَقَّ» «1».

عارف گشاده رو، بشاش و متبسم است، کوچک و بزرگ از فروتنی اش بهره می برند... و چگونه گشاده رو و متبسم نباشد در حالی که او به حق و به همه چیز خوشحال است زیرا حق را در همه چیز می بیند.

«عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» این نشانه پی بردن به حکمت عبادت است «2».

سوره 72 قرآن مجید شرح حال آن دسته از جن است که به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ایمان آوردند و شرحی از جامعه خود بیان

(1) - الإشارات والتنبیها: 391 / 3.

(2) - حکمت عبادت: 37.

جلوه های رحمت الهی، ص: 183

داشتند از جمله:

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالًا مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا «1».

و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند، پس مردان جن بر طغیان و تباهی شان افزودند.

ولی مؤمنان جن می گویند:

وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَحْتَفُ بِحَسَاً وَ لَا رَهَقًا «2».

و اینکه چون هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ زیرا کسی که به پروردگارش ایمان آورد نه از کاسته شدن ثواب می‌ترسد و نه از اینکه سختی و رنجی او را احاطه کند.

علت نگرانی و اضطراب

علت نگرانی‌ها یکی از امور ذیل است:

الف. اضطراب از آینده تاریک و مجهول، که آینده عابدان و آنانکه خالصانه و عاشقانه به بندگی برمی‌خیزند، اولاً روشن است، ثانیاً با توکل و عدم یأس از فضل و رحمت الهی این اضطراب رفع می‌شود.

ب. نگرانی به خاطر گناهان گذشته، چاره این نیز توبه و یاد خدا و تدارک و جبران کمبودهای معنوی است.

ج. گاهی اضطراب و ناراحتی به دلیل احساس پوچی و بی‌هدفی است، بدیهی است مسلمان سالک و عارف عاشق هم هدف‌دار است

(1) - جن (72): 6.

(2) - جن (72): 13.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 184

و هم معتقد است که جهان هستی خالق حکیمی دارد که آن را بیهوده نیافریده است و می‌داند و یقین دارد که خالق حکیمش او را برای معرفت و بندگی و عبادت و خدمت آفریده و نتیجه این عبادت و خدمت حیات طیبه در دنیا و رضا و خوشنودی حق و بهشت عنبر سرشت ابدی و سرمدی در آخرت است.

مؤمن با همه وجودش یافته و درک کرده که همه اجزاء هستی، حق است، لذا به پیشگاه مقدس حضرت محبوب اعلام می‌کند:

... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ «1».

... و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند: پروردگارا! این جهان با عظمت را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاک‌ی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

د. ممکن است اضطراب و نگرانی از این باشد که کار و کوشش و زحمات مثبتش قدرشناسی نخواهد شد، این نیز نسبت به عبد متعهد و مؤمن منتفی است زیرا او از طریق قرآن مجید و روایات به این حقیقت یقین پیدا کرده است که کمترین عمل خوب او بی‌پاداش نخواهد ماند و بهشت با همه نعمت‌هایش جزای اعمال مؤمنان است.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «2».

(1) - آل عمران (3): 191.

(2) - توبه (9): 72.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 185

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر درختان آن نهرها جاری است در آن جاودانه‌اند و نیز سرازای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی وعده فرموده و همچنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه آن نعمت‌ها بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ عَدَدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا «1».

و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی آنان را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، درآوریم، در آن جاودانه‌اند. وعده خدا حق است و راستگوتر از خدا در وعده کیست؟

از حضرت امام حسین علیه السلام روایت است که: اگر یکی از شما کار خیری انجام دهد و از او سپاسگزاری نشود و مزدی به او ندهند نگران نباشد، زیرا خدا برای او مکافات و جبران می‌کند، بی‌تردید اجر و پاداش الهی بزرگ‌تر و باارزش‌تر است «2».

و در دعای عرفه‌اش درباره این که خدا در هر زمینه‌ای تکیه‌گاه و یار انسان است می‌خوانیم:

«يَا مُؤْنِسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ» «3».

(1) - نساء (4): 122.

(2) - موسوعة کلمات الامام الحسين عليه السلام.

(3) - مفاتيح الجنان: دعای عرفه.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 186

ای انیس و همدم هر تنهایی، ای توان و قدرت هر ضعیف، ای یار و یاور هر ستمدیده.

هر بسیاری از نگرانی‌ها و دهرها سبب دنیاپرستی و محبت شدید به مال و ثروت و حرص و طمع ورزی است، که همه این اموال از دایره حیات اهل ایمان و عاشقان حق و حقیقت و اهل عبادت و بندگی بیرون است، سالکان مسلک معرفت و طاعت، دلدادگان حق‌اند و سر و جان باخته حضرت محبوب‌اند و قدر و ارزش خود را برتر از آن می‌دانند که زندانی و اسیر آشپزخانه و یا نوکر مال و منال شوند و دل در لجن‌زار طمع و حرص اندازند، آنان خواسته‌هایشان بسیار مثبت و فوق خواسته‌های غلامان حلقه بگوش هوا و هوس و شهوات‌اند.

همه وجودشان مترنم به این حقیقت عالی است که:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُؤْتِلُنِي إِلَيْكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِثْمًا قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ دَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ» «1».

خدایا! از تو دوستی خودت و دوستی دوستانت را می‌خواهم و نیز عشق به هر کاری که مرا به تو می‌رساند و از تو درخواست دارم که خودت را از ماسوای خودت برایم محبوب‌تر قرار دهی و محبتم را به وجودت راهبر به سوی رضوان و خوشنودیت گردانی و شوقم را به حضرتت باز دارنده از نافرمانیت سازی.

(1) - مفاتيح الجنان: مناجات محبین.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 187

و. شاید راز اضطراب و دلهره و وحشت، یأس و ناامیدی نسبت به حل مشکلات و برطرف شدن مصائب و گرفتاری‌های زندگی باشد، بدیهی است در جهان‌بینی الهی نه این که یأس و ناامیدی وجود ندارد، بلکه مأیوس و ناامید کافر قلمداد شده است.

... لا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ «1».

... جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.

اتکال و اعتماد مؤمنان همواره به رحمت و لطف خداست و آنان یقین قطعی دارند که هر مشکلی به دست اراده خدا قابل حل است و راه نجات با عنایت او از هر نوع بن بست به روی مؤمن باز است.

... وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ «2».

... و اینگونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

گانندی بانی استقلال و رهبر هند می‌گوید:

دعا و نماز زندگی مرا نجات داده است، من بدون آنها مدت‌ها پیش دیوانه بودم، من در تجارب زندگی عمومی و خصوصی خود، تلخ‌کامی‌های بسیار سخت داشتم که مرا دست‌خوش ناامیدی می‌ساخت، اگر توانسته‌ام بر این ناامیدی‌ها چیره شوم به خاطر دعا و نمازهایم بوده است «3».

(1) - یوسف (12): 87.

(2) - انبیاء (21): 88.

(3) - همه مردم برادرند: 106.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 188

9. صحت و سلامت جسم

بسیاری از عبادات تأثیر فراوانی در بهداشت و صحت جسم انسان دارد، نظیر روزه، سحرخیزی، دوری از اسراف، تخلیه قلب از حرص و حسد و بخل و کینه، که این تخلیه کردن از اعظم عبادات است.

از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«صُومُوا تَصِحُّوا» «1».

روزه بگیرید تا صحیح و سالم شوید.

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که:

«عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنِ أَجْسَادِكُمْ» «2».

بر شما باد به نماز شب زیرا که نماز شب هم سنت و روش پیامبر شماس است و هم شیوه و ادب شایستگان پیشین و هم دور کننده درد و بیماری از جسم شماس است.

از این گذشته حال توکل و امیدواری به حق و دعا و مناجات سبب پیشگیری از بروز بسیاری از بیماری‌های ناشی از مشکلات روانی و عصبی است و از طرفی بهترین داروی روانی برای بهبود بیمار می‌باشد.

(1) - الدعوات: 76، حدیث 179؛ بحار الأنوار: 267/59، باب 88، حدیث 45.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 472/1، باب ثواب صلاة اللیل، حدیث 1363؛ ثواب الأعمال: 41؛ بحار الأنوار: 84/149، باب 6، حدیث 25.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 189

دکتر کارل فرانسوی که از دانشمندان مشهور غرب است می‌نویسد:

حال دعا و مناجات اثراتی در بدن‌ها به جا می‌گذارد که در نوع خود بی‌سابقه است، در روز اول خیلی جالب توجه نیست اما کم‌کم وقتی عادی شد، هیچ لذتی در مقابل آن نمی‌تواند برابری کند ...

قوی‌ترین قدرتی که ممکن است انسان تولید کند نیروی دعا و عبادت است، قدرتی که مانند جاذبه زمین، وجودش حقیقی و قابل لمس و حس است.

من در زندگی پزشکی‌ام با کسانی روبرو شده‌ام که هیچ یک از وسایل مداوا برای آنان مؤثر نبوده و هیچ دارویی روی بیماری آنان اثر نمی‌گذاشت اما به یاری دعا و اعتقاد به فضل الهی، نجات می‌یافتند.

نیایش به آدمی نیروی تحمل غم‌ها و مصائب را می‌بخشد، هنگامی که کلماتی منطقی برای امیدواری نمی‌توان یافت نیایش، انسان را امیدوار می‌کند «1».

10. تحکیم روابط اجتماعی

برخی عبادات ابعاد گوناگون دارند، چون بُعد فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی نظیر نمازهای عید فطر و قربان و نماز جمعه و جماعت و حج و زکات و زکات فطر و ... که درباره اسرار هر کدام کتاب‌ها نوشته شده است.

حج، علاوه بر جنبه عبادی و راه و رسم بندگی بهترین کنگره

(1) - راه و رسم زندگی: 17.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 190

مسالمت‌آمیز و واقعاً جهانی است که جنبه صد در صد معنوی و مادی و مردمی دارد و از صوری بودن خالی و عاری است.

میلیون‌ها نفر به حالت اجتماع و علاقه‌مند و مهربان به یکدیگر در صفی واحد با مودت و محبت و با توجه به حق و با هزینه سنگین به نفع جهان اسلام به مناسک حج می‌پردازند، گرچه نوکران مستکبران یعنی حاکمان فعلی حجاز «1» و متولیان مکتب استعمار ساخته وهابیت مانع بهره‌وری کامل و صحیح و درست این مراسم هستند ولی همین حداقلی که انجام می‌گیرد برتری اسلام را در توجه به امور اجتماعی بر مدعیان تمدن نشان می‌دهد.

نشان می‌دهد که این اسلام است که از عرب و عجم سیاه و سپید، سرخ رنگ و زرد رنگ، پیر و جوان و از هر منطقه و کشوری جمعیتی يك دل و با يك هدف بدون این که دولت و یا حزبی دخالت داشته باشد در يك سرزمین جمع می‌کند تا عبادتی را هماهنگ انجام دهند و مشکلات کشورها و ملت‌های اسلامی را بررسی و برای حل آن تبادل نظر کنند.

هم‌اکنون در کشورهای پیشرفته و پرمدعا مثل آمریکا، مدارس سیاه‌پوستان و سپیدپوستان جداست، محله‌های مسکونی ثروتمندان و فقیران جداست، روح تبعیض نژادی جنایت می‌آفریند، آنانکه از نزدیک اوضاع مدعیان تمدن را دیده‌اند می‌گویند: در بعضی از پارک‌ها نیمکت نیست، وقتی از علت نبودن نیمکت سؤال شود، پاسخ می‌دهند:

(1) - سال 1382 شمسی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 191

برای جلوگیری از درگیری و نزاع است، زیرا امکان دارد بر روی نیمکتی سپیدپوستی بنشینند و سیاه‌پوستی هم بیاید بنشینند، حتی از روی سهو و غفلت و آن زمان است که نزاع و درگیری شروع می‌شود!!

بی‌تردید باشکوه‌ترین اجتماعات مردمی سراسر جهان و صفوف فشرده اجتماع در مسجدالحرام و عرفات و مشعر و مناست، نمایش یکرنگی و یکدلی اسلامی که هزاران سال است نمایش دارد.

نمازهای عید فطر و قربان نیز هم جنبه عبادی و الهی دارد و هم با دادن زکات فطره و قربانی در راه خدا باعث خوشنودی نیازمندان و تحکیم روابط اجتماعی و محبت قلبی است، آن هم در این عصر که دوران خشک سالی عاطفه و احساسات انسانی است، خطیب در خطبه‌های نمازهای جمعه و عید قربان و فطر می‌تواند مشکلات جامعه خود و دیگر جوامع را مطرح و همراه با نمازگزاران چاره اندیشی کند.

از این رو بسیاری از عبادات در رابطه میان انسان و خدا خلاصه نمی‌شوند، بلکه برنامه چند بُعدی است، سیاسی، اجتماعی، مادی، معنوی، مردمی و...

اسلام دارای ابعاد گوناگون اجتماعی

اسلام نظیر مسیحیت و پاره‌ای از ادیان هندی نیست که عبادتش و یا همه آیینش در ارتباط عبد و مولا خلاصه شود و کاری به دنیا و سیاست و اجتماع نداشته باشد، یا پیروش را دیرنشین و راهب بار آورد، بلکه برعکس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید فرموده‌اند:

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 192

«لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ» «1».

گوشه‌گیری و کناره‌گیری از جامعه در اسلام وجود ندارد.

عبادات اسلامی نظیر ریاضت‌کشی‌های بوداییان و هندوها نیست که به صورت انفرادی در گوشه‌ای می‌خزند و به شکنجه خود می‌پردازد تا با آزار جسم، روحشان قوی شود، آن هم از هر راه زشت و زیبا و حلال و حرام. مثلاً اگر از خوردن مواد متعفن و مشمئزکننده ناراحت‌اند برای مخالفت با خواهش نفس همان را می‌خورند تا روحشان تقویت گردد و بر اثر تقویت روح به کارهایی موفق شوند.

گذشته از آنکه برنامه‌های عبادی اسلام بسیار معقول و منطقی و حساب شده است و در اجرا بسیار سهل و آسان می‌باشد و به ابعاد گوناگون اجتماعی، مردمی و ... توجه شده است.

همه مسلمانان باید گوش‌جان را با این روایت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله بنوازند که فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَمَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» «2».

کسی که صبح کند در حالی که به امر مسلمانان توجه و اهتمام نداشته باشد، از اسلام هیچ بهره‌ای نبرده است و هر که شاهد فریاد خواهی و کمک خواهی مردم باشد که مسلمانان را به یاری می‌خواند، پس پاسخی به او ندهد از مسلمانان نیست.

(1) - دعائم الاسلام: 193 / 2، حدیث 701؛ المستدرک: 155 / 14، باب 2، حدیث 16366.

(2) - النوادر: 21؛ بحار الأنوار: 21 / 72، باب 33، حدیث 20.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 193

طواف را قطع کن

ابان بن تغلب از یاران نزدیک حضرت امام صادق علیه السلام می‌گوید:

با آن حضرت در مکه بودیم، همراه آن امام همام به طواف پرداختیم، در این وقت یکی از شیعیان از من تقاضا کرد همراه او برای برآوردن حاجتی که داشت بیرون روم، من به طواف ادامه دادم، او برای بیرون رفتن به من اشاره کرد، ولی من به او اعتنا نکردم زیرا دوست داشتم امام صادق علیه السلام را در طواف تنها نگذارم، او بار دیگر اشاره کرد، امام متوجه اشاره او شد و به من فرمود:

او با تو کاری دارد؟ گفتم: آری؛ فرمود: کیست؟

گفتم: از دوستان ماست و شیعه است. امام که متوجه شده بود او کار لازمی دارد فرمود: نزد او برو، پرسیدم طواف را قطع کنم؟ فرمود:

آری؛ عرض کردم: حتی اگر طواف واجب باشد؟ فرمود: آری؛ برو گر چه طواف واجب باشد «1».

از سخنان حضرت امام صادق علیه السلام است:

«مَنْ شِئِ الْمُسْلِمِ فِي حَاجَةِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ» «2».

گام برداشتن مسلمان برای برآوردن حاجت و نیاز مسلمان از هفتاد بار طواف کعبه بهتر است.

(1) - الكافي: 2 / 171، باب حق المؤمن على أخيه، حديث 8؛ وسائل الشيعة: 12 / 209، باب 122، حديث 16106.

(2) - المؤمن: 52، باب 5، حديث 130؛ بحار الأنوار: 71 / 311، باب 20، حديث 66.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 194

اسحاق بن عمار می گوید: به محضر حضرت امام صادق علیه السلام مشرف شدم، با چهره‌ای گرفته و خشم‌آلود به من نگریست، عرض کردم: سبب چیست که نسبت به من خشمگین هستید؟

فرمود: به خاطر آنکه نسبت به مستضعفین پیروان ما بی‌توجه و ترش‌روی هستی، به من خبر رسیده است که تو در خانه خود دربان‌هایی قرار داده‌ای که مستمندان شیعه را از آنجا دور کنند.

عرض کردم: فدایت شوم از شهرت و معروف شدن خود به تشیع ترس دارم.

فرمود: آیا از عذاب ترس نداری؟ آیا نمی‌دانی که هر گاه مؤمنان با یکدیگر ملاقات می‌کنند و دست به دست هم می‌دهند خدا رحمتش را بر آنان نازل می‌سازد و نود و نه بخش از این رحمت شامل آن کسی است که محبت بیشتر نسبت به آن دیگر دارد.

و هنگامی که دو نفر مؤمن با هم متحد و متفق شوند رحمت خدا آنان را فراگیرد و هر گاه دو نفر مؤمن با هم به گفتگو مشغول شوند، برخی از فرشتگان مراقب اعمال به برخی دیگر می‌گویند: کنار برویم شاید این دو مؤمن با هم سخن محرمانه‌ای داشته باشند و خدا آن را پوشانده است، پرسیدم: آیا خدا در قرآن نمی‌فرماید:

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ «1».

(1) - ق (50): 18.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 195

هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز اینکه نزد آن برای نوشتن و حفظش نگهبانی آماده است.

حضرت فرمود: ای اسحاق! اگر فرشتگان مراقب نشوند خدای آگاه به پنهانی‌ها می‌شنود و می‌بیند «1».

11. تکیه‌گاه در مشکلات

هر کسی در زندگی فراز و فرودها و سهولت‌ها و صعوبت‌هایی دارد.

طبع زندگی دنیا چنین است که نیش و نوش هر دو را دارد، گر چه ما دوست داریم همواره دنیا به کام ما باشد ولی چنین نیست، معمولاً مشکلات و نابسامانی‌های فراوانی پیش روی انسان است و در موارد زیادی دوستان و اقوام و هم وطنان از کمک به آدمی، ناتوان و عاجزند زیرا دشواری‌ها و سختی‌ها در نبود امکانات مادی خلاصه نمی‌شود، گرچه فراهم آوردن همان امکانات مادی نیز دشواری‌هایی دارد که گاه خارج از قدرت و یاری دوستان است.

در این موقعیت است که روح انسان و قلب آدمی احساس تنهایی و غربت می‌کند و فشارهای روانی از هر طرف روی می‌آورد و انسان را در تنگنایی بسیار سخت و بن‌بستی بسیار جانکاه قرار می‌دهد که با همه وجود دنبال چاره‌جویی برمی‌آید و به هر قیمتی برای نجات خود دست و پا می‌زند.

(1) - الکافی: 181 / 2، باب المصافحة، حدیث 14؛ مجموعة ورام: 198 / 2؛ بحار الأنوار: 29 / 73، باب 100، حدیث 24.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 196

آنانکه از سرچشمه‌های زلال معنویت و ارتباط با خالق هستی و آن وجود مقدسی که کلید حلّ همه مشکلات به دست رحمت و قدرت اوست محروم‌اند در آغاز به این و آن مراجعه می‌کنند تا شاید بتوانند شعله سرکش سختی و مشکل را فرو نشانند و هنگامی که دریافتند از این مسیر به توفیقی نمی‌رسند و کاری از دستشان بر نمی‌آید خود را به برنامه‌های سرگرم کننده‌ای چون فیلم‌ها، دیدار از مجالس لهو و لعب، خواندن مجلات و نهایتاً مواد مخدر سرگرم می‌کنند ولی به زودی می‌فهمند که این امور مسکن‌های مقطعی و لحظه‌ای هستند نه داروی درمان درد.

در مرحله بعد به داروهای اعصاب و روان پناه می‌برند ولی پس از اندک مدتی این نیز در وجودشان عادی و بی‌اثر می‌گردد و در مرحله سوم به مشروبات الکلی و بالاخره به انواع مواد مخدری که فوق تریاک و هرویین است پناه می‌برند و چون پاسخ قطعی نمی‌گیرند، به خودکشی روی می‌آورند.

از این جهت آمار خودکشی در میان مرفهان و به ویژه مردم غرب بسیار بالاست و راز و رمزش همین جدایی از ملجأ و مأوای معنوی است.

خودکشی‌هایی که در مشرق زمین و در ممالک اسلامی رخ می‌دهد گرچه بسیار کمتر از دنیای پر رفاه غرب است ولی آن هم عمدتاً مستند به خلأ معنوی در برابر مشکلات مادی و بن‌بست‌های ظاهری و فشار مصائب و حوادث است.

ارتباط صمیمانه و استوار و محکمی که از راه عشق به خدا و بندگی

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 197

و پرستش او ایجاد می‌گردد، سازنده بهترین و قوی‌ترین تکیه‌گاه معنوی و روحی برای انسان است که وی را در برابر حوادث و مشکلات، از این که خود را ببازد و برای نجات خویش به هر گناهی و نهایتاً خودکشی متوسل شود مصونیت می‌دهد و سبب می‌گردد که حادثه دیده با وقار و سنگینی و با روشی درست، با حادثه برخورد کند تا زمان حادثه به خوبی پایان یابد و مشکل و سختی جایش را به آسانی و راحتی واگذارد.

مؤمن، همه حوادث را امتحان خدا می‌داند و با هدایت حضرت محبوب با حوادث برخورد می‌کند و از امتحان و آزمایش سرافراز بیرون می‌آید.

مؤمن، اگر عزیزترین فرد خود را هم از دست بدهد و امیدی به برگشت او نداشته باشد با حالی الهی و ملکوتی قلب و زبانش مترنم به:

... إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «1».

... ما مملوك خداييم و يقيناً به سوی او بازمی‌گردیم.

می‌شود و با اتصال به این حقیقت که ما از خداييم و به سوی او باز می‌گردیم و در محضر حضرتش به دیدار ابدی و همیشگی عزیزمان نایل می‌شویم به خود آرامش می‌دهد و به زندگی طبیعی‌اش باز می‌گردد و هم چون گذشته به عبادت خدا و خدمت به خلق مشغول می‌شود و پیوسته از منبع عظیمی چون عبادت و خدمت به بندگان خدا نیرو می‌گیرد.

(1) - بقره (2): 156.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 198

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ... «1».

از صبر و نماز یاری بخواهید...

دانشمند بزرگ، بوعلی سینا هنگامی که به بن بست و مشکل علمی می‌رسید وضو می‌گرفت و به مسجد جامع می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند و حلّ مشکل را از خدای مهربان می‌خواست

صدرالمتألهین بنیانگذار فلسفه عالی و حکمت متعالیه می‌گوید: در مشکلات بسیار سخت از منطقه کهک پیاده به قم می‌آیم، در حریم حضرت معصومه علیها السلام دو رکعت نماز می‌خوانم و رفع مشکل را با توسل به حضرت معصومه علیها السلام از خدا استمداد می‌جویم.

12. رسیدن به قدرت معنوی و ولایت الهی

در حدیث قدسی است:

«عَبْدِي أَطْعَمِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي» «2».

بنده‌ام! از من اطاعت کن تا تو را در قدرت و تصرف در اشیاء نمونه خود قرار دهم.

عبادت و بندگی خالصانه به انسان این قدرت معنوی و روحی را می‌بخشد که در قدرت و تصرف به توفیق حق نمونه حق گردد و به اذن پروردگار در اشیاء و امور تکوینی تا جایی که لازم باشد تصرف کند،

(1) - بقره (2): 45.

(2) - الفوائد العلیّة: 394 / 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 199

چنانکه قرآن از قول حضرت مسیح نقل می‌کند:

... وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ الْأُحْيِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ ... «1».

... و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم...

تجلی رحمت خاص حق که افقش عبادت و بندگی واقعی است، انسان را چنان مورد عنایت قرار می دهد که مقامی مافوق همه موجودات پیدا کند و از ملك و ملكوت برتر رود و نهایتاً متخلق به اخلاق الهی شود و رنگ الهی به خود گیرد، رنگی که نیکوترین رنگ است.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً... «2».

به یهود و نصاری بگویند: رنگ خدا را که اسلام است، انتخاب کنید و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟...

غیر آن برسته دادن هم چون جرس

رنگ باقی صبغة الله است و بس

تا ابد باقی بود بر عابدین «3»

رنگ صدق و رنگ تقوا و یقین

تفسیر رنگ الهی

همه می خواهند بدانند این رنگی که در قرآن به عنوان رنگ خدا مطرح شده به چه معناست؟ باید گفت حضرت حق از همه جهت خالی از عیب و نقص است و هر کمالی از کمالات و هر صفتی از اوصافش

(1) - آل عمران (3): 49.

(2) - بقره (2): 138.

(3) - مولوی، مثنوی معنوی.

جلوه های رحمت الهی، ص: 200

بی نهایت است و دین جامع و کامل که همان اسلام است از افق آن کمالات بی نهایت برای رشد و تربیت انسان و رساندن این موجود به کمالات لایق خودش طلوع کرده است و انسان در محدوده وجود و توان و قلمرواش با متدین شدن به دین خدا تا جایی که میسر است در نجات خویش از نقایص و عیوب و کاستی ها بکوشد و متخلق به اخلاق الهی

گردد، در حقیقت رنگ خدا به خود گرفته و به دایره صبغة الله وارد شده و از این راه به کسب مقامات و درجاتی فوق همه مخلوقات نایل آمده است.

حضرت حق مالک الملوك است.

... الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ «1».

... خدایی که فرمانروای هستی و بی‌نهایت پاکیزه و توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نقش عبادت و بندگی بر نفس

انسان می‌تواند از طریق عبادت و بندگی خالصانه، بر نفس خود حاکم شود و آن را از چموشی و رنگ پذیری از شیطان و هوا و هوس باز دارد و با تداوم بندگی و عبادت از نقایص و عیوب پاک گرداند و در نهایت پس از مالکیت بر نفس، مالک در تصرف نسبت به امور تکوینیه گردد.

مالکیت بر نفس که از عالی‌ترین امور باارزش است در طول مالکیت

(1) - جمعه (62): 1.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 201

و پادشاهی خداست نه موازی یا معارض با آن و به این معناست که همه کارهای مثبتی که از انسان سر می‌زند جلوه اراده و پادشاهی حق و در چهارچوب رضایت حضرت محبوب و مقید به لطف و رحمت اوست.

از طریق همین مالکیت بر نفس و خواهش‌های آن است که انسان خود را تصفیه می‌کند و به مقام ولایت الهی می‌رسد که نتیجه آخرتی آن رضوان و بهشت و درجات و مقامات عالیه است و ابزار آن مالکیت هم قوانین و دستورات و احکام الهی است که به وسیله انسان با خلوص نیت به کار گرفته می‌شود و همه آن را رحمت ویژه حق در این دنیا و در آن دنیا برای آدمی فراهم می‌سازد.

«المَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِّنِّي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ قَبِلَهَا فَبِرَحْمَتِي وَمَنِّي وَإِنْ رَدَّهَا عَلَيَّ فَبِدَنبِهِ حُرْمَتِهَا وَمِنْهُ لَامَتِي» «1».

این دین و اوامر و نواهی و احکام من هدیه و لطفی است از سوی من به بنده مؤمنان، پس اگر آن را پذیرفت به سبب رحمت من پذیرفته و لطفی از جانب من به اوست و اگر آن را رد کرد و نپذیرفت به خاطر گناهان خودش از آن محروم شده است نه از طرف من.

بی تردید برنامه‌های تربیتی الهی و احکام آسمانی آب زلال و پاکی است که برای طهارت و ترقی ما نازل می‌شود:

... وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ

(1) - الأملی، شیخ مفید: 259، المجلس الحادی والثلاثون، حدیث 1؛ المستدرک: 342 / 12، باب 1، حدیث 14238.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 202

الشَّيْطَانِ... «1».

... و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن از آلودگی‌ها پاک کند و وسوسه شیطان را که از بدترین کثافات است از شما برطرف نماید...

شخصی که مانوس با نماز است، عاشقانه روزه می‌گیرد، خالصانه حج می‌رود، از روی رغبت و شوق انفاق می‌کند و خلاصه عامل به دستورات حق است و سراسر معرفت و صفا و کرامت است، از خدا رنگ گرفته و ارزش وجودی‌اش مافوق همه ارزش‌ها و مخلوقات است.

چنین انسانی با خداست و قطعاً خدا هم با اوست.

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» «2».

از طریقی هر که با خداست و با حضرت او معیت دارد خدا هم از هر جهت متکفل امور اوست.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ... «3».

آیا خدا برای بنده‌اش در همه امور کافی نیست؟...

با عبادت بی توان الله شد

می توان موسی کلیم الله شد

رحمت الهیه در جلوه ابتدایی به صورت قوانین، مقررات و دستورات و احکام و در يك كلمه به صورت دین کامل و جامع است که

(1) - انفال (8): 11.

(2) - بحار الأنوار: 319 / 82، باب 36، ذیل حدیث 2.

(3) - زمر (39): 36.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 203

همچون آب پاك باران از آسمان معنی نازل شود تا انسان را به پاکی و سلامت و صحت و کرامت و اوج انسانیت برساند.

دینی که از جانب خدا برای تربیت و ترقی و رشد و تکامل انسان نازل شده قابل مقایسه با فرهنگ‌های مادی و زمینی و ادیان دست‌پخت بشر نیست. دین از طرف خدا آمده تا مرغ جان را به اعلا مرتبه ملکوت پرواز دهد و میان اندیشه و فکر با معارف الهیه پیوند ایجاد نماید و باطن و روح را از عیوب و نواقص شفا دهد و آدمی را به صفات الهی متصف کند و اراده انسان را برای رسیدن به مقام قرب و درجه وصال و نقطه کمال و دایره لقا تقویت نماید و او را مملوک خدا و از طرف دیگر مالک ما سوی الله کند.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد» 1

مگر آدم ندیده‌ای

خدمت یکی از اولیاء خدا که براستی متصف به صفات ملکوتی بود رسیدم و از زیارت آن نفس قدسی بهره گرفتم، از جمله مطالبی که برایم فرمود این بود که عارف کم نظیر و عاشق و شیدای حق و عالم عامل و عابد واصل، حاج شیخ محمد بهاری همراه با کاروانی از نجف برای زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کرد.

در مسیر راه برای استراحت و غذا خوردن کنار قهوه‌خانه‌ای

(1) - حافظ شیرازی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 204

حصیری و محقر اطراق کردند، مسافران میان قهوه‌خانه مشغول غذا خوردن شدند و شیخ هم در گوشه‌ای از خارج قهوه‌خانه گره سفره‌اش را باز و مشغول خوردن نان خشک و خالی از خورش شد.

کبوتری در بین شتران خوابیده در حال برچیدن دانه بود، افراد کاروان شترها را برای برخواستن و حرکت نهب زدند، کبوتر زیر پای شتران ماند و در هم کوبیده شد.

شیخ از این حادثه ناراحت و پریشان گشت و در باطن از این که در این سفر زیارتی آن هم زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برای کبوتر بی گناهی چنین اتفاقی رخ داد فوق‌العاده غمناک و افسرده شد.

پیش آمد و کبوتر مرده را که استخوان و گوشتش در هم کوبیده شده بود از روی زمین برداشت و به طرف حرم امام حسین علیه السلام ایستاد و با توسل خالصانه به حضرت سیدالشهدا علیه السلام رو به کبوتر کرد و گفت:

دوست دارم پر بکشی و بروی، کبوتر جان گرفت و پرکشید و رفت!

یکی از همراهان از این کرامت بسیار تعجب کرد و شگفت زده شد، آن عارف عاشق که به مقام مالکیت بر نفس و درجه ولایت رسیده بود به او گفت تعجبی ندارد مگر آدم ندیده‌ای؟

ما گر چه فعلاً قدرت نداریم تا پرنده مرده‌ای را جان دهیم اما قدرت داریم که کبوتر نفس خود را که زیر پای شهوات و گناهانمان در هم کوبیده شده با توسل به اهل بیت علیهم السلام و اتصال به توبه واقعی و قرار گرفتن در گردونه عبادت و طاعت و خدمت به خلق زنده کنیم.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 205

13. صفای دل

0 از فوائد عبادت و بندگی پاکی دل و طهارت جان است. آن حقیقت پر قدرتی که انسان را به مقام قرب می‌رساند و زمینه لقاء الله را فراهم می‌سازد، پاکی دل است و آن به برکت عبادت از راه نجات دادن باطن از تعلقات غیر منطقی مادی و جدا شدن از خودپرستی و خودخواهی بدست می‌آید و در يك کلمه پا نهادن بر سر هر چه انسان را از خدا باز می‌دارد، خواه مال یا مقام یا حُبِّ نفس و یا امور دیگر باشد.

انسانی محبوب خداست که پاک دل و طاهر باشد و برنامه‌های عبادی برای پاکی انسان و طهارت دل اوست، برای اثبات این ادعا کافی است دقت شود که خدا در پایان آیه شریفه مربوط به وضو و تیمم می‌فرماید: خدا می‌خواهد شما را پاک سازد.

... ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «1».

... خدا نمی‌خواهد با احکامش بر شما تنگی و مشقت قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را از آلودگی‌ها پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید، تا سپاس گزارید.

حکمت برخی از تکالیف الهی

در روایات آمده است که: یکی از حکمت‌های سعی و صفا و مروه

(1) - مائده (5): 6.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 206

و هروله و دویدن میان دو کوه آن است که باد غرور و تکبر از دماغ مردم، البته مردمی که دچار غرور و تکبرند خارج شود.

«لِيَذِلَّ الْجَبَّارِينَ» «1».

سعی و صفا و مروه و هروله برای این است که متکبران را خوار و فروتن کند.

یکی از بزرگان در توضیح این مطلب می گوید: راز دستورات حق طهارت ضمیر است و این طهارت محبوب ذات اقدس حق است.

در قرآن مجید آمده است: هر آینه مسجدی که از روز اول بر پایه تقوا بنیان گذاری شده است، شایسته است در آن اقامه عبادت داشته باشید، در این مسجد مردانی هستند که دوست دارند پاکی همه جانبه پیدا کنند و خدا پاکان را دوست دارد.

... لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ «2».

... قطعاً مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن به نماز و عبادت بایستی، در آن مردانی هستند که خواهان پاکیزگی و طهارت جسم و جان هستند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.

انسان اگر بکوشد تا به طهارت برسد، محبوب خدا می شود و از

(1) - علل الشرایع: 496 / 2؛ بحار الأنوار: 166 / 47، باب 6، حدیث 6.

(2) - توبه (9): 108.

جلوه های رحمت الهی، ص: 207

طرف دیگر هم محبوب همه هستی می شود.

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ» «1».

در زمین و آسمان مرا محبوب قرار بده..

ممکن نیست انسان محبوب خدا شود و نظام آفرینش در خدمت او نباشد.

محبوب حق در همه میدانها فاتح و پیروز است و هیچ عاملی قدرت شکست او را ندارد.

طهارت همه جانبه و به ویژه پاکی باطن از چنان ارزشی برخوردار است که سبب رسیدن انسان به حقایق آیات قرآن و معارف الهیه و باطن کتاب الهی است:

لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «2».

جز پاك شدگان از هر نوع آلودگی به حقایق و اسرار و لطایف آن دسترسی ندارند.

به همه ما فرمان داده‌اند که به اندازه توان و طاقت خود از اسرار عبادات آگاه شوید و به آنها عمل کنید، وضو، نماز، روزه، حج و دیگر تکالیف از احکام واجب الهی است و هر يك را اسرار و حکمت‌هایی است که با فراگیری آنها و عمل بر پایه شان، طهارت دل حاصل می‌شود و گل حریت و آزادی از سرزمین وجود انسان می‌شکفتد.

شیخ صدوق روایت می‌کند:

(1) - زیارت امین الله.

(2) - واقعه (56): 79.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 208

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح در مسجد نشستند و به پرسش‌های مردم پاسخ می‌گفتند، روزی دو نفر نوبت گرفتند تا سؤالاتی را مطرح کنند.

حضرت به نفر اول فرمود: گر چه شما پیش از آن برادر آمدید ولی نوبت خود را به او بدهید، چون شما اهل کرم و ایثار هستید و او برای رفتن به خاطر کار لازم عجله دارد- حضرت با این کار خود ادب رعایت نوبت یکدیگر را به ملت آموختند- سپس فرمودند: من بگویم: برای چه آمده‌اید یا خود شما؟ عرض کردند: یا رسول الله شما بفرمایید.

فرمود: یکی برای یادگیری مسائل حج و دیگری برای آموختن مسائل وضو آمده، آنگاه پرسش‌ها را پاسخ دادند:

وضو یعنی: شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پا.

شستن صورت یعنی: خدایا! هر گناهی را که با این صورت انجام داده‌ام شستشو می‌کنم که با صورت پاک به سوی تو عبادت آورم و با پیشانی پاک سر به خاک بگذارم.

شستن دست‌ها یعنی: خدایا! از گناه دست کشیدم و گناهانی را که با دست‌هایم مرتکب شده‌ام، آنها را با شستن دست‌هایم پاک می‌کنم.

مسح سر یعنی: سرم را از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پرورانده‌ام تطهیر می‌کنم و آنها را از سر به دور می‌اندازم.

مسح پا یعنی: من از جای بد رفتن پا می‌کشم و این پا را از هر گناهی

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 209

که با آن مرتکب شده‌ام پاک می‌نماید «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«يَحْشُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ امَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْأُمَمِ عُرًا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ» «2».

خدا امت مرا در قیامت میان سایر امت‌ها ممتاز و نورانی محشور می‌کند و این بر اثر وضوی آنان است..

حضرت امام صادق علیه السلام به محمد بن سنان فرمود:

حکمت وضو این است که انسان با اعضای پاک متوجه خداوند سبحان گردد، آیا می‌شود انسان با چشم گناه کند و با همان چشم و صورت متوجه خدا شود؟

«إِنَّ عِلَّةَ الْوُضُوءِ ... فَلِقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى وَاسْتِقْبَالِهِ إِتَاهُ بِجَوَارِحِهِ الظَّاهِرَةِ وَمُلاَقَاتِهِ بِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ، فَعَسَلُ الْوَجْهِ لِلْسُّجُودِ وَالْخُضُوعِ وَعَسَلُ الْيَدَيْنِ لِيُقَلَّبَهُمَا وَيَرْعَبَ بِهِمَا وَيَرْهَبَ وَيَتَبَلَّلَ...» «3».

به راستی علت وضو ... به خاطر قیام عبد در پیشگاه خدای متعال و روی آوردنش به سوی خدا با همه اعضای ظاهری و ملاقاتش همراه با آن اعضای با فرشتگان با کرامتی است که اعمال او را می‌نویسند، پس شستن صورت

(1) - من لا یحضره الفقیه: 202 / 2، باب فضائل الحج، حدیث 2138؛ بحار الأنوار: 3 / 96، باب 2، حدیث 3.

(2) - دعائم الاسلام: 100 / 1؛ بحار الأنوار: 237 / 77، باب 2، حدیث 11.

(3) - عیون أخبار الرضا علیه السلام: 88 / 2، باب 33، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 39 / 1، باب 15، حدیث 1034.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 210

برای آن است که با آن سجود و فروتنی آورد و شستن دو دست برای این است که آنها را در دعا و نیایش با خدا جابجا کند و به وسیله آنها به سوی پروردگارش رغبت نماید.

اگر حقیقت قرآن را جز افراد با طهارت، لمس و مس نمی‌کنند حقیقت عبادت را نیز جز افراد پاک در نمی‌یابند.

عبادت در کام انسان پاک لذت ایجاد می‌کند و در حال عبادت هیچ چیزی وی را به خود مشغول نخواهد کرد.

در وضو، شستن با آب تنها کافی نیست، بلکه شستن با نیت خالص و با توجه به اسرار آن لازم است. اگر کسی صورت را با این نیت بشوید که خدایا! برای وضو گرفتن و امثال امر تو و پیا داشتن نماز و برای این که با وجودی پاک بر خاک بیفتم صورتم را از هر گناه می‌شویم و پاک می‌کنم، او در حقیقت به بخشی از اسرار عبادت پی برده و با فرشتگان ملاقات نموده است.

انسان باید با فکری پاک و نیتی خالص و اعضا و جوارحی طاهر به سوی خدا برود تا از عبادت لذت ببرد.

14. تحصیل یقین

عبادت و یقین نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل دارند، همان گونه که هر چه تقوا، اعتقاد و یقین سالک قوی‌تر باشد عبادت و بندگی‌اش بیشتر و عمیق‌تر است همان طور هر چه انسان بیشتر عبادت کند و ریاضت بکشد، ورزیده‌تر گشته، یقینش قوی‌تر خواهد شد، البته در این زمینه

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 211

یاری و کمک حضرت حق انسان را بدرقه می کند و گرنه:

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

گر که از جانب معشوق نباشد کششی

قرآن در این زمینه می فرماید:

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... «1».

و کسانی که برای به دست آوردن خشنودی ما با جان و مال کوشیدند، بی تردید آنان را به راههای خود راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب راهنمایی می کنیم...

در ابتدا باید از جانب عبد حرکتی باشد تا از سوی خدا برکتی ویژه عنایت شود.

فضیل عیاض بر اثر يك جوانمردی مورد رحمت و دستگیری حق قرار گرفت، خسی بود و کسی شد، ابوذر يك چوپان و سلمان يك غلام بود، ولی بر اثر بندگی حق و تلاش مثبت در محضر خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله به مقامات و درجات بالایی رسیدند.

موسی علیه السلام از ستم فرعون به مدین فرار کرد، گرسنه و تشنه بود ولی تشنگان را سیراب کرد و بدون این که نظر خائانه و بلهوسانه‌ای به دختران شعیب علیه السلام که در بیابان تنها بودند بیفکند زیر سایه درختی پناه برد و دست به دعا برداشت که:

... رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ «2».

... پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

(1) - عنكبوت (29): 69.

(2) - قصص (28): 24.

بر اثر آن فداکاری، و عفت خدا مشکلاتش را حل کرد. مشکل يك جوان غریب، سرمایه و اشتغال و ازدواج و مسکن است که خدا همه آن را برای آن جوان مؤدب و پاکدامن حل فرمود و مهم‌تر از آن نعمت‌های مادی آنکه خدا سایه يك استاد اخلاق و مری معصوم و معلم دلسوزی چون شعیب علیه السلام را بر سر او قرار داد و موسی علیه السلام حدود ده سال در اردوی تربیتی و خودسازی به عنوان میهمان يك پیامبر، ریاضت کشید و نهایتاً به مقام اولوالعزمی رسید.

آیه‌ای در قرآن مجید در همین موضوع بسیار گویاست که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «1».

ای اهل ایمان! اگر در همه امورتان از خدا پروا کنید، برای شما بینایی و بصیرتی ویژه برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد و گناهانتان را محو می‌کند و شما را می‌آمزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

حکایت عامر بن عبدالله قیس

عامر بن عبد الله قیس از مسلمانان پارسا و وارسته و جزء قهرمانان صدر اسلام است. در یکی از جنگ‌ها هنگام غروب آفتاب، تنهای تنها وارد نیزاری شد، اسب خود را در نیزار بست و بالای تپه‌ای رفت و به عبادت و دعا و مناجات پرداخت.

(1) - انفال (8): 29.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 213

یکی از سربازان اسلام می‌گوید: من او را زیر نظر داشتم و شنیدم در دعا و مناجاتش می‌گوید: خدایا! سه چیز از تو خواستم، دو چیزش را به من عنایت کردی، سومی آن را نیز به من مرحمت کن تا آنگونه که می‌خواهم تو را عبادت کنم، ناگاه متوجه من شد و گفت: گویا مراقب من بودی، چرا چنین کردی؟ گفتم: از این سخن بگذر و بگو بدانم که آن سه خواسته چیست؟ که خدا دو خواسته‌اش را اجابت فرموده و یکی را عنایت نکرده است.

ابتدا از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده‌ام به کسی نگو، سپس گفت:

اولین تقاضایم این بود که محبت و علاقه به زنان را از دلم بیرون کند، زیرا از هیچ چیز همچون طغیان غریزه جنسی در آسیب رسانی به دینم نمی ترسیدم، این تقاضا و خواسته ام برآورده شده است و اکنون نامحرمان و دیوار در نظرم یکسان اند.

دومین خواسته ام نرسیدن از غیر خدا بود که اینک خود را اینچنین می یابم.

سومین تقاضایم این بود که خدا خواب را از من بگیرد تا آنگونه که می خواهم خدا را عبادت کنم ولی این خواسته و تقاضایم برآورده نشد!

عامر بن عبدالله هنگام احتضار می گریست، پرسیدند: چرا گریانی؟

گفت: گریه ام از ترس مرگ و یا علاقه به دنیا نیست، بلکه برای آن است که از لذت بندگی و روزه در روزهای گرم و شب زنده داری در شب های سرد محروم می شوم «1».

(1) - الطبقات الكبرى: 75 / 7 - 80.

جلوه های رحمت الهی، ص: 214

در خطبه متقین در وصف یقین پارسایان به عالم غیب می خوانیم:

«فَهُمْ وَالْجَنَّةَ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارَ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ» «1».

آنان با بهشت چنان اند که گویی آن را به چشم دیده و در آن غرق نعمت اند و با عذاب دوزخ چنان اند که گویی آن را مشاهده کرده و در آن معذب اند.

و در بخشی دیگر می خوانیم:

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَحَزماً فِي لَيْنٍ وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ...» «2».

از نشانه های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین و دورانندیشی با نرمی و ایمان همراه با یقین می بینی.

15. وسیله فلاح و سعادت

هر موجودی در این عالم هستی با تلاش و کوشش و مبارزه با موانع، خواستار رستگاری است.

يك دانه که از زیر خاک سر در می‌آورد با خاک و سنگ و کلوخ و گل و موانع دیگر مواجه است، از طرفی با جذب نور خورشید و آب و خاک رو به رشد است و از طرف دیگر موانع را کنار می‌زند تا از خاک سر برآورد و به جایی که باید برسد خود را برساند و اگر لحظه‌ای از

(1) - نهج البلاغه: 303، خطبه 193؛ بحار الأنوار: 315 / 64، باب 14، حدیث 5.

(2) - نهج البلاغه: 303، خطبه 193؛ بحار الأنوار: 315 / 64، باب 14، حدیث 50.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 215

خودسازی و تکاپو باز ماند، شروع پژمردگی آن است.

انسان نیز مانند سایر موجودات از آغاز زندگی تا پایان حیات دنیوی‌اش کادح الی ربّ است و با رنج و زحمت به سوی حق در حرکت می‌باشد و باید بداند که فلاح و رستگاری حقیقی‌اش زمانی است که به خوشنودی و رضای حق برسد و جایگاه ابدی‌اش بهشت عنبرسرشت شود.

قرآن کریم عبادت و بندگی و انجام خیرات و مبرات و خدمت به بندگان خدا را مایه فلاح و رستگاری و سبب سعادت دنیا و آخرت می‌داند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْحَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «1».

ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

و در سوره معارج می‌فرماید:

بی‌تردید انسان طبعاً حریص و بی‌صبر آفریده شده است، هنگامی که بدی و زیانی به او رسد سخت بی‌قراری می‌کند و چون خیر به او برسد بخل ورزد مگر نمازگزاران واقعی، آنانکه بر نمازشان مداومت دارند و آنانکه در اموالشان حقی معین و معلوم برای سائل و محروم است و آنانکه روز قیامت را تصدیق دارند و آنانکه از عذاب پروردگارشان ترسانند، بی‌تردید عذاب پروردگارشان را ایمنی نیست

(1) - حج (22): 77.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 216

و آنکه نگهدارنده اندام شهوت از گناه است، مگر نسبت به همسرانشان و کنیزانشان که در این زمینه بر آنان ملامت و سرزنش نیست و هر که از شهوت حلال تجاوز کند بی‌تردید از متجاوزان و ستمکاران است و آنانکه امانات و پیمانانشان را رعایت می‌کنند و آنانکه قیام به شهادتشان «در دادگاه عدل اسلامی» دارند و آنانکه همواره بر نمازهایشان محافظت می‌نمایند، اینانند که در باغ‌هایی از بهشت گرامی خواهند بود «1».

(1) - «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* إِلَّا الْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ* وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ* وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ* وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ* إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ* أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ» معارج (70): 19 - 35.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 217

روزه سبب جلب رحمت

گرچه تمام عبادات و هر عملی که با نیت خالص و به قصد قربت به درگاه الهی انجام پذیرد مایه جلب رحمت الهی است و انسان را در دامان پر مهر و عطوفت و رحمت و نعمت ربوبی قرار می‌دهد و حیات بشر را به نور معرفت روشن می‌سازد، اما بعضی از عبادات در کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام به صورتی ویژه مایه جلب رحمت الهی شمرده شده‌اند.

ذکر تمام عبادات در این مختصر نمی‌گنجد و درک حقیقت آنها و دست یافتن به تمام زوایای عبادات امکان‌پذیر نیست، اما به مقتضای این نوشتار به عبادت پر ارزش روزه که مورد عنایت خاص اهل بیت علیهم السلام به عنوان عبادتی برای رسیدن به رحمت الهی و نشستن بر سر سفره پر نعمت حضرت حق اشاره می‌شود.

امتیاز روزه در این بحث از میان تمام عبادات به اعتبار دو حقیقت است:

1- روزه عبادتی است که نه تنها برای امت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلکه برای امم سابقه نیز سبب جلب رحمت بوده و عبادتی خاص برای پرستش حضرت حق شمرده شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 218

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «1».

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همانگونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید. شواهد تاریخی فراوانی بر این مطلب وجود دارد که در منابع مذاهب دیگر - حتی بعد از تحریف - آمده است. از تورات و انجیل فعلی چنین برمی آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگامی که با غم و اندوه مواجه می شدند روزه می گرفتند و قوم یهود به هنگام توبه و طلب خشنودی خداوند روزه می گرفتند «2».

از بخشی از تورات چنین برمی آید که موسی علیه السلام چهل روز روزه داشته است «3».

حضرت مسیح «4» و حواریون مسیح «5» نیز چنانکه از انجیل استفاده می شود روزه می گرفتند.

2- از ماه رمضان در کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان ماه رحمت، ماهی که درهای رحمت در آن باز می شود و ... یاد شده است.

حضرت امام سجاده علیه السلام در هر روز از ماه مبارک رمضان این دعا را می خواندند:

(1) - بقره (2): 183.

(2) - قاموس کتاب مقدس: 427.

(3) - تورات: سفر تثئیه، فصل 9، شماره 9.

(4) - انجیل متی، باب 4، شماره 1 و 2.

(5) - انجیل لوقا، باب 5، شماره 33 - 35.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 219

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ وَهَذَا شَهْرُ الصِّيَامِ وَهَذَا شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَهَذَا شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهَذَا شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ» «1».

خدایا! این ماه، ماه رمضان است و این ماه، ماه روزه است و این ماه، ماه بازگشت است و این ماه، ماه توبه است و این ماه، ماه مغفرت و رحمت است.

حضرت امام باقر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به هلال ماه رمضان نظر می‌انداختند صورت خود را به طرف قبله می‌کردند و دعائی می‌خواندند ... و بعد رو به سوی مردم می‌کردند و می‌فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَانِ، وَأَبْوَابُ الرَّحْمَةِ...» «2».

ای گروه مسلمانها! هنگامی که هلال ماه رمضان طلوع کند پیروان شیطان‌ها به غل و زنجیر کشیده می‌شوند، و درهای آسمان و بهشت‌ها و رحمت باز می‌شود.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«... شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْبِرَّةِ وَشَهْرُ الرَّحْمَةِ» «3».

ماه رمضان، ماه برکت و ماه رحمت است.

(1) - الکافی: 75 / 4، حدیث 7.

(2) - الفقیه: 96 / 2، حدیث 1833؛ بحار الأنوار: 360 / 93، باب 46، حدیث 27.

(3) - بحار الأنوار: 241 / 93، باب 46.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 220

خطبه معروف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین جمعه ماه شعبان نیز به این مطلب اشاره دارد که حضرت فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» «1».

ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روی کرده است.

در این بخش بعد از ذکر مقدمه‌ای به گوشه‌ای از حقیقت این عبادت پر برکت اشاره می‌شود.

انواع نعمات الهی در دنیا

ما در طول حیات و زندگی بر پایه رحمت حق از دو نعمت برخورداریم:

1. نعمت‌ها و امدادهای ویژه

یکی تفضلات خدا و امدادهای غیبی اوست که ابتداءً به ما می‌رسد و در ما زمینه به وجود آمدن رشد و کمال و طهارت و پاکی را فراهم می‌آورد، به صورتی که ما با شوق و رغبت به سوی مؤدب شدن به آداب الهی و حقایق تربیتی و طهارت و پاکی به حرکت می‌آییم.

قرآن مجید به این نوع نعمت در آیات کریمه‌اش اشاره می‌کند:

... وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّيْنَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ

(1) - الأملی، شیخ صدوق: 93، المجلس العشرون، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 356/93، باب 46، حدیث 25.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 221

يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ «1».

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی‌شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست.

و نیز می‌فرماید:

... وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «2».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می‌کردید.

در رابطه با این واقعیت در فصول گذشته این نوشتار به طور گسترده مطالبی مورد بحث قرار گرفت.

2. نعمت‌های پاداشی

نوع دیگر از نعمت‌های الهی نعمت‌هایی است که می‌توان با تکیه بر آیات و روایات از آنها به عنوان نعمت‌های پاداشی یاد کرد.

هنگامی که انسان گامی در راه خدا برمی‌دارد و به عبادتی برمی‌خیزد و گرهی از کار کسی می‌گشاید و غمی از دلی برمی‌دارد و به مستمندی رسیدگی می‌نماید و خدمتی به بندگان حق می‌کند، مستحق پاداش الهی می‌شود. یکی از پاداش‌های حضرت او در این دنیا فراهم نمودن زمینه فلاح و رستگاری است که برخی از آیات شریفه قرآن مجید به صراحت

(1) - نور (24): 21.

(2) - نساء (4): 83.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 222

در رابطه با این موضوع حقایقی را گوشزد می‌نماید.

وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «1».

و هر کس به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را به حقایق راهنمایی می‌کند؛ و خدا به همه چیز داناست.

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ نَعْوَاهُمْ «2».

و کسانی که هدایت یافته‌اند خدا بر هدایتشان افزوده و پرهیزکاری و تقوایشان را به آنان عطا کرده است.

در زمینه تحقق نعمت‌های پاداشی برای نمونه لازم است به طور مفصل یکی از عبادات که انسان را جداً شایسته پاداش دنیایی و آخرتی می‌نماید مورد بحث قرار گیرد و آن روزه است.

روزه یکی از نعمتهای پاداشی

بی‌تردید راه تحصیل رحمت‌های ویژه حق، کسب لیاقت و ظرفیت و استحقاق و شایستگی است. هر چه لیاقت انسان بیشتر شود بهتر می‌تواند کسب رحمت و فیض نماید.

ظرف‌های گوناگون را در نظر بگیرید که از اقیانوسی موج آب برمی‌دارند، هر کدام وسعت و ظرفیتشان بیشتر باشد قدرت آب‌گیری بیشتری دارند، انسان هم هر اندازه شایستگی و لیاقتش را با عبادت و بندگی خالصانه و عاشقانه و خدمت به بندگان حق بیشتر کند بیشتر از

(1) - تغابن (64): 11.

(2) - محمد (47): 17.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 223

رحمت خدا و فیض حضرت او بهره‌مند می‌شود.

از جمله کلیدهای کسب لیاقت معنوی و ایجاد شایستگی بیشتر و ظرفیت گسترده‌تر، عبادت والا و با ارزشی چون روزه است که آثار و برکات گوناگون روحی و جسمی و دنیوی و آخرتی دارد.

کمترین سود این عبادت، صحت بدن و ایجاد توازن و تعادل جسمی و درمان برخی از بیماری‌های بدنی است، چنانکه رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله اعلام فرموده‌اند:

«صُومُوا تَصِحُّوا» «1».

روزه بگیرید تا تندرست و سالم شوید.

بسیاری از بیماری‌ها یا زمینه‌های آنها با روزه و امساک از بین می‌رود و برخی از پزشکان در این راه تجربه‌های سودمندی دارند و دهها بیماری بی‌درمان را از طریق امساک از خوردن و آشامیدن درمان کرده‌اند.

روزه یا دعوت الهی

خدای مهربان از باب فضل و رحمت و احسان و لطف برای نجات انسان از بن‌بست‌های روحی و تنگناهای معنوی و رساندنش به اوج تربیت و کمال از انسان به صورت‌های گوناگون دعوت می‌کند. از جمله این دعوت‌ها، دعوت برای آرمزیده شدن اوست و مخاطب این دعوت، همه بندگانشند، نه تعدادی خاص و گروه ویژه، تعبیر قرآن مجید:

(1) - الدعوات: 76؛ بحار الأنوار: 255 / 93، باب 30، حدیث 33.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 224

يَدْعُوكُمْ «1»، است، یعنی: همه شما را فرا می‌خواند.

در سوره مبارکه ابراهیم پس از آنکه گوشزد می‌کند:

کتاب آسمانی برای نجات شما از تاریکی‌ها و آوردنتان به عالم نور و معنویت است، به سرگذشت و دعوت چند تن از پیامبران مانند موسی و نوح و قوم عاد و ثمود اشاره دارد و می‌فرماید:

پیامبرانشان گفتند: آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شکی هست؟ او شما را دعوت به ایمان می‌کند تا همه گناهانتان را بیامزد و شما را تا زمانی معین عمرتان مهلت دهد «2».

محصول روزه

در حدیث معراج آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا پرسید:

پروردگارا! اولین عبادت چیست؟

خدا فرمود:

«أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ وَالصَّوْمُ».

اول عبادت سکوت و روزه است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:

«يَا رَبِّ! مَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟».

(1) - ابراهیم (14): 10.

(2) - «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أِنِّي اللَّهُ شَكَ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيُعْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى...»
ابراهیم (14): 10.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 225

پروردگارا! میراث و نتیجه روزه چیست؟

پروردگار مهربان پاسخ داد:

«الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةَ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لِأَيَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ، بَعَسَ أَمٍ يُبْسِرُ
«1»؟».

روزه حکمت به جای می‌گذارد و حکمت، معرفت و معرفت، یقین و چون عبد به یقین رسد دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را بگذارند، به سختی یا به آسانی.

شرافت روزه

اگر پرسند: مگر همه عبادات از جانب اهل عبادت برای خدا نیست، پس چرا طبق احادیث قدسیه، حضرت حق فقط روزه و پاداش دهی به آن را به خود اختصاص داده است؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: انتساب روزه به خدا «الصوم لی» نشانه امتیاز و شرافت آن بر سایر عبادت‌هاست، همانگونه که تمام روی زمین و خانه‌هایش از خداست، ولی فقط کعبه را به خود نسبت داده «... أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي...» «2» همه سال و ماه از خداست ولی فقط ماه رمضان به حضرت او نسبت داده شده.

«قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ...» «3».

(1) - إرشاد القلوب: 203 / 1، باب 54؛ بحار الأنوار: 27 / 74، باب 2 حديث 6.

(2) - بقره (2): 125.

(3) - الأمالي، شيخ صدوق: 93، المجلس العشرون، حديث 4؛ بحار الأنوار: 356 / 93، باب 46، حديث 25.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 226

به تحقیق ماه خدا با منفعت و سود و رحمت به شما روی آورده است.

راز شرافت روزه آن است که:

اولاً: سایر عبادت‌ها ظهور و جلوه دارد و نمایان است، زیرا جنبه عملی و فعلی دارد و انجام شدنی است ولی روزه ترك فعل و عمل است و جنبه رها کردن و واگذاشتن و اجتناب از خورد و خوراك و گناه دارد و به عبارت دیگر حقیقت روزه و ماهیت آن ترك است که از خود نمایی و جلوه خالی است و از اینجا روشن می‌شود که روزه داران فقط برای خدا و از روی اخلاص روزه گرفته‌اند، زیرا می‌توانستند در نمان و خلوت افطار کنند و در عیان و آشکار اظهار روزه نماید، پس معلوم می‌شود هر که به عنوان عبادت روزه گرفته خدا را در نظر داشته است و بی‌تردید میزان ارزیابی هر عبادتی خلوص آن است از این جهت امیر بیان و امام مخلصان، در راز واجب شدن روزه می‌فرماید:

«وَالصِّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ» «1».

خداوند روزه را برای آزمایش اخلاص مردم واجب کرده است.

ثانیاً: روزه، زمینه نزدیکی به حضرت حق و مایه قرب به پروردگار عزیز جهانیان و سبب رهایی از دشمن شماره يك انسان، شیطان و جنود اوست.

روزه، او را خلع سلاح می‌کند و به انسان مدد و همت می‌بخشد تا بر دشمن خود و خدا پیروز گردد.

(1) - نهج البلاغة: 512، حکمت 252؛ بحار الأنوار: 6/ 110، فصل 3، حدیث 5.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 227

میدان تاخت و تاز شیطان، شهوات است که با خورد و خوراک و سایر امور مادی تقویت و در نتیجه ابزار و ساز و برگ گناه فراهم‌تر می‌شود و انسان را به امور دنیوی سرگرم و به تدریج قلب را چراگاه شیطان و دار و دسته‌اش می‌گرداند و روزه عبادت بسیار پر قدرتی است که باعث تضعیف و شکستن شهوات و خلع سلاح شیطان است.

حالت معنوی روزه‌دار، دژ محکمی است که راه نفوذ دشمن را می‌بندد و یاد خدا و آخرت که هنگام روزه زیاد و در اوج است، دست ردی است بر سینه نامحرم و تیر غیبی است بر تلبیس ابلیس.

برخی از حکمت‌های روزه

1. از حضرت امام صادق علیه السلام درباره سبب واجب شدن روزه پرسیدند، حضرت پاسخ داد.

«إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَّامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْعَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَذَلِكَ أَنَّ الْعَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْعَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئاً قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يُذِيقَ الْعَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمَ لِيَبْرُقَ عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَ الْجَائِعَ»
«1».

خدا به این جهت روزه را واجب فرمود که فقیر و غنی و تهیدست و توانگر برابر و یکسان شوند، زیرا ثروتمند رنج گرسنگی را احساس نمی‌کند تا در مقام مهربانی و رحم به بینوا برآید چرا که توانگر هرگاه

(1) - بحار الأنوار: 93/ 369، باب 46، حدیث 51؛ وسائل الشیعة: 7/ 10، باب 1، حدیث 12698.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 228

چیزی بخواهد می‌تواند آن را فراهم آورد. از این جهت خدای عزیز و جلیل خواست تا میان آفریدگانش برابری و هم‌دردی ایجاد کند و سختی گرسنگی را به توانگر بچشاند تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند.

میان آگاهی و احساس، خیلی فرق است، به همین خاطر گفته‌اند:

شنیدن کی بود مانند دیدن و از آن بالاتر، شنیدن کی بود مانند چشیدن، ولی با روزه به ویژه در روزهای بلند و گرم اندکی از رنج بی‌نویان احساس می‌شود.

2. در برخی از سخنان معصومین علیهم السلام آمده است: این احساس گرسنگی و تشنگی زمینه‌ای است برای درک گرسنگی و تشنگی روز قیامت و صحرای محشر.

بدیهی است که یاد محشر و محاسبات قیامت بهترین عامل سازنده انسان است.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«... لِكِي لِكِي يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ» «1».

از جمله حکمت‌ها و اسرار واجب شدن روزه آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را بچشند و در نتیجه به نداری و بی‌نواپی خود در عالم آخرت پی ببرند.

3. در ادامه روایت آمده است: ... و این عمل واجب شده است تا

(1) - علال الشرایع: 270 / 1، باب 182، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 369 / 93، باب 46، حدیث 51.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 229

روزه‌دار خداترس و خاشع و در برابر حق ذلیل و خوار و مسکین باشد.

روزه‌دار در جستجوی رضای حق و در مدار عرفان و صبر و استقامت قرار می‌گیرد و بر اثر سختی‌ها پاداش و ثواب نصیب خود می‌کند و نیز روزه هواها و شهوات و خواهش‌های نفسانی را می‌شکند.

راه آگاهی به برخی اسرار

یکی از راه‌های رسیدن به برخی اسرار و درک راز و رمز عبادت‌ها، کم‌خوری، گرسنگی و نهایتاً روزه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خدای عزیز و جلیل پنج چیز را در پنج چیز قرار داده است:

«الْعِزُّ فِي طَاعَةٍ، وَالذُّلُّ فِي مَعْصِيَةٍ، وَالْحِكْمَةُ فِي خُلُوفِ الْبَطْنِ، وَالْهَيْبَةُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْغِنَى فِي الْفَنَاءَةِ» «1».

عزت و سرافرازی را در طاعت و فرمانبرداری و ذلت و خواری را در سرپیچی و حکمت و درک فلسفه حقایق را در کم خوری و هیبت را در نماز شب و بی نیازی را در قناعت.

گوشه‌ای از آثار روزه

1. فراری دادن شیطان

روزی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که اگر به آن عمل کنید شیطان از شما دور می شود،

(1) - إرشاد القلوب: 119 / 1، باب 34.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 230

چندانکه مشرق از مغرب دور است؟

یاران گفتند: آری؛ حضرت فرمود:

«الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ الْمَوَازِرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ، وَالْاِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ» «1».

روزه روی شیطان را سیاه می کند و صدقه پشت او را می شکند و محبت در راه خدا و همیاری بر عمل صالح ریشه او را برمی کند و توبه و استغفار شاهرگش را می زند و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن‌ها روزه است.

اگر حضرت حق مردم را در قرآن مجید به دارالسلام دعوت کرده است، سلاح مبارزه با دشمن را نیز در اختیار آنان قرار داده است؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«إِخْذُوا التَّوَّابِعَ مَسْلُحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودَهُ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَأَعْوَاناً وَرِجَالاً وَفُرْسَاناً» «2».

تواضع و فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنان ابلیس و سپاهیانش قرار دهید، زیرا او در هر امتی لشکریان و یاران و نیروهای پیاده و سواره دارد.

تواضع و فروتنی میان برادران دینی، محیط جامعه را از آلودگی

(1) - الکافی: 62 / 4، باب ما جاء فی فضل الصوم، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 395 / 10، باب 1، حدیث 13674.

(2) - نهج البلاغة: 287، خطبه 192؛ بحار الأنوار: 467 / 14، حدیث 37.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 231

حفاظت می‌کند و زمینه گناهان اجتماعی نظیر درگیری‌ها، کینه‌ها، بدبینی‌ها از بین می‌رود و جای رشد این میکروب‌ها ناپود می‌گردد، از این رو شیطان نمی‌تواند بذر گناه بپاشد و تخم نفاق بکارد.

2. پاسداشت معنویت جامعه

در ماه مبارک رمضان که نور معنویت و زمینه طهارت بیشتر است و اکثر مردم در مدار عبادت قرار دارند باید حرمت روزه‌داران پاس داشته شود.

اگر مسلمانی به سبب عذری مانند بیماری، مسافرت و یا عذر شرعی دیگری از روزه ناتوان است، نباید در برابر دید دیگران بخورد و بیاشامد، مبادا میل آنان تحریک شود و انجام روزه برای آنان دشوار و سنگین آید.

طبق قانون الهی باید روزه‌خوارانی را که بی علت روزه‌خواری می‌کنند و سبب بی حرمتی به قانون خدا و ملت اسلام می‌گردند دستگیر و مجازات نماید.

روزه خواری علنی و همچنین هر گناهی که در دید مردم انجام شود آثار پلید و عواقب وخیمی دارد و باعث از بین رفتن اہت و عظمت زشتی گناه می‌گردد و دیگران که ایمانشان ضعیف است نیز تشویق می‌شوند تا به دین خدا دهن کجی

کنند و سبب سوء استفاده غیر مسلمانان و حتی دشمنان و منافقان می شود و در نتیجه با جرأت بیشتر به نابودی و تحقیر شعائر اسلام اقدام می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسانی که علنی به انجام گناه اقدام می کنند می فرماید:

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 232

«كُلُّ أُمَّتِي مُعَانٍ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ» «1».

همه امتم در معرض عفو و آمرزشند مگر آنانکه علنی به گناه می پردازند.

تمام مردم برای حفظ معنویت و طهارت جامعه و سالم ماندن همه افراد لازم است به سوی خوبی‌ها بشتابند و یکدیگر را در برنامه‌های مثبت کمک دهند و نهالی در بوستان خیرات بکارند و لااقل اگر توفیق انجام خیرات ندارند زیان و شر نرسانند.

قرآن مجید می فرماید:

... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ... «2».

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید.

3. زمینه‌های جلب محبت حق

در فرصت معنوی ماه مبارک رمضان، زمینه‌های کسب محبت الهی فراهم است و بهره‌وری از چنین فضای معنوی و به کارگیری جاذبه‌های محبت و رحمت حق به همت افراد بستگی دارد.

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست.

بر اساس روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

خدای تعالی برخی حالت‌ها و کارها مانند: کم‌خوری و کم‌حرفی

(1) - کنز العمال: 239 / 4، حدیث 10337.

(2) - مائده (5): 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 233

و کم‌خوابی را دوست دارد و بعضی امور را مثل پرخوری، پرگویی و پرخوابی را دشمن دارد «1».

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

منفورترین مردم نزد خدا کسی است که روز زیاد می‌خوابد در حالی که شب نماز نخوانده است و کسی که زیاد می‌خورد و هنگام خوردن نام خدا را بر زبان جاری نمی‌کند و سپاس و حق را به جای نمی‌آورد «2».

و نیز آن حضرت فرمود:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنِ مَلَانٍ» «3».

چیزی نزد خدا منفورتر و مغبوض‌تر از شکم پر نیست.

معمولاً در ماه مبارک رمضان توفیق توبه، تقوا، طهارت باطن، توکل، احسان به نیازمندان، عشق ورزی به اولیای الهی، محبت به مردم، صبر و پایداری در برابر گناه و تحمل مشقت در راه حق به خاطر روزه فراوان است و همه این موارد از عوامل کسب محبت خداست.

از طرفی خود روزه‌داری و تحمل گرسنگی و تشنگی و پرهیز از محرّمات و رعایت آداب معنوی روزه يك فریضه دینی به شمار می‌رود و در حدیث معتبر و معروفی از حضرت امام صادق علیه السلام در باب فریضه آمده است که: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال می‌فرماید:

(1) - تنبیه الخواطر: 213 / 2.

(2) - کنز العمال: حدیث 21431.

(3) - عیون أخبار الرضا علیه السلام: 36 / 2،، باب 31، حدیث 89؛ بحار الأنوار: 333 / 63، باب 5، حدیث 14.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 234

«مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ» «1».

عبد با هیچ وسیله‌ای محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام به من تقرب نیافته است.

بی‌جهت نیست که خدا فرشتگانی را به نوازش روزه‌دار می‌گمارد، چنانکه حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر که برای خدای عزیز و جلیل، روزی را در شدت گرما روزه بدارد و از پی آن دچار عطش و تشنگی زیاد گردد، خدا هزار فرشته بر او می‌گمارد که دست نوازش بر رویش می‌کشند و به او مژده و بشارت می‌دهند تا هنگامی که افطار کند خدای تعالی به او می‌فرماید:

«مَا أَطِيبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ يَا مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُ» «2».

چه پاکیزه و خوشبوست بویت و رویت، ای فرشتگانم! گواه باشید که او را آمرزیدم.

بی‌سبب نیست که روزه‌دار هنگام وفات که به لقای حق می‌رسد خوشنود و شادمان می‌شود، یعنی از حساس‌ترین لحظه‌های عمر در جهان و در آغاز ورود به عالم آخرت که دست از همه چیز این دنیا بریده است، همان لحظه‌ای که روزه‌خواران متکبر و گردنکشان و مستکبران با

(1) - الکافی: 352 / 2، باب من آذى المسلمین، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 155 / 72، باب 57، حدیث 25.

(2) - الکافی: 46 / 4، باب ما جاء فی فضل الصوم، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 409 / 10، باب 3، حدیث 13719.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 235

سخت و خشم و نفرت خدا روبرو می‌شوند، با روزه‌دار با لطف و رحمت الهی برخورداری می‌شود، امام صادق علیه السلام بر اساس روایتی می‌فرماید:

«لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ» «1».

برای روزه‌دار دو شادمانی وجود دارد: یکی خرسندی در هنگام افطارش و دیگر هنگام لقای پروردگارش.

یقیناً پاداش آخرتی روزه، قابل مقایسه با تحمل سختی چند ساعت گرسنگی و تشنگی و خودداری از شهوات و مفطرات روزه نیست و روزه در قیامت به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سپری در برابر آتش دوزخ است:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» «2».

پاداش روزه بر پاداش سایر عبادت‌ها امتیازهایی دارد. چنانکه در حدیث قدسی آمده است:

«كُلُّ الْحَسَنَةِ بَعْشَرٍ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّيَّامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزَى بِهِ» «3».

هر کار خوبی پاداشش ده برابر و یا بیشتر تا هفتصد برابر است جز روزه، زیرا که روزه برای من است و من به آن پاداش می‌دهم «یا» خود من پاداش آن هستم.

(1) - الكافي: 65 / 4، باب ما جاء في فضل الصوم، حدیث 15؛ وسائل الشيعة: 397 / 10، باب 1، حدیث 13678.

(2) - من لا يحضره الفقيه: 74 / 2، باب فضل الصيام، حدیث 1871؛ محجة البيضاء: 123 / 2 کتاب أسرار الصيام.

(3) - المستدرک: 503 / 7، باب 1، حدیث 8747.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 236

از طرفی روزه ماه مبارک رمضان مصداق صبر و استقامت است، روزه‌دار خود را برای حفظ ظاهر و باطن روزه‌اش ملزم می‌داند که در برابر هر گناهی استقامت و پایداری نماید، از خوردن و آشامیدن و شهوت‌رانی و نگاه به نامحرم و شنیدن

غیبت و تهمت و یا انجام غیبت و تهمت و خلاصه در برابر هوا و هوس و دعوت شیطان پایداری کند و به همین خاطر حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر و تأویل آیه شریفه:

... وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ... «1».

... از صبر و نماز در همه امور زندگی یاری جویید...

می‌فرماید: مراد از صبر روزه است، هر گاه بلا و سختی دامنگیر مردی شد روزه بگیرد، زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: و از صبر مدد بخواهید، یعنی از روزه.

و از طرفی خداوند سبحان پاداش صابران را بی حساب عنایت می‌کند:

... إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِعَدْرِ حِسَابٍ «2».

... فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد.

تفضل و احسان آخرتی حق و پاداش‌های فراوان خدای مهربان بی شمار است، به عنوان نمونه در ماه مبارک رمضان خواب روزه‌داران

(1) - بقره (2): 45.

(2) - زمر (39): 10.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 237

عبادت و نفس زدن آنان عین تسبیح و ذکر خداست.

با این که همه وجودمان از اوست و هستی ما در سیطره مالکیت و قدرت اوست و توفیق روزه گرفتن ما نیز از جانب اوست و از این جهت نباید شایسته مزد و پاداشی باشیم، ولی بزرگواری حق گویا ما را مستقل به حساب آورده و طرف حساب خود قرار داده است که اگر کار مثبتی انجام دهیم حتماً شایسته مزد و پاداشیم.

کرم و عنایت او تا کجاست که برای هر بار نفس کشیدن روزه‌دار و هر لحظه خواب او و حضورش در مساجد و محافل دینی و ... پاداش قرار داده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره پاداش اهل ایمان می‌فرماید:

شایسته و سزاوار است که خدای عزیز و جلیل در پاداش گرایش به پیامبر، در روز قیامت شما را نزد او در بهشتی قرار دهد که دارای نعمت‌هایی است که تاکنون هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب بشری خطور نکرده است.

«وَفِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» «1».

آن حضرت درباره پاداش روزه‌داران ماه رجب فرموده است:

«مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الثَّوَابِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ مِنْ قُصُورِ الْجَنَانِ الَّتِي بُنِيَتْ بِالذَّرِّ وَالْيَأْقُوتِ» «2».

(1) - من لا يحضره الفقيه: 1 / 295، باب الأذان والإقامة، حديث 905.

(2) - الأملی، شیخ صدوق: 536، المجلس الثمانون؛ بحار الأنوار: 8 / 170، باب 23، حديث 113.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 238

هر که از ماه رجب چهارده روز را روزه بگیرد خدای عزیز و جلیل از بهشت‌هایی که با درّ و یاقوت ساخته شده پاداشی به او عنایت می‌کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری خطور کرده است.

اگر بنا شود کسانی را که رنج تکلیف کشیده و به زحمت افتاده‌اند و خدا را عبادت نموده و به طاعت او تن داده‌اند هم‌ردیف افراد راحت‌طلب و معصیت‌کار قرار دهند و هر دو گروه را به بهشت ببرند هم با عدالت حق ناسازگار است و هم با حکمت او و برای اعتراض آن بندگان که با سختی و مشقت اوامر خدا را اطاعت کردند و در برابر لذت‌گناه دندان بر جگر نهادند و خویش‌داری کردند، زمینه‌ای فراهم می‌شود.

بی‌تردید برخورد حق با بندگان بر پایه عدل و حق است و با زجر کشیدگان و روزه‌داران، بسان افراد بوالهوس و خوش‌گذران رفتار نمی‌کند.

پاداش روزه مستحی

در ماه مبارك رمضان واجب است همه مكلفان و عباد حق روزه بگیرند، ولی این برنامه سازنده منحصر به ماه رمضان نیست، بلکه در غیر ماه رمضان هم روزه‌اش سازنده روح و مؤدب کننده انسان به آداب الهی است و از ثواب و پاداش فراوان نصیب دارد.

روزه‌های ماه رجب و شعبان و اول و سطر و آخر هر ماه که مؤمنان به آن دعوت شده‌اند هم چون روزه ماه رمضان دارای آثار پرارزش دنیایی

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 239

و آخرتی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ صَامَ يَوْمًا تَطَوُّعًا فَلَوْ أُعْطِيَ مِلءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا مَا وُفِّيَ أَجْرُهُ دُونَ يَوْمِ الْحِسَابِ» «1».

هر که داوطلبانه يك روزه مستحی بگیرد، اگر به اندازه پر بودن زمین، طلا به او داده شود، پاداشش را کامل دریافت نکرده است و فقط در روز حساب پاداش کاملش را دریافت می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ إِنَّ رَبَّكَ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ، إِنَّ الرَّجُلَ ... لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى فَيُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ» «2».

از کاهلی و تنبلی دوری کنید، زیرا پروردگار شما مهربان است، او به عمل اندک پاداش بسیار می‌دهد، آدمی ... يك روز برای رضای خدای تعالی دوطلبانه روزه می‌گیرد و خدا به سبب آن او را به بهشت می‌برد.

امور مستحبه در مقایسه با واجبات این امتیاز را دارد که خالصانه‌تر و فقط برای خوشنودی خدا و انجام شکرگذاری است نه به طمع بهشت و ترس از دوزخ، زیرا عبد می‌داند که ترك عبادت مستحب عذاب و عقابی ندارد.

(1) - معانی الأخبار: 409، حدیث 91؛ بحار الأنوار: 252 / 93، باب 30، حدیث 18.

(2) - ثواب الأعمال: 39؛ وسائل الشیعة: 115 / 1، باب 28، حدیث 289.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 240

روزه‌های دشوار

بدیهی است روزه انواعی دارد: واجب و مستحب، روزه در روزهای طولانی و گرم، روزه در روزهای کوتاه و خنک و مسلم است که روزه‌های دشوار، ارزشمندتر و پربواب‌تر است، هر که بامش بیش برفش بیشتر.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» «1».

برترین کارها دشوارترین آنهاست.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرِّ» «2».

برترین جهاد و کوشش، روزه‌داری در هوای گرم است.

تفضل و لطف پروردگار تا آنجاست که هم خودش توفیق عبادت می‌دهد و هم به بهترین صورت نوازش می‌نماید و هم بیشترین پاداش‌ها را می‌بخشد.

در روایتی بسیار دل‌نشین و تشویق‌کننده از حضرت صادق علیه السلام می‌خوانیم:

(1) - مفتاح الفلاح: 45؛ بحار الأنوار: 191 / 67، باب 53.

(2) - بحار الأنوار: 256 / 93، باب 30، حدیث 38؛ المستدرک: 504 / 7، باب 2، حدیث 8754.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 241

«مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُونَهُ، حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ، مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنَّي قَدْ عَفَرْتُ لَهٗ» «1».

هر که در روز بسیار گرم برای خدای عزیز و جلیل روزه بگیرد و دچار تشنگی شود خدای عزیز و جلیل بر او هزار فرشته بگمارد که بر چهره‌اش دست نوازش کشند و بشارت و مژده‌اش دهند تا هنگامی که افطار کند، خدا می‌فرماید: چه خوش است بوی تو و روح تو، ای فرشتگان من! گواه باشید که او را آمرزیدم.

در عصر جاهلیت هنگام ورود به خانه یا اطاق یا هر مکان دیگر، اگر سقف درگاه به اندازه لازم بلند نبود، آن چنان اسیر نخوت و تکبر بودند که حاضر نمی‌شدند اندکی سرفروید آورند تا بتوانند عبور کنند، ولی در سایه توفیق حق و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با همین ورزش‌های عبادی و همین روزه و نماز چنان خود ساخته و ملکوتی و متواضع شدند که هنگام حفر خندق برای پیشگیری از هجوم احزاب با زبان روزه سنگ بر شکم می‌بستند تا گرسنگی و تشنگی راحت‌تر تحمل شود و با تلاشی شگفت به کندن خندق می‌پرداختند.

هر چه عبادت دشوارتر باشد تأثیرش در ایجاد روحیه انقیاد و تسلیم و تعبد و بندگی در برابر پروردگار بیشتر است.

(1) - الکافی: 65 / 4، باب ما جاء فی فضل الصوم، حدیث 17؛ وسائل الشیعة: 409 / 10، باب 3، حدیث 13719.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 242

محبوبیت روزه داران

برترین مرحله سعادت و عالی‌ترین مرتبه خوشبختی برای عبد مؤمن آن است که حضرت حق او را بپذیرد و مورد محبت قرار دهد. روزه روزه‌ای است به حصن حصین محبوبان حق که در آن حصن روزه‌داران بهره‌مند از عنایات ویژه حق‌اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَلَّ مَلَائِكَةً بِالِدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ» «1».

بی تردید خدای تعالی فرشتگانی را به کار دعا برای روزه‌داران گماشته است.

از طرف دیگر آن حضرت می‌فرماید:

جبرئیل از پروردگار خبر داد که حضرت حق می‌فرماید: چنین نیست که فرشتگانم را به دعا برای کسی مأمور کنم ولی دعایشان را در حق آن عبد مستجاب نگردانم «2».

و نیز پیامبر حق صلی الله علیه و آله با سوگند و تأکید می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِّ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ

(1) - الكافي: 64 / 4، باب ما جاء في فصل الصوم، حديث 11؛ المحاسن: 72 / 1، باب 122 حديث 149؛ بحار الأنوار: 253 / 93، باب 30، حديث 26.

(2) - محجة البيضاء: 123 / 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 243

المسك «1».

به آن خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله به دست اوست سوگند، تغییر بوی دهان روزه‌دار نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است.

آیه شریفه صوم در قرآن مجید «2» روزه را سبب پیدایش روح تقوا می‌داند و از طرف دیگر می‌فرماید:

... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ «3».

پس بی تردید خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

فضیلت روزه‌داران

خدای تعالی سکوهایی برای پرواز معنوی و رسیدن به مقام قرب خود قرار داده است، زیرا با آلودگی نمی توان در جوار پاکان قرار گرفت.

روزه واقعی باطن را تطهیر می کند تا قدرت بهره گیری از رحمت های حق و حالات معنوی را به دست آورد، وقتی روزه دار برای خدا از خواهش نفسانی خویش دست کشید و دل به حق داد و پیرو فرمان او شد، خدای مهربان نیز بیشتر نوازشش می کند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

(1) - من لا يحضره الفقيه: 75 / 2، باب فضل الصائم، حديث 1773؛ وسائل الشيعة: 400 / 10، باب 1، حديث 13688.

(2) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره (2): 183.

(3) - آل عمران (3): 76.

جلوه های رحمت الهی، ص: 244

«نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ، وَعَمَلُهُ مُضَاعَفٌ، إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ» «1».

خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و دعایش مستجاب و عملش دو برابر است، بی تردید برای روزه دار هنگام افطارش دعایش مستجاب است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيَّانَ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ» «2».

برای بهشت درب ویژه ای است به نام ریّان که هیچ کس جز روزه داران از آن وارد نمی شود.

فرزانگی لقمان حکیم

به حضرت لقمان در حالی که به نصیحت مردم با سخنانی استوار و حکیمانه مشغول بود گفتند: مگر تو برده فلان خاندان نیستی؟ پاسخ داد: چرا.

پرسیدند: از چه راهی به این مقام که می بینیم رسیدی و به اسرار زیادی واقف شدی و اسرار فراوانی را درک می کنی؟
گفت: از طریق راست گوئی و امانت داری و فروگذاشتن آنچه سودی برای من نداشت و مربوط به من نبود و فرو هشتن چشم از نامحرم و حفظ

(1) - الدعوات: 27، حدیث 45 و 46؛ بحار الأنوار: 360/90، باب 22، حدیث 21.

(2) - معانی الأخبار: 409، حدیث 90؛ وسائل الشیعة: 404/10، باب 1، حدیث 13703.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 245

زیان از حرام و خویشتن‌داری در مورد خورد و خوراکم، پس هرکه در رعایت این امور کمتر از این باشد از من پست‌تر است و هر که بیش از این رعایت کند از من فراتر است و هر که به این موارد عمل کند هم‌تا و مانند من است «1».

یکی از بزرگان می‌گوید: خدای سبحان راه رسیدن به حکمت عبادات و اسرار جهان را فراسوی بندگان خود و سالکان الی الله نصب کرده است و نیز راه‌های رسیدن به این امور را یکی پس از دیگری به ما آموخته است، به طور مثال: انسان در ماه مبارک رمضان احساس عظمت روحی و معنوی می‌کند و به خود می‌گوید: من بزرگ‌تر از آن هستم که آلوده شوم و تن به گناه دهم، یافتن این بزرگی بر اثر روزه است و از مقدمات اولیّه روزه داری امساک و کم خوری است.

فضیلت کم خوری

از ارسطو پرسیدند: چرا کم غذا می‌خوری؟ گفت: من می‌خورم برای این که زنده بمانم و دیگران می‌مانند برای این که بخورند.

افراد پرخور هم عمرشان از سایرین کمتر است و هم کمتر از دیگران به معارف و حقایق الهیه دسترسی دارند، به راستی پرخوری بلای بزرگی است.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: جبرئیل از سوی حق این پیام را برای من آورد:

(1) - تفسیر القرآن العظیم: 453 / 3.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 246

«يَا مُحَمَّدُ! مَا أَبْعَضْتُ وَعَاءً قَطُّ إِلَّا بَطْنًا مَلَانًا» «1».

ای محمد! هیچ ظرفی نزد من مبعوض تر نیست مگر شکمی که پر است.

چون شخص پرخور مانند حیوان می خورد و مانند جماد می افتد.

برای راه یابی به حکمت و اسرار هستی چاره‌ای جز سبک بار شدن از خوراک و شهوت و معصیت و گناه نیست، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«تَخَفُّوا تَلْحَقُوا» «2».

سبک شوید تا ملحق شده و برسید.

این در راستای کلام خداست که فرمود:

... وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ «3».

... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند و سرانجام به شرف شهادت نایل می شوند شادی می کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

جمله لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ عدم و ملکه است یعنی: به کسانی که در راه خدایند و می توانند به شهیدان راه حق برسند مژده می دهند، اما اگر

(1) - المحاسن: 446 / 2، باب 44، حدیث 338؛ بحار الأنوار: 336 / 63، باب 5، حدیث 26.

(2) - نهج البلاغة: 242، خطبه 167؛ غرر الحکم: 145، حدیث 2633.

(3) - آل عمران (3): 170.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 247

کسی در راه نباشد، در مورد او چنین تعبیری گفته نمی‌شود، مانند اتومبیلی که در پارکینگ متوقف است و حرکتی ندارد، اما اگر یکی از دو اتومبیل که در جاده در حال حرکت‌اند سرعت کمتری داشته باشد و در نتیجه دیرتر به مقصد می‌رسد درباره آن گفته می‌شود: «هنوز نرسیده است».

سبک بار شدن سبب رسیدن است، گاهی انسان آن چنان سبک‌بار می‌شود که هم به هدف می‌رسد و هم می‌رساند. آتش سوزی یا سیلی در مدائن اتفاق افتاد، استاندار وقت جناب سلمان فارسی بود، جنس اندکی که داشت همراه با قرآن و شمشیری برداشت و از عرصه حادثه جان خود را نجات داد، ولی دیگران تا آمدند وسایل گسترده و فراوان خود را جمع کنند آسیب دیدند و گرفتار زیان و خسارت شدند، سلمان فرمود:

«هَكَذَا يَنْجُوا الْمُخِضُّونَ» «1».

اینگونه انسان سبک‌بار در روز خطر نجات پیدا می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ بِنَجَى الْمُخِضُّونَ وَهَلَكَ الْمُثْقَلُونَ» «2».

ای علی سبک باران نجات می‌یابند و سنگین باران هلاک می‌شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آنانکه اموال مسلمین را به غارت برده بودند

(1) - الدرجات الرفیعه: 215.

(2) - مکارم الأخلاق: 440، الفصل الثالث؛ بحار الأنوار: 55/74، باب 3، حدیث 3.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 248

و بار قیامتی خود را سنگین نموده بودند فرمود:

«بَيْنَ نَشِيْلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ» «1».

زندگی آنان میان آشپزخانه و محل قضای حاجت سپری می شود.

نه خدمتی کردند و نه چیزی فهمیدند و نه دانستند برای چه آمده اند و چه باید انجام دهند.

نکوهش شکم بارگی

ماه مبارك رمضان فرصت مناسبی است برای پی بردن به حقایق و این پی بردن با روزه و ذکر و ترك گناه و تهجد خالصانه شب میسر است و اصولاً باید به مقدار غذایی که نیروی انسان را تأمین می کند قناعت کرد، زیرا هیچ کس با پرخوری به جایی نمی رسد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنٍ» «2».

انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرده است.

هنگامی که شکم پر شود و انسان بیش از حد لازم بخورد، راه فهم مسدود می شود. انسان پرخور چیز فهم نیست و هرگز به اسرار و باطن هستی پی نخواهد برد.

شکم بارگی، بی ارادگی و خمودی و سستی و تنبلی می آورد

(1) - نهج البلاغة: 48، خطبه 3؛ الأمالی، شیخ طوسی: 373، المجلس الثالث عشر، حدیث 803.

(2) - مشکاة الأنوار: 325، باب 9؛ بحار الأنوار: 330 / 63، باب 5، حدیث 4.

جلوه های رحمت الهی، ص: 249

و رعایت اعتدال در خورد و خوراك، سلامتی، طول عمر و نورانیت دل می بخشد.

خوردن بیش از حد، هم روح را سرگرم می کند تا غذای زاید هضم شود و هم بدن را به سوخت و ساز بیشتری وادار می کند و سرانجام انسان را زودتر از موعد از پا درمی آورد. نوعاً انسان‌های پرخور عمر طولانی ندارند. زیاده روی در خوردن بر کسالت و خواب می افزاید.

هنگامی که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور آن حضرت شرفیاب می شدند حضرت از آنان می پرسید:

«هَلْ مِنْ مُبَشَّرَاتٍ» «1».

شب گذشته چه خوابی دیدید که مایه بشارت باشد؟

انسان می خوابد که چیز بفهمد نه آنکه زیاد بخورد تا بیشتر بخوابد.

شخصی در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آروغ زد حضرت فرمود:

«قَصْرٌ مِنْ جَسَائِكَ فَإِنَّ أَطْوَلَ النَّاسِ جُوعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ شَبَعاً فِي الدُّنْيَا» «2».

کمتر بخور، گرسنه‌ترین افراد در قیامت کسانی هستند که در دنیا سیرترین افراد بودند.

در حالات امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که روزی حضرت به باغبانش فرمود: غذایی داری؟ گفت: غذای ساده‌ای دارم که شایسته

(1) - الکافی: 90 / 8، حدیث الأحلام والحجة، حدیث 59؛ بحار الأنوار: 177 / 58، باب 44، حدیث 39.

(2) - المحاسن: 447 / 2، باب 45، حدیث 345؛ بحار الأنوار: 57 / 73، باب 104، حدیث 4.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 250

شما نیست، از کدوی بی‌روغن خوراکی تهیه کرده‌ام، حضرت فرمود:

حاضر کن، سپس دستانش را شست و آن غذا را میل فرمود، آنگاه به شکم خود اشاره کرد و گفت: شکمی که با این غذای ساده سیر می‌شود، بدا به حال کسی که شکمش او را به آتش ببرد «1».

(1) - الکنی واللقاب: 138 / 3.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 253

تفکر و تدبر

حضرت حق سفارش می‌کند و بلکه در قرآن دستور واجب می‌دهد که به آثار رحمت خدا بنگرید و اهل نظر و بصیرت باشید نه ظاهر نگر.

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ... «1».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر...

سفارش‌های الهی بر نظر، بصیرت، تفکر و تعقل در آثار و آیات و نشانه‌های حق فراوان است.

حضرت حق در آغاز سوره ملک می‌فرماید:

... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوُّ* الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ*
ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ «2».

... و او توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده است.* آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خدای رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می‌بینی؟* سپس بار دیگر بنگر تا دیده‌ات در

(1) - روم (30): 50.

(2) - ملک (67): 2 - 4.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 254

حالی که خسته و کم سو شده و از یافتن خلل، نابسامانی و ناهمگونی فرو مانده و درمانده گشته است، به سویت باز گردد.

قرآن مجید مکرر گوشزد می کند که همه افراد از این آیات و آثار استفاده نمی کنند و اینها برای اهل خرد و تفکر و بصیرت است.

قرآن گاهی با گلابه می فرماید:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا... «1».

آیا در زمین گردش نکرده اند تا برای آنان دل هایی بیدار و بینا پیدا شود که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن اندرزا را بشنوند؟

و گاهی اهل غفلت را که به آیات و آثار حق نمی نگرند بدتر از بهائم معرفی می کند.

و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ «2».

و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم زیرا آنان را دل هایی است که به وسیله آن معارف الهی را در نمی یابند و چشمانی است که توسط آن حقایق و نشانه های حق را نمی بینند و گوش هایی است که به وسیله آن سخن خدا و پیامبران را نمی شنوند،

(1) - حج (22): 46.

(2) - اعراف (7): 179.

جلوه های رحمت الهی، ص: 255

انان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل از معارف و آیات خدای اند.

اندیشه انبیاء و اولیاء نسبت به خلقت الهی

یوسف علیه السلام حکومت و دانشش را طبق آیات قرآن اینگونه ارزیابی می کند:

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ «1».

پروردگارا! تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خوابها را به من آموختی. ای پدید آورنده آسمانها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی در حالی که تسلیم فرمانهای تو باشم جانم را بگیر و به شایستگان ملحقم کن.

او همه چیز را از خدا می داند و سند و ملاک عزت را در این می شمارد که عاقبت به خیر شود و در حال تسلیم به حق بمیرد و به شایستگان ملحق گردد.

او سند عزت را در خدمت به خلق و نجات مردم مصر از شرک و قحطی به حساب می آورد و ملاک برتری را صبر و تقوا می داند.

سلیمان علیه السلام که سلاطین زمانش در برابر او خاضع و فروتن بودند و علاوه بر انسان، جن و باد و پرندگان در اختیارش قرار داشتند، هنگامیکه تخت ملکه سبا را در کنارش حاضر کردند گفت:

(1) - یوسف (12): 101.

جلوههای رحمت الهی، ص: 256

... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... «1».

... این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بندهای ناسپاسم؟

او هر روز غروب پس از دست کشیدن از کار حکومت به شغل سبد فروشی برای امرار معاش اقدام می کرد و هنگامیکه به اندازه رفع نیاز سبد می فروخت به یکی از مساجد فلسطین برای عبادت می رفت و اگر کسی در صف نماز از او می پرسید کیستی؟ پاسخ می داد: مسکین من المساکین «2»!!

منطق اولیای حق فقط خدا می باشد و ورد جان و زبانشان تعبیرهایی چون لله، من الله، فی الله و الی الله است، اصولاً به خود نظر ندارند و همه چیز را از خدا می دانند و خود را فانی فی الله می بینند.

حکومت و ثروت را امانت حق می دانند و آن را در همان جایی قرار می دهند که صاحب امانت می خواهد.

... وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَا لَكُمْ مَسْخَلَفِينَ فِيهِ.. «3».

... و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده انفاق کنید...

اینان صحنه های مادی و نعمت ها و لذت ها و مصائب و سختی ها و مشکلات را زمینه رشد، آزمون و ابتلا و مزرعه عمل خالصانه می دانند

(1) - نمل (27): 40.

(2) - قصص الأنبياء جزائی: 364.

(3) - حدید (57): 7.

جلوه های رحمت الهی، ص: 257

و دنیا را به منطق قرآن کریم محل آزمایشگاه اخلاص و احسن عمل و نمایشگاه ارزش های واقعی باور دارند.

بی تردید اگر کسی خود را امانت دار خدا بداند، نه با روی آوردن دنیا طغیان گر و مغرور می شود و نه با از دست رفتن دنیا به همه چیز بدبین می گردد و از کوره مسلمانی در می رود.

زاهد واقعی که از زنجیر تعلق نامعقول به دنیا آزاد است، در دو آیه قرآن چنین معرفی شده است:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ «1».

هیچ گزند و آسیبی در زمین چون زلزله، سیل، توفان و قحطی و در وجود خودتان چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت روی نمی دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آوریم در کتابی چون لوح محفوظ ثبت است، بی تردید این

تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش بر خدا آسان است.* تا با یقین به اینکه هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید و خدا هیچ گردنکش خودستا را که به نعمت ها مغرور شده است دوست ندارد.

ثروت و دارایی دنیا ملاک ارزش نیست و سند عزت و شخصیت

(1) - حدید (57): 22 - 23.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 258

نمی‌باشد، اگر بود قرآن مجید آن را تأیید می‌کرد، اما به عکس همواره سفارش می‌کند که نباید انسان، فریفته و دلباخته و بنده و اسیر دنیا گردد و هدف‌های عالی‌تر و والاتر را از دست بگذارد.

رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ «1».

محبت و عشق به خواستنی‌ها که عبارت است از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی زودگذر دنیا است؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست.

و در آیه دیگری می‌فرماید:

رُئِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يُسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.. «2».

زندگی زودگذر دنیا برای کافران آراسته شده و به این سبب مؤمنان را مسخره می‌کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت از هر جهت برتر از آنان هستند...

نگاه اولیاء به خلقت الهی

آنانکه در بستر هدایت آرمیده‌اند و دست در دست پیامبران و امامان

(1) - آل عمران (3): 14.

(2) - بقره (2): 212.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 259

دارند و قانون زندگی و حیاتشان قرآن است در برابر حوادث و مصائب به ویژه توطئه‌های شیطان و شیطان صفتان چون کوه استوار و سنگ سخت‌اند. هرگز نمی‌گذارند به ساختمان شخصیت و بنای احسن تقویمی آنان ضربه و زبانی وارد شود. درونشان از آرامشی عجیب برخوردار است و ظاهرشان غرق وقار و سنگینی است.

از عبادت و طاعت لذت می‌برند و از خدمت به خلق خوشحال و مسرور می‌شوند و نسبت به بود و نبود امور مادی، حالی یکسان و مساوی دارند و همواره به داده خدا قناعت می‌ورزند و آنچه را دیگران در ظاهر گرفتاری می‌دانند گرفتاری نمی‌دانند.

آنان بیچاره و گرفتار و مصیبت‌زده را کسی می‌دانند که در جهت دینش لطمه خورده و اسیر چنگال شیطان شده است.

حکایت شنیدنی از یکی از اولیاء خدا

از مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی متخلص به مجنون نقل شده است که برای تبلیغ راهی منطقه‌ای شدم، اول مغرب به مرکز يك بخش نسبتاً پر جمعیت رسیدم، جهت ادای نماز به مسجد رفتم، پس از نماز با اجازه امام جماعت بر عرشه منبر نشستم، در هنگام ذکر مصیبت، خود و همه مستمعان غرق در گریه بودم ولی امام جماعت از گریه ساکت بود و این سکوت برای من مایه تعجب و شگفتی شد، پس از منبر کنارش نشستم و پس از گفتگویی مختصر مرا به خانه‌اش دعوت کرد.

در خانه از محضرش اجازه خواستم سبب سکوتش را هنگام ذکر مصیبت بپرسم، خیلی آرام در پاسخ من گفت: کسیکه باید مرا بگریاند تو

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 260

نیستی! در هر صورت چون غذایی در خانه نبود من و خانواده‌اش گرسنه سر به بالین خواب گذاشتیم.

پس از نماز صبح و تعقیبات نماز فرزندش آمد و گفت: بابا! بسیار گرسنه هستیم، پاسخ داد: می‌دانم، چند جلد از کتاب‌هایم را نزد نانوا ببر گرو بگذار و نانی چند بگیر و به خانه بیاور، او هم چند جلد کتاب برداشت و به سوی نانوا پی رفت تا نانی چند فراهم کند.

من به محضر او که بسیار آرام و با شخصیت می‌نمود گفتم:

نمی‌دانستم شما هم خیلی گرفتار هستید، او هم آرام به من نگریست و گفت: من هم نمی‌دانستم شما آدم نیستی! مگر نداشتن نان و محرومیت از امور مادی گرفتاری است؟! انسان اگر از کرائم انسانی برخوردار باشد و در عرصه مقامات معنوی زندگی کند این امور را هرگز گرفتاری و بلا نمی‌بیند.

یکی وصل و یکی هجران پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد

پسندم آنچه را جانان پسندد»¹

من از درمان و درد و وصل و هجران

آری؛

تعلق گر نباشد خوش توان مرد

تکلف گر نباشد خوش توان زیست

می‌گویند: آن امام جماعت که در همان بخش از دنیا رفت، نیم ساعت پیش از مرگش به وسیله همسایگانش در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام دیده شده بود!!

(1) - بابا طاهر عریان.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 261

عیسی بن مریم در نگاه امیرالمؤمنین علیهما السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

و اگر می خواهی از عیسی بن مریم برایت بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد، نان خورش او گرسنگی و چراغش در شب ماه و سرپناهِش در زمستان جای جای مشرق و مغرب و میوه و سبزی اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می رویانید، نه زنی داشت که او را فریفته خود کند، نه فرزندی که او را به غصه بنشانند، نه ثروتی که او را از آخرت باز دارد و نه طمعی که او را به خواری اندازد مرکب او دو پایش و خدمتکارش دو دستش بود «1».

او با چنین زندگی محدود و تهی از امور مادی سرپای وجودش برای عرصه معنویت انسان خیر و برکت و آبرو در دنیا و آخرت بود.

... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ «2».

... ای مریم! یقیناً خدا تو را به کلمه‌ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد، که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقرَّبان است.

(1) - نهج البلاغة: 227، خطبه 159؛ بحار الأنوار: 238 / 14، باب 18، حدیث 16.

(2) - آل عمران (3): 45.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 262

اینان همه سرمایه خود را خدا می دانستند، دوست و رفیق خود را خدا می شمردند:

«يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي، وَيَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي...» «1».

ای همه سرمایه من در روز پریشانی و ای دوست و رفیق من در رنج و دشواری.

آنکه با سرّ حقیقت مشحون

والی ملک ولایت ذو النون

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| گفت در مکه مجاور بودم | در حرم حاضر و ناظر بودم |
| ناگه آشفته جوانی دیدم | نی جوان سوخته جانی دیدم |
| لاغر و زرد شده هم چو هلال | کردم از وی ز سر مهر سؤال |
| که مگر عاشقی ای شیفته مرد | که بدین گونه شدی لاغر و زرد |
| گفت آری به سرم شور کسی است | کش چو من عاشق رنجور بسی است |
| گفتمش یار به تو نزدیک است | یا چو شب روزت از او تاریک است |
| گفت در خانه اویم همه عمر | خاک کاشانه اویم همه عمر |
| گفتمش یک دل و یک روست به تو | یا ستمکار و جفا خوست به تو |
| لاغر و زرد شده بھر چه ای؟ | سر به سر درد شده بھر چه ای؟ |
| گفت رو رو که عجب بی خبری | به کزین گونه سخن در گذری |
| محنت قرب ز بُعد افزون است | جگر از هیبت قریم خون است |
| هست در قرب همه بیم زوال | نیست در بُعد جز امید وصال |
| آتش بیم دل و جان سوزد | شمع امید روان افروزد»2 |

(1) - دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

(2) - عطار نیشابوری.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 263

ارزیابی صحیح و غلط

بسیاری از مردم چون حسن گرا هستند و نیازهای فوری و فوتی را در نظر دارند و رغبت و شوقشان متمرکز در شهوات و مادیات است، بر اثر بی‌ایمانی یا ضعف ایمان، یا انکار معاد، یا نشناختن منزلت انسان و اهداف و آینده او، با دیدی سطحی و ابتدائی، تمام خوبی و بدی‌ها را در بود و نبود امور دنیایی و ثروت می‌دانند و همه برنامه‌های حیات را بر همین محور ارزیابی می‌کنند، قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ «1».

اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی داردش و نعمتش بخشد، می‌گوید: پروردگارم چون شایسته و سزاوار بودم مرا گرامی داشت،* و اما چون او را بیازماید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد.

اینان نمی‌دانند که مال و مکنات سند عزت و ارزش و ملاک فضیلت و برتری نیست.

گروهی فراوانی نعمت مادی و کثرت مال و منال و بسیاری اموال را بدون اینکه به تکالیف الهی و وظایف انسانی خود عمل کنند ملاک ارزش و عزت خود و محبوبیتشان در خیمه هستی و احياناً توجه خدا به خویش می‌دانند و فکر می‌کنند برخورداری بیشتر و سفره گسترده‌تر

(1) - فجر (89): 15 - 16.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 264

و نعمت فزون‌تر سبب ارزش و قیمت انسان است!

آنان به این حقیقت توجه ندارند که سفره نعمت‌های مادی بین انسان و همه موجودات زنده زمینی سفره‌ای مشترک است و محصولی جز رشد کالبد و اضافه شدن به طول و عرض و حجم بدن و شعله‌ور ساختن آتش شهوت و خستگی و گاهی

اندوه و غم ندارد و در پایان عمر هم بناچار باید دست از همه آنها کشید و سر به تیره تراب فرو برد، قرآن در این زمینه مسایل بسیار عمیق و جالبی دارد:

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا * وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا * مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ * فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَ بُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى «1».

و زمین را پس از آن گسترانید،* و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد،* و کوهها را محکم و استوار نمود* تا مایه بهره‌وری شما و دام‌هایتان باشد.* پس زمانی که آن حادثه بزرگ‌تر و غیر قابل دفع در رسد،* در آن روز انسان آنچه تلاش و کوشش کرده به یاد آورد* و دوزخ را برای هر بیننده‌ای آشکار سازند،* و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده* و زندگی دنیا را بر زندگی ابد و جاوید آخرت ترجیح داده،* پس بی‌تردید جایگاهش دوزخ است؛

بنا بر ارزیابی این آیات نه اینکه دنیا و نعمت‌های مادی‌اش معیار ارزش نیست، بلکه کسیکه دنیا و عناصر مادی و ابزار ظاهری‌اش را بر

(1) - نازعات (79): 30 - 39.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 265

خدا و دین و پیامبران و امامان و قرآن و تکالیف شرعیه و وظایف انسانیه ترجیح دهد و جز به دنیا نیندیشد و جز به دنیا دل نبندد و جز از بی دنیا نرود، دوزخ و آتش برافروخته‌اش جایگاه اوست.

ارزیابی نیکو در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

عناصر مادی و نعمت‌های ظاهری و وسایل و ابزار دنیایی اگر نزد خدا ارزش قابل توجهی داشت آن را پاداش زحمات اولیا و عاشقان‌ش قرار می‌داد و همه آنان را به کثرت مال و فراوانی و فراخی ثروت مفتخر می‌کرد و دینار و لقمه‌ای به دشمنان و ملحدان و کافران عطا نمی‌کرد و آنان را همیشه در سخت‌ترین مضیقه و شدیدترین مصیبت قرار می‌داد، بنابراین چون دنیا و نعمت‌های مادی‌اش در پیشگاه حق معیار و ملاک ارزش نیست چه بسا فراوان و گسترده و فراخ و افزون در اختیار

بدترین افراد قرار داده می شود و چه بسا خوبان عالم و مؤمنان باکرامت، دستشان از مال دنیا خالی بماند و بر دست خالی خود صبر کنند و بر مال اندک خود به شکر برخیزند و زندگی را به قناعت به سر برند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف و چگونگی دنیا می فرماید:

«تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَّكِبٍ بَيْنَهُمْ حُلُومًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحِلُوا» «1».

دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد، خدا دنیا را به عنوان پاداش برای

(1) - نهج البلاغه: 548، حکمت 415؛ بحار الأنوار: 132/70، باب 122، حدیث 137.

جلوه های رحمت الهی، ص: 266

اولیائش و کیفر برای دشمنانش نپسندید، اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن آن، سالارشان فریاد می زند کوچ کنید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در معمولی بودن کالای دنیا و بی ارزش بودن امور مادی آن، - در صورتی که جهت ادای تکلیف و اجرای مسایل الهی و انسانی به کار گرفته نشود- می فرماید:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتِ حَبْلِهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتِ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ «1»!!».

هان! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر حضور حاضر برای بیعت با من نبود و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خدا از دانشمندان گرفته که در برابر شکم بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و پایان حکومت را با پیمان خالی اولش سیراب می کردم، هر آینه می یافتید و می فهمیدید که ارزش دنیایان نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است!!

دنیا دست به دست می گردد

و آن حضرت در رابطه با دست به دست گشتن امور مادی و انتقالش از انسان به دیگران به ویژه پس از مرگ، وقتی از جنگ صفین بازگشت

(1) - نهج البلاغه: 49، خطبه 3؛ بحار الأنوار: 497/29، باب 15، حدیث 15.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 267

و به گورستان بیرون کوفه نظر انداخت فرمود:

ای صاحبان سراهای وحشت‌زا! و مکان‌های بی‌آب و گیاه! و قبرهای تاریک! ای خاکیان! ای غریبان! ای بی‌کسان! ای وحشت‌زدگان! شما ما را پیشروید که بر ما پیشی جستید و ما شما را پیرویم که به دنبال شما می‌رسیم اما خانه‌ها، غیر شما در آن ساکن شدند، اما همسران: دیگران با آنان ازدواج کردند، اما اموال: همه آنها تقسیم شد، این است خبری که نزد ماست، خبر آنچه نزد شماست چیست؟

پس رو به سوی یاران کرد و فرمود: اگر به آنان اجازه سخن می‌دادند به شما می‌گفتند: که بهترین توشه تقواست «1».

آری؛ برای اهل خدا و تربیت شدگان مدرسه پیامبران و رشد یافتگان مکتب امامت و ولایت و شاگردان قرآن، ملاک و معیار ارزش حقایقی چون تقوا و عمل صالح و اخلاق حسنه و عقاید پاک و اندیشه تابناک است که همه آنها زمینه و سبب طلوع رحمت رحیمه حق در خیمه حیات و شبستان زندگی است.

اما آنچه موجب تحقق رحمت ویژه حق در زندگی انسان نگردد ملاک ارزش نیست. بگذار افراد کم ظرفیت و سبک مغز و ظاهرین مادیات را معیار ارزشمندی خود و نداری را ضدارزش بیندارند و همه چیز را با عینک مادی بنگرند و توقع داشته باشند که حتی مقامات و مرتبت‌های انسانی ویژه مرفهان و ثروتمندان و صاحبان زر و سیم باشد چنانکه سرمایه‌داران و قلدران قریش در برابر نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

(1) - نهج البلاغه: 492، حکمت 130؛ بحار الأنوار: 619/32، باب 12، حدیث 488.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 268

اعتراض داشتند که چرا یکی از ثروتمندان مکه یا طائف را عهده‌دار وظیفه رسالت و نبوت نکردند و گفتند:

.. لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ «1».

... این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر مکه و طائف نازل نشد؟!

یا جهت اعتراض به موسی علیه السلام می گفتند: چرا زر و سیم ندارد؟!

فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ.. «2».

اگر موسی، عزت، سربلندی، کرامت و شخصیت داشت پس چرا دستبندهای زرین و طلا بر او آویخته نشده است؟

این تمیdstان از نعمت هدایت و معنویت که در ارزیابی نسبت به حقایق راه صحیحی نمی‌پیمایند اکثراً از باده مال و ثروت مست و مغرور می‌شوند و دچار سرکشی در برابر حق و بندگان حق می‌شوند و با دست آلوده خویش برای خود ورطه هلاکت می‌سازند و با کلنگ و تیشه گناه به تخریب ساختمان شخصیت خود برمی‌خیزند!

بی‌تردید بینش محدود که همه هستی و اهداف انسان را مقید به نیازهای حیوانی می‌داند و احتیاجات آدمی را در محسوسات و مادیات می‌پندارد و در رشد بدنی و خور و خواب و شهوت محدود می‌کند، درک و شعورش به بالاتر از این زندگی زودگذر نمی‌رسد، به این خاطر

(1) - زخرف (43): 31.

(2) - زخرف (43): 53.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 269

همه دوستی و محبت خود را متوجه مادیات می‌کند و هرکه را و هرچه را بخواهد فقط برای اضافه شدن ثروت و مال‌هایش می‌خواهد.

كَأَلَّا بِلِئْلِ الْمُجْبُونِ الْعَاجِلَةَ* وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ «1».

اینکه می‌پندارید قیامتی در کار نیست اینچنین نیست، بلکه شما عاشق این دنیای زودگذر هستید،* و همواره آخرت را برای این عشق بی‌پایه رها می‌کنید.

آنچه نزد خدا ارزش دارد امور کیفی است نه امور کمی، امور کمی برای حضرت حق تفاوت ندارد که سر سفره کافری باشد یا در کام حیوانی دور از فهم و شعور.

قرآن از امور مادی دنیا تعبیر به «مَتَاعٌ قَلِيلٌ»²* و یا با تعبیر «حَيَاةٍ»³ با تنوین نکره که بر حقارت و صغارت دلالت دارد یاد کرده است.

چنان زرق و برق مادی نزد حق بی‌ارزش است که اگر زمینه گمراهی برخی مردم نبود، برای کافران خانه‌هایی با سقف‌هایی زرین و نردبان‌های سیمین قرار می‌داد:

وَلَوْ لَا أَنَّ يَكُونُ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ «4».

(1) - قیامت (75): 20 - 21.

(2) - آل عمران (2): 197؛ نحل (16): 117.

(3) - بقره (2): 96.

(4) - زخرف (43): 33.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 270

و اگر بهره‌مندی کفار از انواع نعمت‌های مادی و تهیدستی مؤمنان، سبب این نبود که همه مردم به خاطر ضعف ایمان و ناآگاه بودن به حقایق بر محور کفر امتی واحد شوند، ما برای خانه‌های کافران به خدای رحمان سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نردبان‌هایی که با آن بر بالای خانه‌ها برآیند.

حکایت مرد ثروتمند بنی‌اسرائیلی

مردی از بنی اسرائیل کاخی زیبا و محکم ساخت و سفره‌ای بسیار رنگین در آن آماده کرد و از توانگران و ثروتمندان دعوت نمود تا بر آن سفره گرد آیند و ساعتی را به لذت و خوشی بگذرانند و تهیدستان فقیر و نیازمندان محتاج را وا نهاد.

هنگامی که برخی از مستمندان، بی دعوت برای استفاده کردن از آن سفره آمدند به آنان گفتند: این غذا برای امثال شما نیست.

خدا دو فرشته را به شکل دو مستمند فقیر فرستاد تا سر آن سفره قرار گیرند ولی آنان را راندند، به دو فرشته فرمان رسید در قیافه توانگران به آن مجلس بروند.

هنگامیکه در قیافه توانگران وارد مجلس شدند، آنان را گرامی داشتند و در صدر مجلس نشاندند، خدا به هر دو فرشته دستور داد: آنان را به عذاب فرو رفتن در زمین - همان عذابی که گریبان قارون را گرفت - دچار کنید «1».

(1) - قصص الأنبياء راوندی: 184، حدیث 226؛ بحار الأنوار: 493 / 14، باب 32، حدیث 15.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 271

ارزیابی‌های معقول و نامعقول

حضرت امام سجاد علیه السلام دست‌یابی بنی امیه را به حکومت بر کشورهای اسلامی به دزدی تشبیه کرده است که لباس کسی را دزدیده و غاصبانه می‌پوشد.

فرمان‌روایان مرفه و بی‌درد و ثروتمندان بخیل و بی‌ایمان و دنیاداران فرومایه، غاصبان و دزدانی بیش نیستند، اگر در ارزیابی‌های خود به خاطر ثروت و مکنتی که دارند خود را عزیز خدا و موجودی ممتاز می‌دانند ارزیابی نامعقولی دارند، اینان در قیامت در برابر هر درهم و دیناری که به دست آوردند و در مقابل مکت و حکومتی که برای خود فراهم کردند ولی از ثروت و مکت و حکومت خود به انصاف و عدالت و هماهنگی با خواسته‌های حق بهره نگرفتند سخت مسؤول‌اند و در دادگاه قیامت به عذاب ابد محکوم خواهند شد.

منطق اولیای خدا چون یوسف و سلیمان و علی علیهم السلام نسبت به ثروت و حکومت، منطقی معقول و مثبت بود. آنان ثروت و حکومت را داده خدا و خود را امین خدا می‌دانستند و آنچه در اختیار داشتند برابر با خواسته امانت‌گذار با آن برخورد می‌کردند.

اندیشه در خلق خیر و شر

در فلسفه اخلاق در بحث خیر و شر دیدگاه‌های متنوع و گوناگونی وجود دارد، گروهی برای خیر آفریننده‌ای جدا و برای شر نیز

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 272

آفریننده‌ای جدا قائل‌اند، از این گروه به عنوان جمعیت ثنوی مذهب یاد شده است.

گروهی هستی را خیر محض می‌دانند و عقیده به شر ندارند و عده‌ای هستی را شر می‌دانند و قائل به خیر نیستند، ولی اسلام نظر و دیدگاه هر يك از گروه‌ها را باطل و بی‌اعتبار می‌داند و بر پایه آیات قرآن و روایات استوار و حکیمانه آنچه خیر است را از خدا می‌داند و آنچه شر است را یا امر عدمی به حساب آورده، یا انحراف در فکر و راه انسان را موجب پدید آمدن شر دانسته و مولّد و سازنده آن را انسان بی‌ایمان و جدای از هدایت و منحرف از راه خدا و جاهل و نادان به حقایق به شمار آورده است.

قرآن مجید همه خیر را در اختیار خدا و صادر شده از سوی حضرت حق می‌داند و ظاهر و باطن هستی را با آنچه تکویناً در آن است از آثار رحمت خدا برشمرده و شر را نتیجه انحراف از راه مستقیم ویژه خودش به حساب می‌آورد.

مؤمن قرآن شناس دیدگاهش را نسبت به پهن دشت هستی با آیات قرآن تغذیه می‌کند آنگاه به هستی و اوضاع و احوالش حق بینانه نظر می‌اندازد.

مؤمن نه تنها شرور را از جانب خدا نمی‌داند، بلکه در يك دید عالی عرفانی بدی‌ها در نظام کلی آفرینش از نظرش محو است و می‌گوید:

اساساً بدی وجود ندارد یا «بد آن است که نباشد». غزالی می‌گوید:

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 273

لیس فی الإمكان أبداع مما كان «1».

نظامی زیباتر از نظام موجود، امکان ندارد.

این انسان دست پرورده اسلام است، که فکری اینچنین لطیف و عالی پیدا کرده، درك می کند که بلاها و رنجها و مصائب در يك دید زشت و نامطلوب است، در نظری بالاتر و دیدی عمیقتر، همه لطف و زیبایی است، حافظ که به حق لسان الغیب نام گرفته و اندیشه‌های عمیق فلسفی و عرفانی را در پوشش‌های کنایه‌وار و استعاری در نهایت فصاحت و بلاغت بیان می کند تفاوت دو نظر را اینگونه بیان کرده است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع زلفت آفرین بر نظر پاك خطا پوشش باد «2»

یعنی در نظر بی‌آلایش و پاك از محدودیت و پایین‌نگری پیر، که جهان را به صورت يك واحد تجلی حق می بیند همه خطاها و نباستنی‌ها که در دیده‌های محدود آشکار می شود محو می گردد.

جهان ظلّ و سایه حق است، ذات حق، جمیل علی الاطلاق و کامل علی الاطلاق است، ظل جمیل، جمیل است محال است که جمیل نباشد.

در هر اندام زیبا اگر عضوی تك و تنها، بدون توجه به اینکه موقعیت عضوی دارد و با يك سلسله اعضای دیگر مجموعاً يك اندام را تشکیل می دهند مورد نظر قرار دهیم حقانیت و درستی و کمال او را درك نخواهیم کرد و احیاناً فکر می کنیم که اگر به گونه‌ای دیگر بود بهتر بود،

(1) - احیاء علوم الدین: 57 / 5 (فصل فی معنی لیس فی الامکان ابداع من صورة هذا العالم).

(2) - حافظ شیرازی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 274

اما همینکه با دیدی گسترده آن را به عنوان يك عضو در مجموعه يك اندام زیبا ببینیم نظر ما دگرگون می شود و آنچه را قبلاً نادرست و نباستنی می پنداشتیم به کلی محو می گردد.

حافظ در غزل‌های دیگر خویش نیز این حقیقت را که عارف پس از وصول به حقیقت جز کمال و جمال و لطف و زیبایی در تفسیرش - نسبت به همه امور هستی و تکوینی - نیست مکرر بیان کرده است مانند آنجا که می گوید:

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد

زین سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

«1»

اساساً مردی چون حافظ که جهان بینی اش جهان بینی عرفانی است وحدت را جانشین کثرت فلسفی، تجلی را جانشین علیت فلسفی و عشق و زیبایی را جانشین عقل و وجوب فلسفی می کند و جهان را جلوه یگانه زیبای علی الاطلاق می داند، چگونه ممکن است خیام مآبانه و ابوالعلا مآبانه بیندیشد. حافظ عنصرهای سه گانه وحدت، جلوه و زیبایی را در جهان بینی عرفانی خویش در این سه بیت از غزل معروف خود به نیکوترین و صریح ترین شکلی بیان کرده است «2»:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد

عارف از پرتو می در طمع خام افتاد

(1) - حافظ شیرازی.

(2) - عدل الهی: 76.

جلوه های رحمت الهی، ص: 275

حسن روی تو به يك جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آینه اوهام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

يك فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد «1»

مؤمنان آگاه و عارف با فرا گرفتن این حقیقت که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ... «2».

همه سپاس‌ها ویژه خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی را پدید آورد.

و با اعتقاد به این معنی که:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ.. «3».

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.

و با ایمان و درک این واقعیت که:

... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى «4».

... پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش ویژه او را آنگونه که سزاوارش بود به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.

آن چنان عشق به خدا و آفرینش و هستی و جهان سراپای

(1) - حافظ شیرازی.

(2) - انعام (6): 1.

(3) - سجده (32): 7.

(4) - طه (20): 50.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 276

وجودشان را فراگرفت که در ستایش نظام هستی چنین سرودند:

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

به ارادت بخورم زهر که شاهد ساقی است
 به حلاوت بکشم درد که درمان هم از اوست

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
 ساقیا باده شادی بدهم کین هم از اوست

پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است
 که بدین در همه را پشت عبادت خم از اوست

«1»

آری؛ مؤمن حقیقت بین، عارف عاشق، آگاه کامل، هستی را با همه موجوداتش و آفرینش را با همه جریانات تکوینی اش فقط و فقط آثار رحمت و ربوبیت و فیاضیت آن وجود بی نهایت و دریای نامتناهی حکمت و لطف و کرامت می داند و در اصل و اساس و ماهیت هستی و خلقت و آنچه تکویناً در آن جریان دارد شری به هیچ صورت نمی بیند.

فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ .. «2».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر.

... بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «3».

(1) - سعدی شیرازی، غزلیات.

(2) - روم (30): 50.

(3) - آل عمران (3): 26.

جلوه های رحمت الهی، ص: 277

... هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

... وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ .. «1».

... و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است...

عرصه هستی تجلی ربوبیت حق

فیلسوف بزرگ و عارف معارف الهیه ملا عبداللّه زنوزی در این زمینه می‌فرماید:

بدان که نظام عالم امکان از مبدعات و کائنات و از سفلیات و علویات، اتمّ و اعلای نظامات و اشرف و اکمل فیوضات است به حیثیتی که اتمّ و اعلای از آن در حیّز امکان متحقق نمی‌تواند شد و احدی را از حکما و متکلمین در این باب خلاقی و نزاعی متحقق نیست.

بیانش آن است که محقق گردید که واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع جهات و الحیثیات است پس باید قوت و قدرت او غیر متناهی و فیاضیت و قیومیت او اطلاقی باشد تا جهت نفاذ و فنا در فیض حق و ذات او متصور نشود.

هرگاه نظامی اتمّ در آن در حیّز امکان باشد و فیاضیت و قیومیت شامل آن نباشد، عجز و ناتوانی در قیومیت ثابت می‌شود و تحدّد و قصور در فیاضیت لازم می‌آید، زیرا که قصور و نقصان فیض یا از جهت قابل «یعنی مخلوقات» است و یا از جهت فاعل (یعنی ذات

(1) - اعراف (7): 156.

جلوهای رحمت الهی، ص: 278

فیاض) مفروض این است که از جهت قابل نیست پس باید از جهت فاعل باشد و این معنا منافی صرفیت و مناقض واجب الوجود بالذات و واجب الوجود من جمیع الجهات است.

بدانکه بعد از تأمل در این بیان و برهان منکشف می‌گردد که نظام هر نوعی از انواع کاینات و مبدعات بلکه نظام هر شخصی از اشخاص سفلیات و علویات، اتمّ و اعلای نظامات و اشرف و اکمل فیوضات است نسبت به ماهیت آن و به قیاس به مادّه قابله آن و فی کل بحسبه:

دهنده‌ای که به گل نکهد و به گل جان داد به هرچه آنچه سزا بود حکمتش آن داد «1»

پس آنچه که از ماهیات و از اشخاص مندرجه در تحت آن ماهیات مشرف به تشریف فیوضات الهیه و مزین به زینت لالی خیرات وجودیه نشده‌اند و یا نخواهند شد و یا به تشریف اتم و اکمل از آن فیوضات مشرف نگردیده‌اند از جهت قصور قوایل و نقصان ماهیات است نه از نزد مفیض خیرات و مفید کمالات.

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست «2»

از اینجا ظاهر می‌شود سرّ عدل که یکی از اصول خمسه است و آن عبارت است از وضع هر شیئی در موضع خود کما ینبغی و علی ما ینبغی

(1) - سعدی شیرازی، قصائد.

(2) - حافظ شیرازی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 279

چنانکه در صحیفه الهیه وارد است.

... وَ مَا رَأَيْكَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ «1».

و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست.

می‌بینی که چگونه مرتب ساخته است نفی ظلم را بر ربوبیت و آن عبارت است از افاده کمالات اولیه و ثانویه و افاضه فضایل جبلیه و کسبیه، یعنی چگونه متصور می‌باشد ظلم از پروردگارت که افاضه کرده است به هر چیزی آنچه را که لایق آن است و بر وجهی که لایق آن است.

پس این کلام معجز نظام دعوی شیئی به بیّنه و برهان و اثبات شیئی به حجت و بیان است «2».

از گفتار این حکیم الهی و فیلسوف ربانی که آمیخته با برهان قرآنی و بیان عقلانی است استفاده می‌شود که عرصه هستی و همه موجوداتش فقط و فقط جلوه نورانی اسما و صفات و عین فیض و اشراق و تجلی ربوبیت و فیاضیت حق است و

جز نظام اتمّ و اکمل چه در علویات و چه در سفلیات دیده نمی شود و همه موجودات اعم از غیبی و شهودی که صادر شده از اراده ربوبی اوست خیر محض و محض خیر است و هیچ شری در این نظام اتمّ و اکمل متصور نیست و اساس آفرینش بر رحمت و ربوبیت و فیاضیت است و اگر کسی شری در جهتی می بیند دچار بیماری خطای در دید است و باید چشم خود را با داروی قرآن

(1) - فصلت (41): 46.

(2) - لمعات الالهیه: 416.

جلوه های رحمت الهی، ص: 280

و روایات اهل بیت علیهم السلام و حکمت حکیمان و عرفان عارفان معالجه کند تا بفهمد آنچه را شر دیده خیر محض بوده و او به خطا آن را شر دیده است. در اینجا ممکن است کسی سخن از شیطان و دوزخ به میان آورد که در نظام آفرینش اگر شیطان و دوزخ شر نیست پس چیست؟!

اندیشه در خلق شیطان

شیطان در لغت به معنای «موجودی رانده شده و بی خیر» و در اصطلاح قرآن مجید به مفهوم «نیروی سرکش و عنصری یاغی» و به طور کنایه عبارت از «انس یا جتی که مفسد و بدکار می باشد و به همین خاطر دچار نومیدی و پریشانی و نخوت است» می باشد.

چنین موجودی که منبع شرّ و طغیان و فساد و بدکاری است هرگز با این صفات و عناوین خلق نشده، بلکه آفرینش او همانند سایر مخلوقات حق به پاکی و درستی و سلامت ذات و هویت صورت گرفته و برای عبادت و بندگی و پرستش و طاعت آفریده شده، ولی چون دیگر بدکاران و مفسدان به اراده و اختیار خود از روی کبر و نخوت و ایستادگی در برابر حق فساد و بدی را انتخاب کرده و به فساد و افساد و اغوا و گمراهی دیگران هم برخاسته است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه درباره شیطان و ابتدای کارش که در مدار بندگی و طاعت قرار داشت می فرماید:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، لَا يُدْرِي
أَمِنْ سِنِّي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 281

سِنِّي الْأَخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟» «1».

از برخورد حضرت حق در رابطه با ابلیس عبرت و پند بگیرد که اعمال طولانی و سخت کوشی او را به خاطر یک ساعت تکبر و خود بزرگ بینی تباه کرد، در صورتی که خدا را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال‌های دنیایی است یا سال‌های آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است) پس چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب خدا سالم می‌ماند.

ملاحظه می‌کنید آگاه و دانایی چون امیرالمؤمنین علیه السلام آفرینش و ذات ابلیس را- که به خاطر کبر و نخوتش در برابر حق شیطان نامیده شد- درست و سالم و برای عبادت و بندگی می‌داند، بنابراین قضاوت صحیح درباره آفرینش ابلیس و هر شیطانی از جنّ و انس اقتضا دارد که بگوییم ابلیس و سواران و پیاده‌اش و ارتش و لشکریانش به رحمت و لطف حق و برای عبادت آفریده شدند و از آفرینش آنان اراده و قصدی جز خیر وجود نداشته ولی آنان به اختیار خود نه به اجبار حق کثر راه را بر صراط مستقیم ترجیح داده و بر اثر نخوت و کبر به سرکشی و طغیان آلوده شدند و به خاطر لج بازی و عناد در کمین آدم و فرزنداناش نشستند تا آنان را نیز مانند خود از رحمت رحیمیه حق و بهشت عنبرسرشت محروم نمایند، شاید با این اغواگری گوشه‌ای از آتش

(1) - نهج البلاغه: 287، خطبه 192؛ بحار الأنوار: 214 / 60، باب 3، حدیث 49.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 282

حسد خود را نسبت به انسان که استعداد دارا شدن مقام خلافت الهی و علم الاسمائی را دارد، فرو نشانند.

قلمرو شیطان

قلمرو شیطان، چه جنّی و چه انسی، تشریح است نه تکوین، یعنی قلمرو فعالیت‌های تشریحی و تکلیفی بشر است، شیطان فقط در وجود بشر می‌تواند نفوذ کند نه در غیر بشر.

قلمرو شیطان در وجود بشر نیز محدود به نفوذ در اندیشه او است نه تن و بدن او. نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز محدود و منحصر است به حدّ وسوسه کردن و خیال و یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن این معانی را با

تعبیرهای «ترئین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال اینها بیان می‌کند و اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافریند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد، یعنی به شکل يك قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید از حوزه قدرت شیطان خارج است.

تسلط شیطان بر بشر محدود به این است که خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد:

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ.. «1».

یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل

(1) - نخل (16): 99 - 100.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 283

می‌کنند، تسلطی ندارد. * تسلطش فقط بر کسانی است که او را سرپرست و دوست خود گرفته‌اند...

قرآن، از زبان شیطان در قیامت نقل می‌کند که در جواب کسانی که به او اعتراض می‌کنند و او را مسؤول گمراهی خویش می‌شمارند می‌گوید:

.. وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ.. «1».

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم به دعوتی دروغ و بی‌پایه و شما هم بدون اندیشه و دقت دعوتم را پذیرفتید، پس سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید.

فلسفه و حکمت تسلط شیطان بر انسان

فلسفه و حکمت این اندازه تسلط شیطان بر بشر، اختیار انسان است.

مرتبه وجودی انسان ایجاب می‌کند که حرّ و آزاد و مختار باشد، موجود مختار همواره باید بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را که منحصرأ از راه اختیار و انتخاب به دست می‌آید تحصیل کند.

از جهان دو بانگ می آید به ضد

تا کدامین را تو باشی مستعد

آن یکی بانگش نشور اتقیا

وان دگر بانگش نفور اشقیا «2»

در هر صورت شیطان- با هر مصداقی که دارد- از نظر قرآن هویت و ذاتش مشمول آیه **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...** «1» و همچنین مشمول... **رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى** «2» است.

وجود شیطان و شیطنت و اضلال او خود مبنی بر حکمت و مصلحتی است و به موجب همان حکمت و مصلحت شیطان شرّ نسبی است نه شرّ حقیقی و واقعی و مطلق «3».

اندیشه در خلق دوزخ

برخی از زندیقها- و به اصطلاح امروزی لائیکها- از حضرت امام صادق علیه السلام مسائل فراوانی پرسیده‌اند، امام علیه السلام در برابر این پرسش که آیا خدا مردم را برای رحمت آفرید یا برای عذاب؟ پاسخ داد:

«خَلَقَهُمْ لِلرَّحْمَةِ».

خدا مردم را برای استفاده از رحمت و نعمت و بهشت آفرید و می‌دانست که گروهی به دلیل بدکرداری و فساد و بی‌دینی و بی‌ایمانی دوزخ را برای خود انتخاب می‌کنند «4».

در جهان بینی اسلامی، بهشت محصول ایمان و عمل صالح

(1) - «همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت» سجده (32): 7.

(2) - «پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش ویژه او را آن گونه که سزاوارش بود به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود» طه (20): 50.

(3) - عدل الهی: 71.

(4) - الإحتجاج: 349 / 2؛ بحار الأنوار: 183 / 10، باب 13، حدیث 2.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 285

و اخلاق حسنه است که انسان به اختیار خود برای خود فراهم می‌کند و دوزخ محصول بی‌دینی و کفر و شرک و زندقه و فساد و بدکرداری است که نیز انسان به اختیار خود برای خود فراهم می‌سازد.

در حقیقت دوزخ، ساخت خود انسان است و شری است که از ناحیه خود انسان به وجود می‌آید و به عبارت دیگر کارگاه و کارخانه مولد دوزخ، انحرافات اعتقادی و اخلاقی و عملی است و هیچ ربطی به حضرت حق ندارد، بنابراین دوزخ شری صادر شده از خدا در نظام طولی آفرینش نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید:

«فِيَالْيَتِيمِ أَقْطَعُ، لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيْبِ جَاحِدِيْكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيْكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيْهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا».

من به طور قطع و یقین اقرار دارم که اگر فرمان تو در به عذاب کشیدن منکران وجودت نبود و دستور تو به همیشه ماندن در عذاب برای دشمنان صادر نگشته بود، همه آتش دوزخ را سرد و سالم می‌نمودی و هیچ کس در آن منزل و مأوا نمی‌گرفت.

نقش عمل انسان در ایجاد دوزخ

آری؛ حضرت حق برای احدی از جهانیان، دوزخ و عذاب را نخواست و نمی‌خواهد، بلکه به تصریح آیات قرآن و روایات، آتش بازتاب اعمال ناشایست و عقاید ناباب خود انسان است، مانند زجری

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 286

که يك بیمار نافرمان از فشار بیماری تحمل می‌کند، هنگامیکه پزشك معالج نسخه می‌نویسد بیمار اختیار دارد در این که برابر دستور طبیب خود را درمان و درد را نابود سازد، یا اینکه نسخه را به کناری اندازد و از عمل به آن خودداری نماید، در نتیجه بیماری او مزمن و ماندگار و زجرآور می‌شود، این زجر و درد، خواست پزشك نیست، بلکه نتیجه عملکرد

بیمار است، دوزخ هم به همین صورت است، نتیجه عملکرد زشت انسان در ایام تکلیف و محصول فرار او از وظایف و مسؤولیت‌های شرعی و انسانی است.

بنابراین، خدای عزیز نه سبب ایجاد دوزخ است و نه بندگانش را برای عذاب در دوزخ آفریده و نه به اراده ازلی و ابدی‌اش برای کسی عذاب را خواسته، به همین دلیل همواره در همه آیات کتاب‌های آسمانی‌اش به ویژه قرآن مجید هشدار داده که خود را از دچار شدن به آتش دوزخ حفظ کنید و خانواده خود را نیز از گرفتار شدن به عذاب دوزخ نگه دارید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَادُوا أَنفُسِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «1».

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را به

(1) - تحریم (66): 6.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 287

آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.

و می‌فرماید:

إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى * وَ إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى * فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى «1».

بی‌تردید هدایت کردن بر عهده ماست.* و به یقین دنیا و آخرت در سیطره مالکیت ماست.* پس شما را از آتشی که زیانه می‌کشد بیم می‌دهم.

و نیز گوشزد فرموده:

وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ «2».

و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید.

سزا خود همین است هر بی‌بری را «3»

بسوزند چوب درختان بی‌بر

خدای مهربان کجا گفته: دوزخ ساخت من است؟! یا کجا فرموده:

من خواهان دوزخ برای بندگانم هستم؟! بلکه به عکس این بندگان هستند که با کردار ناشایسته و اخلاق رذیله و تداوم بر کفر و شرک و عصیان و فسق، خویشتن را سزاوار عذاب می‌کنند و چون حضرت حق عادل است حق آنان را همانگونه که خود خواسته‌اند و مستحق آن هستند ادا می‌کند:

(1) - لیل (92): 12 - 14.

(2) - آل عمران (3): 131.

(3) - ناصر خسرو قبادیانی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 288

... وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ «1».

و خدا ستمی بر بندگان نمی‌خواهد این بندگان‌اند که بر خود ستم روا می‌دارند.

این انسان است که با پیمودن راه انحراف و با اجابت دعوت شیطان، خود را به این بلای عظیم و عذاب الیم که دست ساخته و پرداخته خود اوست دچار می‌کند، وگرنه رحمت حق چنان گسترده است که هر کسی می‌تواند از آن بهره‌مند شود، حتی گستردگی رحمت به صورتی است که بسیاری از دوزخیان از طریق آن و به سبب شفاعت شفیعیان نجات می‌یابند، افرادی هم که ماندگار در دوزخ و جاودانی و همیشگی در آتش‌اند خود برای خود جاودانه بودن در آتش را تدارک دیده‌اند نه خدا، که خدای مهربان برنامه دینی و تکلیف شرعی و قانون و خود سازی ما را آسان نموده تا به سهولت به رشد و کمال برسیم و از این راه به رحمت خاصه حق متصل گردیم و وارد بهشت شده در آنجا اقامت جاودانه نماییم.

... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ... «2».

... خدا آسانی و راحت شما را می خواهد نه دشواری و مشقت شما را...

حضرت حق در قرآن مجید به طور مکرر بندگان را به پیمودن راه مستقیم و جاده سلامت و رسیدن به آمرزش و بهشت دعوت نموده است.

(1) - غافر (40): 31.

(2) - بقره (2): 185.

جلوه های رحمت الهی، ص: 289

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.. «1».

و خدا مردم را به سرای سلامت و امنیت که بهشت عنبر سرشت است دعوت می کند...

... وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ «2».

و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند و آیاتش را برای مردم بیان می فرماید تا متذکر شوند.

رحمت الهی آن چنان گسترده است که اقتضا می کند بدترین افراد هم خود را مشمول آن سازند و از آتش دوزخ نجات یابند، حضرت او در قرآن می فرماید:

... يَدْعُوَكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى.. «3».

... او شما را دعوت به ایمان می کند تا همه گناهانتان را بیامرزد و شما را تا سرآمد معین عمرتان مهلت دهد.

(1) - یونس (10): 25.

(2) - بقره (2): 221.

(3) - ابراهیم (14): 10.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 290

سپاس‌گذاری

از مسؤولیت‌ها و وظایف مهم انسان حق شناسی و سپاسگزاری است و چون صاحب و مالک اصلی هر نعمت و رحمت خداست باید فقط او را پرستید.

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ... «1».

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که: جز او را پرستید...

و دنبال بحث پرستش خدا می‌فرماید:

... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... «2».

... و به پدر و مادر نیکی کنید...

رمز اینکه احسان و حق شناسی پدر و مادر را بلافاصله پس از پرستش خدا بیان می‌فرماید همان رمزی است که در پرستش خدا بیان می‌فرماید و همان رمزی است که در پرستش و شکرگزاری خدا است، باید فقط خدا را بپرستیم تا شکرگزار این همه نعمت و رحمت بی‌پایان او در خلقت و آفرینش خود باشیم و باید پس از خدا پدر و مادر را سپاس

(1) - اسراء (17): 23.

(2) - اسراء (17): 23.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 291

و حرمت‌گزاریم چرا که این دو واسطه فیض و رحمت خدا در خلقت و هستی ما بوده‌اند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرموده:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» «1».

هرکه شکرگزار پدر و مادرش نباشد خدا را شکر نکرده است.

حکایت شگفت‌انگیز از رحمت الهی

راستی پدر و مادر و به ویژه مادر در هر نوعی از انواع جانداران چه منبع شگفتی از محبت و لطف نسبت به فرزند هستند.

در کتابی به نام «شگفتی‌های طبیعت» خواندم که یکی از غریب‌ها می‌گوید: خانه‌ام خانه‌ای بزرگ و باصفا بود و در جوار آن زمین‌های زراعتی زیادی وجود داشت، من همواره سحرخیز بودم، روزی صبح زود از پشت در خانه‌ام صدای ناله سوزناک گریه‌ای را شنیدم، در را باز کردم و با تماشای گریه دلم به حال او سوخت، به این خاطر برایش صبحانه آوردم ولی نخورد، ناله کنان برگشت و گویی مرا به دنبال خود می‌طلبد، دنبالش حرکت کردم، در میان مزرعه‌ای وارد کاهدان شد، من هم وارد شدم، دیدم به تازگی پنج نوزاد زاییده که هنوز چشمانشان باز نشده بود و بناگاه اطراف مادر را گرفتند و گریه هم با دیدن من که وضع بچه‌هایش را دیدم آرام گرفت.

(1) - عیون أخبار الرضا علیه السلام: 1/ 258، باب 26، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 9/ 25، باب 3، حدیث 11492.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 292

صبح فردا صحنه دیروز به خاطر آمد، تحریک شدم که سراغ گریه و بچه‌هایش بروم، ظرفی پر از شیر با خود بردم وقتی به محل رسیدم دیدم گریه ماده مرده و نوزادان پستان خشک او را می‌مکند، تصمیم گرفتم تا نوزادان به جایی برسند از آنها پذیرایی کنم.

به حقیقت رحمت خدا و آثارش چه می‌کند؟! به گریه ماده می‌فهماند که از عمر تو بیش از یک روز نمانده، پرستاری دیگر برای نوزادان بگمار تا نوزادان را سرپرستی کند و از آنها پذیرایی نماید.

حکایت دیگر از رحمت الهی

نشانی دیگر از رحمت خدا این داستان شگفت‌انگیز است:

دانشمندی چینی می‌گوید: روزی سرد در بیرون شهر بر فراز کوه‌های نزدیک راه‌پیمایی می‌کردم، در مسیر خود گنجشک‌هایی را دیدم که روی برکه‌ای یخ زده نشسته‌اند و می‌کوشند که با سوراخ کردن قشر یخ به وسیله نوک‌های خود آبی برای نوشیدن پیدا کنند، هر بار که جایی از یخ را نوک می‌زدند و بر اثر ضخامت یخ نتیجه نمی‌گرفتند به نوک زدن جای دیگر می‌پرداختند، ولی همه این تلاش‌ها به جهت ضخامت یخ بی‌ثمر بود به ناگاه دیدم یکی از گنجشک‌ها به روی یخ خوابید!

گمان کردم که بی‌چاره آسیبی دیده و به این خاطر به پشت روی یخ افتاده است، ولی گمان من به زودی باطل شد طولی نکشید که گنجشک مزبور از جای برخاست و گنجشک دیگری بر جای او خوابید، پس از لحظاتی چند که از خوابیدن او می‌گذشت از جای برخاست و خوابگاه

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 293

خود را به سومی سپرد و سومی به چهارمی و چهارمی به پنجمی و این روش ادامه یافت.

هر گنجشکی با بدن گرم خود لحظه‌ای چند به روی یخ می‌خوابید و سپس برمی‌خاست و جای خود را به دیگری می‌سپرد، کم‌کم یخ نازک و نازک‌تر شد به یکباره گنجشک‌ها به قشر نازک یخ هجوم برده و با نوک‌های خود به سوراخ کردن پرداختند، سوراخی ایجاد شد و همگی به نوشیدن آب مشغول شدند تا سیراب گردیدند!

گنجشک می‌داند که در این جا برکه آبی بوده و خشک نشده بلکه روی آن یخ بسته است، گنجشک یخ و زمین سنگی را از هم جدا می‌کند و می‌داند که در زیر یخ آب است و می‌داند که یخ را با نوک زدن می‌توان سوراخ کرد، می‌داند که بدنش حرارت دارد، می‌داند که حرارت هنگامی که با یخ تماس بگیرد یخ را آب می‌کند و از قانون حرارت و حرکت اطلاع کامل دارد و گرما را به یخ می‌رساند، پس گنجشک از علوم طبیعی آگاه است.

می‌داند که اگر دقیقه‌ای چند به روی یخ بخوابد سرما نمی‌خورد، سینه پهلوی نمی‌کند، پس گنجشک درس پزشکی خوانده و مدرسه بهداشت را دیده است!!

می‌داند که پس از چند دقیقه که به روی یخ خوابید حرارت پیکرش نقصان می‌پذیرد، اگر خوابیدن را ادامه دهد به خودش زیان رسانیده و برای آب کردن یخ نیز سودمند نخواهد بود، از جای برمی‌خیزد تا تجدید نیرو کند و گنجشک دیگری به جای وی بخوابد.

درست در همان نقطه نه این طرف تر و نه آن طرف تر، با استعمال

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 294

طبیعی‌ترین وسایل قطعی‌ترین نتیجه را می‌گیرد. چنین کاری عقل فوق العاده می‌خواهد و به فکری نیرومند و مغزی دانشمند نیاز دارد «1» و این همه را مهربانی و رحمت حق در گنجشک تأمین کرده است!!

(1) - نشانه‌هایی از او: 465.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 297

معنی محرومیت

خسران، یعنی: «تباه کردن سرمایه وجودی خود و خانواده خود» که پس از این تباهی تمام راه‌های نجات به روی انسان بسته می‌شود و کلیدی برای باز کردن قفل مشکلات دنیا و آخرت انسان بر جای نمی‌ماند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ.. «1».

اینان کسانی هستند که سرمایه وجودشان را تباه کردند...

... قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ «2».

... بگو: بی‌تردید زیانکاران واقعی کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده باشند؛ آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است.

در سوره والعصر کسانی را که آراسته به چهار حقیقت‌اند از گروه زیانکاران استثنا کرده است.

(1) - هود (11): 21.

(2) - زمر (39): 15.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 298

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ «1».

که بی‌تردید انسان در زیان کاری بزرگی است؛* مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.

فخر رازی در تفسیرش به سوره والعصر می‌نویسد: معنای دقیق خسران برایم روشن نبود تا روزی در گرمای تابستان در میان بازار به یخ‌فروشی برخوردم که پی در پی می‌گفت: اگر از من خرید نکنید اصل سرمایه‌ام با آب شدن از دستم می‌رود و به خسران دچار می‌شوم، آنجا فهمیدم که خسران به معنای تباه شدن سرمایه است «2».

مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی در شرح اینکه انسان در حال خسران است چنین توضیح می‌دهد:

زیرا انسان در سراسیمگی ناپودی عمر و نقصان زندگی است، هر روزی که می‌گذرد و هر نفسی که درمی‌آید قدری به پایان زندگانی نزدیک می‌شود و سرمایه حیاتش در حال ناپودی است، حال اگر سرمایه‌اش از کف برود و طاعتی به دست نیاورد، در طول عمر در زیان است و فردای قیامت می‌بیند هستی خود را از کف داده و مستحق عذاب دائم گشته است «3».

(1) - عصر (103): 2-3.

(2) - تفسیر کبیر: 85/32، تفسیر سوره عصر.

(3) - مجمع البیان: 685/10، تفسیر سوره عصر.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 299

به دعای آموزنده کمیل بنگرید که ولیّ خدا و عاشق حضرت حق با سوگند و تضرع از معبودش درخواست می‌کند که عمرش را آباد و پربرکت و متصل به خدمت و عبادت قرار دهد.

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَفُؤْدَتِكَ، وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَتَخْدُمَتِكَ مَوْصُولَةً».

به حقت و قداستت و بزرگترین صفات و اسمائت از تو درخواست می‌کنم که همه اوقات شبانه روزم را به یادت آباد کنی و پیوسته و دائم به خدمت‌گزاریات بداری.

یا در فرازی دیگر درخواست می‌کند:

«قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ» «1».

به اعضايم در راه خدمتت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت در راه عبادت محکم و استوار ساز و کوشش در راه خشیت و پروای از عظمتت و مداومت در پیوستن به خدمتت را به من ارزانی دار تا در میدان‌های پیشتانان به سويت برانم و در میان شتابندگان به کوی قرب و جوارت سبقت گیرم.

(1) - برای شرح کامل این جملات به کتاب شرح دعای کمیل مؤلف، چاپ دار العرفان مراجعه فرمائید.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 300

خسران دیدگان

از جمله خسران زدگان و زیانکاران کسانی هستند که فردای قیامت وزنه اعمالشان سبک و کار خیری برای توزین ندارند «1» و نیز افرادی که خود را از توفیق ایمان به خدا و پیامبر و معصومان و قیامت محروم نمودند «2» و آنانکه دو رویی و نفاق پیشه کردند و دل به شیطان سپردند «3».

خسران دیدگان و زیانکاران مردمی هستند که وحی الهی و پیامبران و فرهنگ پاک آسمانی و امامان معصوم و اسوه‌های ربانی هم چون ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی علیهم السلام و وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و امثال اینان را رها کرده و در برابر فرهنگ‌های مادی

(1) - «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» اعراف (7): 7 «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» مؤمنون (23): 103.

(2) - «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...» انعام (6): 20-31؛ «فَلَنفُصِّلَ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ» اعراف (7): 9؛ «وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» يونس (10): 45.

(3) - «... وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» نساء (4): 119؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ...» حج (22): 11.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 301

و طاغیان و شیاطین کمر خم نموده و به پذیرش فرهنگ آنانکه حاصلی جز تخریب بنای انسانیت و ساختمان شخصیت و کرامت آدمی ندارد تن در می‌دهند.

نمونه‌هایی از خسارت دیدگان

زندگی ظلمانی

شب جمع‌های برای خواندن دعای کمیل به یکی از زندان‌های معروف تهران دعوت شدم، پس از پایان مراسم خبر شدم که تئورسین و مغز متفکر کمونیست‌های ایران که به چند زبان زنده دنیا تسلط داشت و مایه امید روس‌ها در میان جوانان مملکت بود در دعا حاضر بوده است.

از مأموران زندان خواستم که زمینه دیدار مرا با او فراهم آورند، این دیدار برقرار شد. به او گفتم پرسشی دارم که بسیار علاقه‌مندم به راستی و درستی و بدون لحاظ کردن اینکه يك زندانی هستی به من پاسخ گویی، جوابش مثبت بود، سؤال کردم بیش از پنجاه سال است با رهبران بزرگ مارکسیست‌ها در کشورهای کمونیستی ملاقات داشتی و خود نیز مبلغ بی‌چون و چرای آنان بودی و هزاران نفر را در این مملکت به این مکتب وصل کردی، نهایتاً چه شد و چه دیدی و از عمر خود که پنجاه سالش را در مطالعه رشته کمونیستی گذراندی و گروه زیادی را به این رشته دعوت کردی و آنان هم دعوت را پذیرفتند چه حاصلی به دست آوردی؟ پاسخ داد: همه عمرم به پوچی گذشت و همه روز و شبم در ظلمات سپری شد.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 302

خسران زده حریص

حضرت امام سجاد علیه السلام در سفری که از زیارت خانه خدا باز می‌گشت به دزد قلدری برخورد کرد که از حضرت خواست آنچه پول دارد به او بدهد، حضرت به او فرمود: آنچه برایم مانده حاضرم دو قسم کنم، بخشی از آن برای تو و نسبت به آن کمال رضایت را دارم و بخشی هم برای من که راهم را تا مدینه طی کنم و به شهر و دیار و اهل و عیالم برسم، دزد نپذیرفت و با کمال بی‌حیایی و زورگویی همه پول‌ها را درخواست کرد، حضرت با يك دنیا مهربانی آنچه داشتند به او مرحمت فرمودند.

چپاولگر نادان از حضرت خواست لباس‌هایش را نیز به او بدهد و در این زمینه مقاومت کرد، امام علیه السلام فرمود: خدا به وضع و حال انسان بیناست و عمل و کارش را می‌بیند، بنابراین خدا را در این برخوردی که داری لحاظ کن، دزد گفت: خدا خواب است، امام علیه السلام به درگاه حق عرضه داشت آیا بنده‌ات راست می‌گوید تو در خوابی؟! ناگاه شیر گرسنه‌ای از راه رسید و به دزد حمله کرد و به سرعت او را درید و نابود نمود و شرش را از حضرت امام سجاد علیه السلام دفع کرد «1».

رحمت خدا به دست امام چهارم علیه السلام به آن دزد روی آورد، ولی او به

(1) - بحار الأنوار: 41/46، باب 3، حدیث 36؛ الأمالی، شیخ طوسی: 673، مجلس 36، حدیث 1421.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 303

سوء اختیار خودش رحمت را نپذیرفت و در چاه خسارت و زیانکاری سرنگون شد!

عنایت امام هشتم علیه السلام

مرحوم آقا شیخ ابراهیم که از اولیای حق بود در سفری از سفرهایش در خراسان بی‌پول شد، به حرم حضرت امام رضا علیه السلام رفت و عرضه داشت: پسر پیامبر! من مهمان شمام، هزینه برگشت به تهران را ندارم و هزینه برگشت من حدود پانزده تومان است و از شما می‌خواهم، در حال دعا بود که زائری يك تومان به او داد و رفت، به حضرت گفت:

مرحمتی شما باید پانزده تومان باشد، يك تومان کفایت نمی‌کند به تدریج پانزده تومان به او رسید، زیارت وداع را خواند و از حرم مطهر بیرون آمد.

آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی که دریایی از زهد و تقوا و کرامت بود کسی را دنبال شیخ ابراهیم فرستاد که لحظه‌ای نزد من بیا، چون به محضر مرحوم نخودکی رسید به او گفت: شیخ ابراهیم! حضرت امام رضا علیه السلام پانزده تومان به تو مرحمت کرد بیا مرحمتی حضرت را با این هفتاد تومان عوض کنیم، من مشتاقم پانزده تومان را به هفتاد تومان بخرم!

آری؛ کسی که نسبت به فضل و رحمت خدا لیاقت نشان دهد بی تردید از فضل و رحمت حق آن هم به چند برابر بهره‌مند خواهد شد.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 304

شیطان رحیم

با توجه به رحمت واسعه الهیه و اینکه هر عاصی و گنهکاری تا پیش از فرا رسیدن مرگ این شایستگی را دارد که مشمول رحمت گردد، این پرسش به ذهن می‌آید که چرا ابلیس از پیشگاه خدا طرد و رد شد و مورد لعنت و نفرین قرار گرفت و جایگاهش دوزخ ابد گشت.

در این زمینه لازم است نگاهی هرچند گذرا به کارنامه ابلیس بیندازیم.

ابلیس از پریان و طایفه جن بود، ولی همراه فرشتگان و ملائکه الهی به عبادت و پرستش حق اشتغال داشت ولی هنگامی که کالبد آدم علیه السلام از مشتی خاک آفریده شد و سپس خدای مهربان از روح خود به آن کالبد حیات بخشید، با این آفرینش جدید که نمونه‌ای از ملک و ملکوت و خاکیان و افلاکیان بود، فرشتگان و ابلیس را آزمود تا صف فروتنان را از مستکبران جدا سازد و آنانکه پذیرای فرمان او به عنوان برنامه تکاملی و فضل و رحمت تشریعی هستند و به دستور حکیمانه و علیمانه‌اش گردن می‌نهند مشخص سازد.

ابلیس در این صحنه آزمایش خودخواهی و خودپرستی نهانش را نشان داد و آلودگی باطن خویش را آشکار ساخت و از سجده بر آدم علیه السلام امتناع کرد و با خشمی توأم با کبر فریاد زد:

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 305

دُرَيْتُهُ إِلَّا قَلِيلًا «1».

سپس گفت: مرا خبر ده این کسی که او را بر من برتری دادی سببش چه بود؟ اگر تا قیامت مهلتم بخشی، بی تردید فرزندان را جز اندکی لجام می‌زنم و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می‌کشم.

او که از انسان جز جنبه خاکی و مادی چیزی ندیده بود، پیدایش خود را از آتش و سبک شمردن انسان خاکی را مایه برتری خود دید و خود را عالی‌تر پنداشت و آن را توجیهی برای تکبر و نافرمانیش قرار داد.

شیطان و تکبر

او نخستین متکبری است که خودپرستی را به جای حق‌پرستی و نخوت را به جای بندگی برگزید.

این ماجرا در آیات و روایات متعددی گزارش شده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این رویداد چنین خبر می‌دهد:

خدای سبحان فرشتگان مقربش را به وسیله عزت و کبریایی که فقط و فقط ویژه اوست و مخصوص ذات حضرتش می‌باشد آزمایش کرد، تا فروتنان آنان را از گردنکشانشان جدا سازد، خدایی که درون سینه‌ها و پنهانی پوشیده را می‌دانست چنین فرمود:

من بشری از گل خواهم آفرید. پس زمانی که اندامش را درست و نیکو

(1) - اسراء (17): 62.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 306

نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید «1».

با فرمان خدا همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس، خودبینی ابلیس را فراگرفت، به آفرینش خود بر آدم نازید و بر نژاد خویش - که از آتش است - بالید.

پس او دشمن خدا و امام متعصبان و پیش‌کسوت مستکبران گشت، کسی که اساس تعصب را بی‌دلیل پایه نهاد و با خدا در ردای کبریایی به رقابت پرداخت هم او که لباس عزت‌طلبی در بر کرد و پوشش خاکساری را از تن درآورد «2».

ابلیس پیش از این رویداد دارای مقامی بس ارجمند در عبادت و طاعت بود، به گونه‌ای که فرشتگان پاك تصور می‌کردند او نیز فرشته‌ای است مقرب:

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَانَتْ الْمَلَائِكَةُ تَرَى أَنَّهُ مِنْهَا» «3».

بی‌تردید ابلیس از فرشتگان نبود ولی فرشتگان تصور می‌کردند او از جنس آنان است.

همه عباداتش در يك چشم به هم زدن تباه شد و چون خاکستری بر باد رفت و این رویداد تلخ به سبب تکبر و خودپسندی بود که به کفر

(1) - «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» ص (38): 71-72.

(2) - نهج البلاغه: 286، خطبه 192؛ بحار الأنوار: 214/60، باب 3، حدیث 49.

(3) - تفسیر العیاشی: 33/1، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 148/11 حدیث 22.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 307

و عصیان کشیده شد و کم‌کم ربوبیت تشریحی را انکار کرد و همانند کسانی که برخی از قوانین و آداب و رسوم مادی گران و طاغیان را بر قوانین آسمانی و وحی الهی ترجیح می‌دهند رأی آلوده خود را بر فرمان حق ترجیح داد و زبان حالش نعوذ باللّٰه این شد که: خدایا! من بھتر می‌فھم و بیشتر درک می‌کنم و چون نسبت به آدم مقامی برتر هستم تو را نسزد که به من فرمان دهی بر مشتی خاک بی‌ارزش سجده کنم.

چنین موضع‌گیری یعنی انکار ربوبیت تشریحی و علم الهی و برتر دانستن رأی خود نسبت به فرمان‌ها و احکام حق چیزی است که از ابلیس بروز کرد و متأسفانه برخی از انسان‌ها و به تعبیر بهتر انسان‌نماها به همان دیدگاه و همان بیماری خطرناک استکبار مبتلا هستند.

ابلیس و رحمت الهی

ابلیس پس از این ماجرا می‌توانست مانند آدم علیه السلام و حوا که از خوردن میوه آن درخت به سختی پشیمان شدند و به درگاه حضرت حق توبه کردند و توبه آنان پذیرفته شد و رحمت دوست از افق وجودشان طلوع کرد، توبه کند و به پیشگاه حق انا به آورد و از این گناه عظیم پاك گردد و مشمول رحمت واسعه حق شود، ولی به کبرش ادامه داد و از خودپرستی اش دست برنداشت.

او خودپرستی ناسازگار است و بیماری خودپرستی آتشی است بر خرمن بندگی و عبادت، خدا به سبب تداوم دادن تکبر و خودسری اش او را خوار و پست کرد و مقام والایش را درهم فرو ریخت و بلند پروازی اش را منکوب کرد و دماغش را به خاک ذلت مالید و از

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 308

رحمت و لطف خویش محروم نمود و این همه را ابلیس با دست خود و به سوء اختیار خویش برای خود فراهم آورد.

قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * «1».

خدا گفت: از این جایگاه والا که مقام مقربان است بیرون رو که رانده شده‌ای.

و فرمود:

... فَأَخْرِجْ إِيَّاكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ * «2».

... پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی.

پس خود ابلیس خود را بدبخت کرد و این است سرنوشت هرکه خودبین و خودپرست باشد و بدون تردید هر کس هوای خود را خدای خود قرار دهد و غیر حضرت حق را معبود خود گیرد از درگاه خدا دور می‌شود.

به این حقیقت هم باید توجه داشت که بیماری ابلیس يك بیماری واگیردار است، از این جهت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هشدار می‌دهند که اولاً عبرت بگیرید و ثانیاً مواظب باشید که به آن بیماری مبتلا نشوید و پیرو شیطان نگردید و قدم جای قدم او نگذارید که تمام بلاها و مصائبی که بر سر او آمد و بعد از این می‌آید دامنگیر شما هم خواهد شد.

(1) - حجر (15): 34؛ ص (38): 77.

(2) - اعراف (7): 13.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 309

... لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَفْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ «1».

... هر که از آنان از تو پیروی کند، بی‌تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهیم کرد.

در هر صورت روشن شد که ابلیس با سوء اختیار خود و عقیده و اخلاق و عمل بدش به ورطه هلاکت افتاد و حضرت حق بی‌علت و بی‌سبب و به زور و اجبار او را طرد و لعن نکرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

خدا از فرشتگان خواست به ادای امانتی که نزد آنان داشت و وفا به پیمانی که به آنان سفارش کرده بود در انجام سجده بر آدم و فروتنی برای احترام به او اقدام نمایند، پس به فرشتگان گفت: بر آدم سجده کنید، همگان سجده کردند مگر ابلیس که غرور و تکبر او را گرفت و شقاوت و بدبختی بر او چیره شد و به آفریده شدنش از آتش احساس عزت و برتری نمود و به وجود آمده از گلی خشکیده را پست و بی‌مقدار شمرد، پس خدا هم او را برای سزاوار شدنش به خشم و غضب و به کمال رساندن آزمایش و به انجام رسیدن وعده‌اش مهلت داد به او گفت: تو از کسانی هستی که تا وقت معین مهلت در اختیار آنان است «2».

به این نکته هم باید توجه داشت که آیات قرآن مجید از اعترافات عاجزانه ابلیس درباره مخلصان پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که او همه

(1) - اعراف (7): 18.

(2) - نهج البلاغه: 42 خطبه اول؛ بحار الأنوار: 304 / 74، باب 14، حدیث 7.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 310

جا و نسبت به همه افراد توان وسوسه و فریب ندارد نه آنکه نخواهد، بلکه نمی تواند و عاجز است، زیرا ابزار شیطان مادیات و هوس هاست و مخلصان از نظر معنوی تا جایی پرواز کرده اند که از تیررس شیطان بالاترند، آن بزرگواران نه اسیر مادیات اند و نه تأثیرات تریزین و فریب به آنان می رسد و نه دچار هوا و هوس می گردند تا توجیهات و تسویلات آنان را منحرف کند، بسان پرنده ای هستند که آن قدر اوج گرفته است که گلوله های شکارچی به آن نمی رسد.

شیخ انصاری و وسوسه شیطان

روزی در مجلس درس، یکی از شاگردان شیخ گفت: خوابی برای شما دیده ام ولی شرم دارم آن را نقل کنم، استاد فرمود: بگو.

عرض کرد: شب گذشته در عالم رؤیا شیطان را در حالت خشم دیدم که با او ریسمانها و طنابهایی بود و يك طناب ضخیم او پاره پاره بود، از فلسفه ریسمانها و طنابها پرسیدم.

شیطان گفت: با اینها مردم را به سوی خود می کشانم، این طناب ضخیم پاره پاره برای استادت شیخ انصاری بوده است که می خواستم او را به دام اندازم و تا بازار بکشانمش، ولی طناب را پاره کرد و پا به فرار گذاشت.

نمی دانم این خواب حقیقت دارد یا از خوابهای پریشان است؟

شیخ تبسمی کرد و فرمود: آن ملعون راست گفته، دیروز چند میهمان به منزل ما وارد شدند و من برای خرید نیاز به پول داشتم و پولی نبود جز آنچه نزد من به امانت نهاده بودند، با خود گفتم صاحب پول راضی است

جلوه های رحمت الهی، ص: 311

که من آن را به عنوان قرض بردارم. کنار طاقچه و محل پولها رفتم تا آنها را بردارم ولی احتیاط کردم و برگشتم و به خود گفتم: مرتضی! شاید از دنیا رفتی، از کجا زنده بمانی و قرض خود را پردازی و نهایتاً از این کار منصرف شدم «1»!!

فلسفه وجود شیطان

اگر کسی بگوید: ابلیس که از دوستی با خدا به دشمنی گرایید و از عبادت و طاعت به نخوت و پستی دست یافت و خود را با سوء اختیار از همنشینی با فرشتگان محروم کرد چرا به او مهلت دادند تا سر راه انسان قرار گیرد و با وسوسه و فریب

به زندگی بنی آدم هجوم برد؟ باید گفت: با بررسی ساختار و نیروهای وجود خود و ابعاد روحی و علمی و معنوی خویش درمی یابیم که استعدادهایی شگفت در وجود ما نهفته است، ولی رشد و بالندگی آنها در مصاف برخورد با رقیب است.

در جبهه کارزار با حریف استعدادهایمان شکوفا می شود و اگر حریف و میدانی نباشد ممکن است جوانه آن قوا خشک شود، یا به صورت دفينه ای برای همیشه راکد بماند و تحلیل برود.

به طور نمونه می توان گفت: هیچ قهرمانی و رکورددار و یا فرد ممتاز مسابقات علمی جهان در آغاز کار حتی خودش نیز باور ندارد که چنین نیرویی در اختیار دارد و شکوفایی توان و استعدادش تا اندازه ای مرهون وجود حریف قوی در میدان و درگیری و رقابت با اوست.

(1) - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری.

جلوه های رحمت الهی، ص: 312

چون اگر فرضاً حریفی نبود او نیز به کار نمی افتاد و ورزیده و آب دیده نمی شد و مجبور نبود پیوسته و بی وقفه تلاش کند و بنابراین هیچ گاه به اوج نمی رسید و ورزیده و پیشتاز نمی شد.

روی این حساب وجود حریفی بسان شیطان لازم است تا با درگیری با او توانایی های عظیم معنوی انسان که گاهی حتی برای خودمان ناشناخته است رخ نماید و خود را نشان دهد.

اصولاً از دیدگاه قرآن کریم دوره در دنیا زیستن و قرار گرفتن در کاروان سالکان سفر تکاملی و پیدایش مرگ و حیات برای ورزیدگی و آزمون و شناسایی و اثبات بهترین هاست.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا... «1».

آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید...

و این مرحله دنیا نوعی آزمایشگاه و گزینش گاه برای ماست همانگونه که در سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ وَلَعِبَرَهَا خُلِقْتُمْ» «2».

هرکس در اینجا باید خودسازی کند و سرمایه‌ای فراهم سازد و با کوشش و تلاش سرنوشت خویش را رقم زند.

(1) - ملك (67): 2.

(2) - نوح البلاغة: 320، خطبه 203؛ بحار الأنوار: 134 / 70، باب 122، حدیث 138.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 313

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى «1».

و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده هیچ نصیب و بهره‌ای نیست،* و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد.

با این توضیح روشن است که بدون وجود حریف و رقیب، شکوفایی و رشد و بالندگی پیدا نمی‌شود و انسان به مجاهدت و خودسازی و درك مقامات و منازل انسانی نمی‌رسد و در همان مرحله اولیه الفبای استعداد می‌ماند، اگر میدان‌های جهاد و یا شاهکارهایی چون کربلا نبود، آیا اوج عظمت و انسانیت و عبودیت رهبران آزادی و انسانیت، زمینه‌ای برای جلوه و ظهور می‌یافت؟ و در آن صورت، فرشتگان حق نداشتند که انسان را که می‌تواند اشرف موجودات باشد در چهره مفسد و خونریز و امثال آن ملاحظه کنند؟

ابلیس حریفی است که با وسوسه‌هایش زمینه کارزار را فراهم می‌کند و در این صحنه است که بندگان حق با درگیری و مبارزه توان فرسا با او به مقابله برمی‌خیزند و مشتی به سینه دشمن و دست نیازی به درگاه خدا دارند و بر اثر مجاهدت و کوشش و بکارگیری تقوا به درجات و مدال‌های انسانیت نایل می‌گردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«صَافُوا الشَّيْطَانَ بِالْمُجَاهَدَةِ وَاعْلَبُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ تُرْكُوا أَنْفُسَكُمْ وَتَعْلُوا

(1) - نجم (53): 39 - 40.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 314

عِنْدَ اللَّهِ دَرَجَاتِكُمْ» «1».

با کوشش مثبت در برابر شیطان صف بندی کنید و با نافرمانی از او بر او چیره شوید تا وجودتان رشد یابد و درجاتتان نزد خدا بالا رود.

شیطان محک ارزشها

مردان خدا که به مقام قرب و درجه لقا و جنت وصال رسیدند، به سبب مجاهدت مداوم با وسوسه‌های دشمن درونی و بیرونی و کسب پیروزی در میدان جهاد اکبر بوده است، از این جهت این فاتحان را قهرمان واقعی نام نهاده‌اند و پیکار با شیطان و نفس سرکش را جهاد اکبر نامیده‌اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به یارانشان که با پیروزی از جبهه نبرد برگشته بودند تبریک گفت و هشدار داد:

«مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ» «2».

آفرین به گروهی که جهاد کوچک‌تر را گذشتند و جهاد بزرگ‌تر بر عهده آنان باقی است.

جلال الدین رومی این روایت را چنین به نظم کشیده است:

ای شهان گشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زو بتز اندر درون

(1) - غرر الحکم: 240، تهذیب النفس، حدیث 4848.

(2) - الأملی، شیخ صدوق: 466، المجلس الحادی والسبعون، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 15/163، باب 1، حدیث 20216.

| | |
|------------------------------|---|
| کشتن این، کار عقل و هوش نیست | شیر باطن سخره خرگوش نیست |
| قد رجعنا من جهاد الاصغریم | با نبی اندر جهاد اکبریم |
| قوتی خواهیم ز حق دریا شکاف | تا به ناخن بر کنم این کوه قاف |
| سهل شیری دان که صفها بشکند | شیر آن را دان که خود را بشکند» ¹ |

زیبایی‌های معنوی نیز همانند زیبایی‌های ظاهری هنگامی جلوه می‌کنند که در کنار زشتی‌ها باشد و اگر هیچ مزاحم و منافی نباشد زیبایی‌ها جلوه نمی‌کنند، از این رو گفته‌اند: زشتی‌ها حق بزرگی بر گردن زیبایی و جمال دارند، بنابراین وجود حریفی چون شیطان لازم است تا توانایی‌های عظیم معنوی ما که حتی برای خود ما هم نامعلوم است رخ نماید.

دنیاپرستان

دنیایی که بسیاری از مردم بر آن دل می‌بندند و به قول قرآن مجید جز متاع اندک و کالایی قلیل چیزی نیست «2» و این دل بستگی سبب می‌شود که عمر خود را در به دست آوردن آن و جمع کردن ثروت، هزینه کنند و به بستر غفلت بخوابند و از یاد خدا و قیامت غافل شوند و حدود حلال و حرام را پامال کنند و به حقوق دیگران تجاوز نمایند، دنیایی است که نهایتاً میان انسان و رحمت خدا حایل می‌شود و آدمی را از الطاف خاصه حق محروم می‌کند و راهی سراشیبی به سوی هلاکت و دوزخ است و انصافاً ارزش ندارد که انسان يك لحظه از عمر خود را هزینه آن کند، با توجه به اینکه اینگونه هزینه کردن مساوی با

(1) - مولوی، مثنوی معنوی.

(2) - «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» توبه (9): 38.

خسارت‌های غیر قابل جبران و زیان‌های ابدی است.

اگر انسان با حفظ ایمان و اعتقاد به قیامت به دنیا و مواد و عناصر آن دل ببندد و این دلبستگی به خاطر این باشد که دنیا را به عنوان ابزاری جهت عبادت و خدمت و آباد کردن قیامت بکار گیرد در حقیقت رابطه‌ای معقول و مثبت با دنیا برقرار کرده و دنیا برای او سرمایه تجارتي می‌شود که سودش ابدی و بهره‌اش همیشگی است.

کلام بهلول در بی‌ارزشی دنیا

بهلول برای محسّم کردن بی‌ارزشی دنیای نامعقول و دنیایی که دلبستگی به آن سبب خسارت ابدی است، برای هارون که از طریق دنیاداری به نخوت و غرور و کبر و طغیان و حمله به حقوق مردم و ریختن خون بی‌گناهان آلوده شده بود، از او پرسید: اگر در بیابانی گرم و کویری که آفتاب سوزانش غیرقابل تحمل است تشنه شوی و شدت تشنگی تو را تا مرز هلاکت و مردن سوق دهد آن گاه آبی پیدا شود که باید آن را بجری تا چه مبلغ حاضری برای خرید آن آب جهت نجات خود از هلاکت پردازی؟ هارون تأملی کرد و گفت: در چنان حالی که اگر آب نیاشامم نابود می‌شوم حاضرم نیمی از کشورم را جهت دریافت آب پردازم.

بهلول با طرح سؤالی دیگر درباره همین آب پرسید: پس از نوشیدن آب و رفع تشنگی و سپری شدن مدتی کوتاه اگر دچار فشار ادرار شدی و راه دفع آن بسته شده باشد و تو را در مضیقه و تنگنایی بسیار رنج‌آور اسیر کرده باشد و لحظه به لحظه بر شدت درد افزوده شود، برای نجات

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 317

و بهبودی از این درد جانکاه و رنج سخت چه مبلغ می‌پردازی؟ هارون گفت: حاضرم نیم دیگر کشورم را پردازم تا درمان شوم و از آن سختی نجات یابم، بهلول گفت: کشور و سلطنتی که با شربتی آب و دفع يك بار ادرار از دست برود چه ارزشی دارد که برای به دست آوردن و حفظش این همه فکر و اندیشه و عمر هزینه شود و عاقبت هم با مردن از دست انسان برود «1».

زیباترین دنیا

زیباترین و مفیدترین و سودمندترین دنیا، دنیای اولیای خداست که با عبادت و خدمت و جهاد و تقوا همراه است، دنیایی که يك لحظه‌اش از عبادت حقّ و انس برتر است «2»، دنیایی که فقط به وسیله آن کسب رحمت می‌شود و سود جاوید

و همیشگی اش بهشت است، دنیایی که دارنده اش چون امیرالمؤمنین علیه السلام از آن نخلستان های آباد به وجود می آورد و به وسیله آن سفره تهیدستان و فقیران را رنگین می کند ولی خودش در سطحی بسیار ساده و با کمال قناعت از آن مصرف می نماید.

دنیایی که وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن، زمام حکومت بر مملکتی پهناور را به دست می گیرد و با سپاه اسلام برای سرکوب کردن پیمان شکنان به سوی بصره حرکت می کند و به محل ذی قار می رسد و در آنجا مشغول وصله زدن کفشش می شود و پس از وصله زدن به

(1) - عدة الداعی: 226؛ شرح اصول کافی: 1/ 101.

(2) - «ضَرَبَهُ عَلَيَّ يَوْمَ الحُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»، الإقبال: 467.

جلوه های رحمت الهی، ص: 318

ابن عباس می گوید: این کفش چقدر می ارزد؟ ابن عباس می گوید: قیمت و ارزشی ندارد، می فرماید: به خدا سوگند! ریاست و حکومت من بر شما از این کفش بی ارزش تر است، مگر اینکه بتوانم با این حکومت حقی را زنده کنم و باطلی را براندازم «1».

این دنیاداری، دنیاداری مثبت و حقی است و پلی است که يك طرفش به عبادت و خدمت و طرف دیگرش به رحمت و جنت وصل است.

حریصان به دنیا

حضرت مسیح علیه السلام در پی حاجتی به سفر می رفت در حالیکه سه تن از یارانش او را همراهی می کردند، در مسیر راه به سه شمش طلا برخوردند که روی زمین قرار داشت.

مسیح به یاران فرمود: این طلاها مردم را از بین می برد و هلاک می کند مبادا محبت آنها را به دل راه دهید، آنگاه از طلاها گذشتند و به راه خود ادامه دادند، اندکی از راه را طی کرده بودند که یکی از همراهان گفت: یا روح الله! کاری ضروری برای من پیش آمده اجازه دهید باز گردم، مسیح به او اجازه داد و او هم از یاران جدا شد و به جانب سه شمش طلا باز

گشت، دو همراه دیگر نیز مانند دوستشان به عذر و بهانه‌ای باز گشتند و هر سه نفر کنار سه شمش طلا گرد آمدند، تصمیم گرفتند آنها را بین خود تقسیم کنند به یکی از میان خودشان گفتند:

(1) - نهج البلاغه: 76، خطبه 33؛ بحار الأنوار: 76/32، باب 1، حدیث 50.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 319

گرسنه‌ایم برو غذایی تهیه کن تا پس از خوردن و سیر شدن با فراغت حال و فرصت کافی به تقسیم طلاها بپردازیم.

او پس از خرید غذا، سومی مهلك به غذا زد تا آن دو نفر را بکشد و همه طلا را خود صاحب شود، آن دو نفر دیگر هم با یکدیگر سازش کردند که دوست خود را وقتی آمد بکشند و هر سه شمش را خود مالک شوند!!

هنگامی که رفیقشان آمد او را کشتند و خود هم با خوردن غذای مسموم مُردند، مسیح علیه السلام در بازگشت از سفر هر سه دوستش را کنار خشت‌های طلا، مرده یافت، با اذن پروردگار آنان را زنده کرد و گفت:

آیا نگفتم این طلاها انسان را می‌کشند «1»؟!

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کیفیت برخورد با کالای دنیا و اینکه مال و ثروت مادی دلیل عزت و افتخار و سند شخصیت نیست می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُّؤَبَّرٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ فُلَعْتُهَا أَحْظَىٰ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَبُلَعْتُهَا أَرْكَىٰ مِنْ ثُرُوتِهَا، حُكْمٌ عَلَىٰ مُكْتَبِرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَأُعِينْ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ...» «2».

ای مردم! متاع دنیا کالایی ناچیز چون برگ‌های خشکیده و با خیر است،

(1) - الأمالی، شیخ صدوق: 181، المجلس الرابع والثلاثون، حدیث 5؛ روضة الواعظین: 428/2؛ بحار الأنوار: 14/

284، باب 21، حدیث 5.

(2) - نهج البلاغه: 539، حکمت 367؛ بحار الأنوار: 131/70، باب 122، حدیث 136.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 320

پس از چراگاه آن پرهیزید که دل‌کنند از آن لذت‌بخش‌تر از اعتماد و اطمینان به آن است و به اندازه ضرورت برداشت کردن از دنیا بهتر از جمع‌آوری سرمایه فراوان است. بر آنکه به افزودن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده و آنکه در آن کوس بی‌نیازی زده به آسایشش کمک گشته، آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کوردلی از بی‌درآید و آنکه عشقش را به دل‌گیرد خاطرش را از اندوه‌ها پر کند، که برای آن اندوه‌ها در سویدای دلش خلجان است، اندوهی سرگرمش کند و غمی محزونش نماید، چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند، در حالیکه رگ‌های حیاتش قطع شده، نابود کردنش بر خدا و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است، مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم برمی‌دارد و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می‌شنود، اگر بگویند ثروتمند شده پس از اندکی می‌گویند به تهیدستی نشسته و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند، این است حال و وضع دنیا و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نومید شوند نیامده است.

برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با دنیا

احنف بن قیس می‌گوید: نزد معاویه رفتم، در مجلس او آنقدر شیرینی و ترشی آوردند که شگفت‌زده شدم، در مرحله بعد غذاهایی رنگارنگ در سفره او چیدند که من نام آنها را نمی‌دانستم و نام يك يك خوراکی‌ها را از او می‌پرسیدم و او توضیح می‌داد.

هنگامیکه غذاها را به من شناسانید و هر يك را وصف کرد گریه

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 321

کردم! گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: به خاطر آمد که شبی در محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم، هنگام افطار مرا نزد خود مهمان کرد و با اصراری که داشت نزدش ماندم، دیدم انبانی را طلبید که سرش بسته و مهر زده شده بود، پرسیدم در این انبان چیست؟ فرمود: سویق جو است. عرض کردم: آیا ترسیدی کسی از آن بردارد و یا بخل کردی که اینگونه سر انبان را مهر کرده‌ای؟ فرمود: نه ترسیدم و نه بخل کردم بلکه ترسیدم فرزندانم بر آن روغن یا زیتون بریزند، گفتم:

آیا حرام است چنین غذایی میل کنی؟ فرمود: حرام نیست، ولی بر امامان عادل واجب است که نصیب خود را به اندازه تهیدست‌ترین مردم بردارند تا مستمندان از جادّه حق بیرون نروند «1».

اصبغ بن نباته می‌گوید: در عصر خلافت و زمامداری علی هنگامی که از اطراف کشور برای حضرت اموالی می‌آوردند بینوایان و تهیدستان را فرا می‌خواند آنگاه با دست خویش اموال را جدا و تقسیم می‌کرد و می‌فرمود:

«یا صَفْرَاءُ یا بَيْضَاءُ لا تُعْرِي غُرِّي غَيْرِي».

ای طلا! ای نقره مرا نفریبید، دیگری را فریفته خود کنید.

و می‌فرمود:

اذ کل جان یده الی فیه

هذا جنای و خیاره فیه

این خرمن و چیده من است و بهترین و برگزیده‌هایش نیز موجود است،

(1) - الفصول العلیة: 50 - 51.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 322

«بر نداشته‌ام و نخورده‌ام» در حالیکه هر چیننده‌ای دست در دهان دارد و بهترین‌هایش را خودش می‌خورد.

آنگاه از کنار بیت المال فاصله نمی‌گرفت تا تمام آن را تقسیم بندی و بین تهیدستان توزیع کند، سپس امر می‌کرد که جای بیت المال را جارو کنند و آب در آن محل بپاشند، بعد دو رکعت نماز در آنجا می‌خواند و پس از نماز می‌فرمود: ای دنیا! خود را به من منما و مرا شیفته خود مگردان و رابطه اشتیاق با من برقرار مکن که من تو را سه طلاقه کرده‌ام که در آن رجوعی نیست «1» و همواره می‌فرمود:

«یا دُنْیا غُرِّي غَيْرِي» «2».

دنیا غیر مرا فریب ده.

چنین قفس نه سزای من خوش الحانی است روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم «3»

حیات طیبه

حیات طیبه‌ای که قرآن مجید مطرح می‌کند در حقیقت قناعت و رضایت به قسمت بر اساس استعداد و شرایط است و محصول ایمان و عمل صالح است.

(1) - الأملی، شیخ صدوق: 283، المجلس السابع والأربعون، حدیث 16؛ بحار الأنوار: 103 / 41، باب 107، حدیث 2.

(2) - نهج البلاغة: 480، حکمت 77؛ وسائل الشیعة: 109 / 15، باب 40، حدیث 20087.

(3) - حافظ شیرازی.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 323

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً... «1».

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم...

اسلام نگفته است که تارك دنیا باش و به کلی از همه نعمت‌های الهی محروم بمان، بلکه با دیدگاهی الهی و با ایمان و عمل صالح باش و به قدر کفاف و عفاف یعنی بر پایه برخورداری از معیشتی کافی و آبرومندانه از متاع دنیا برگیر، در مصرف اسراف نکن و در تولید قانع نباش، رمز راحتی، تسلیم بودن به حق و راضی بودن از خداست که او بهتر از خودمان خیر و صلاح ما را می‌داند و می‌خواهد.

نباید هر روز ناراحت این باشم که آن شخص چه دارد و من ندارم، قرآن کریم می‌فرماید:

و لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ «2».

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم مدوز، آنچه به آنان داده‌ایم شکوفه بی‌میوه و زیور و زینت دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بخت و پایدارتر است.

(1) - نحل (16): 97.

(2) - طه (20): 131.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 324

برنده کیست؟

به هر حال استعدادها و توان‌ها یکسان نیست، پنج انگشت ما مانند هم نیستند ولی با وجود تفاوت‌هایشان همکار یکدیگرند. دو دانش‌آموز در یک کلاس درس می‌خوانند و چند سال بعد یکی وکیل و وزیر می‌شود، دیگری کارمند معمولی. دو طلبه وارد حوزه می‌شوند یکی بهترین دانشمند یا مرجع تقلید دیگری امام جماعتی معمولی و... نباید به خدا اعتراض کرد.

مگر پرونده انسان در همین دنیا پایان می‌پذیرد؟ مگر پاداش و حساب و آخرت را فراموش کرده‌ایم؟ بیشتر اولیای الهی و انبیا و امامان در این دنیا وضع مرفهی نداشتند و یا از کمترین نعمت‌های مادی برخوردار بوده‌اند، برنده کسی است که رفیق خدا باشد و بازنده فردی است که انسانیت و همه هستی خود را در برابر آب و دانه‌ای بیازد و به صورت غیر انسان وارد آخرت شود.

مگر ابوذرها و سلمان‌ها چقدر از این دنیا بردند؟ نشانه مشمول بودن به رحمت و فضل خدا این است که نیمه شبی موفق شوی خالصانه راز و نیاز و اشک و آهی داشته باشی، نه باغ و راغ و خدم و حشم که هر بی‌سر و پایی دارد، ما را در این دنیا زندگی نمی‌کنیم که خدا را رها کرده و خرما را بگیریم!

اگر انسان یک نیم نگاه با بصیرتی به سفره ظاهر بیندازد حتی اگر بهترین غذاها چون عسل و بهترین پوشاک‌ها چون ابریشم، که هر دو محصول دو حیوان است در کنارش باشد، پس از گذشت ساعت‌ها به

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 325

موادی بی‌ارزش و حتی نفرت‌بار تبدیل می‌شود.

حتی بهترین لذت‌های جنسی کنار هم قرار گرفتن دو مرکز ادرار و بول و محل تجمع کثیف‌ترین سمومات و مدفوعات بدن است و به قول امیرالمؤمنین علیه السلام:

«مَبَالٌ فِي مَبَالٍ» «1».

است، فرضاً که همیشه غذای ما بهترین غذا و لباسمان بهترین لباس باشد سرانجامش نابودی زرق و برق و باقی ماندن حساب و کتاب آن است. ما باید در زندگی مادی راه و رسم اولیای حق را سرمشق خود قرار دهیم، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى دَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِبِهَا وَمَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّئَتْ لِعَيْبِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَرُؤِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا» «2».

و برای تو بس است که راه و رسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی وزشتی‌های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو از پیامبر باز داشته و برای غیر او گسترانیده شد، از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت.

(1) - مجموعه ورام: 140 / 1، باب ذم الدنيا؛ بحار الأنوار: 240 / 61، باب 10.

(2) - نهج البلاغة: 226، خطبه 160؛ بحار الأنوار: 284 / 16، حدیث 136.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 326

اگر انسان همانند اولیای الهی با کالای دنیا و متاع زندگی برخورد کند بی‌تردید کاسب رحمت در دنیا و آخرت می‌شود.

گذشت از دنیا راه رسیدن به رحمت حق

از آیات قرآن مجید استفاده می‌شود که بهشت پس از دوزخ است، بهشتیان باید از مسیر دوزخ بگذرند تا به بهشت برسند و این نیرو و قدرت عبور از دوزخ باید در دنیا تأمین شود و به عبارت دیگر باید در دنیا از آنچه که در قیامت به صورت آتش رخ می‌نماید گذشت تا بتوان در قیامت به بهشت رسید.

بهشت جلوه رحمت حق در روز محشر است و مانع تحقق این رحمت که از دنیا شروع می‌شود شرک و کفر و نفاق و حسد و حرص و بخل و کینه‌توزی و ترک عمل صالح است. کسیکه در دنیا از این امور بگذرد و در مسیر زندگی، آلوده به این خبائث نشود، شایسته حیات طیبه می‌شود و در آخرت به خاطر اینکه خود را در دنیا از این آلودگی‌ها حفظ کرد به صورتی سهل و آسان و بدون رنج و زحمت از دوزخ می‌گذرد و قدم در بهشت عنبرسراشت می‌گذارد.

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوْدُهُا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذُرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا «1».

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، ورود همگان به دوزخ بر پروردگارت مسلم و حتمی است.* سپس آنان را که از کفر،

(1) - مریم (19): 71 - 72.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 327

شرک، فساد و گناه پرهیز کردند، نجات می‌دهیم، و ستمکاران را که به زانو در افتاده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم.

تقوا که حقیقتی جامع است و همه ابعاد اعتقادی و عملی و اخلاقی را در پوشش خود دارد، مایه‌ای است که از هدایت و ایمان تحصیل می‌شود و هدایت و ایمان سرمایه‌ای است که از وحی و نبوت و ایمان به انسان در صورتیکه در برابر حق خاضع و فروتن باشد انتقال می‌یابد، در حقیقت نجات اهل تقوا از دشواری‌های قیامت و به سلامت عبور کردن آنان از میان دوزخ و رسیدنشان به بهشت از برکت قرآن و رهبران آسمانی و پیامبران عظیم الشان و امامان معصوم است.

آنانکه زانو زده در آتش دوزخ رهایشان می‌کنند کسانی هستند که در دنیا در برابر حق تکبر ورزیدند و حاضر نشدند دست در دست وحی و پیامبران و امامان بگذارند و به جهالت و نادانی در خیمه حیات زیستند و دوست داشتند از قیود مذهبی و وظایف شرعی و تکالیف الهیه رها باشند، تا جایی که خدا با همه لطف و عنایتش و در عین رحمت بی‌نهایتش به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد این متکبران نالایق و علاقمندان به زندگی شیطانی و کوردلان ناشایسته و فرو رفتگان در باطل و بازی‌گری را رها کن:

ذَرُّهُمْ يَا كُلُّوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ «1».

بگذارشان تا بخورند و با لذایذ مادی و زودگذر کامرانی کنند و آرزوها سرگرمشان نماید؛ پس به همین زودی حقیقت اسلام

(1) - حجر (15): 3.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 328

و فرجام شوم خود را خواهند فهمید.

وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ «1».

و چون سوره‌ای نازل شد که: به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید؛ ثروتمندان و قدرتمندان از منافقان از تو اجازه می‌خواهند که در جهاد شرکت نکنند و می‌گویند: بگذار که ما با خانه‌نشینان باشیم.

آری؛ تا موانع راه بهشت برطرف نشود، رسیدن به بهشت محال است، ابتدا باید با موانع راه که عمدتاً تاریکی دل و رذایل اخلاقی است مبارزه کرد و آنها را تا حد ریشه‌کن شدن از اعماق وجود خود زدود، سپس با قدم ایمان و طاعت و اعتقاد و عبادت به حرکت در راه ادامه داد تا به مقصد برسیم.

عمل به وظایف و تکالیف و عبادات و مقررات حق برای انسان بینا و بیدار و متواضع و دین‌دار نه اینکه زحمت و مشقت ندارد، بلکه سهل و آسان و امری محبوب است و عاشق خدا و عارف به حق آنها را عاشقانه و مشتاقانه انجام می‌دهد.

مسیر وصال

عارف عاشق، نماز را راهی برای رسیدن به قرب و وصال محبوب می‌داند، عارف عاشق، هنگام رسیدن زمان ادای تکلیف معشوق را به انتظار خود می‌بیند به این خاطر به سوی حضرتش با شنیدن ندای حی

(1) - توبه (9): 86.

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 329

علی خیر العمل می‌شتابد و با ایستادن در جهت قبله و آراسته بودن به طهارت ظاهری و معنوی سخن و راز و نیازش را با گفتن (اللَّهُ اکبر) به نیت اینکه محبوبش از هر چیزی بزرگ‌تر و برتر و بهتر است و معشوقش قدرتی فوق قدرت‌هاست شروع می‌کند و با همه وجود به سپاس و ستایش حضرتش برمی‌خیزد و او را به رحمانیت و رحیمیت می‌خواند و با جان و دل مالکیت و فرمان‌روایی حق را بر قیامت کبری اعلام می‌دارد و با شراشر وجودش می‌گوید: من فقط تو را می‌پرستم و پرستش هر بت و طاغوتی را به هر قیمتی که برایم تمام شود نفی می‌کنم و تنها از تو یاری می‌خواهم زیرا همه قدرت منحصر به توست و از تو درخواست می‌کنم که ما را به راه راست رهنمون باشی راه کسانی که به آنان نعمت ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه عنایت کردی هم آنانکه نه مورد خشم‌اند و نه گمراه‌اند.

عارف عاشق این راه را عاشقانه ادامه می‌دهد تا جایی که در پایان تشهد، خود را در محضر معنوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حاضر می‌بیند، به او سلام می‌دهد، سلامی که از سپاس و تشکرش نسبت به زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - که او را به این مسیر عاشقانه هدایت کرد - حکایت می‌کند.

سلام بر وجود مقدسی که هر رنج و مشقتی را برای مصون شدن انسان از خزی دنیا و آخرت به خود هموار کرد و بشر را به صراط مستقیم حق و در نهایت به بهشت قیامت راهنمایی فرمود.

برای عارف عاشق، کدام لذت لذیذتر از عبادت و طاعت و کدام سرمایه ارزنده‌تر از سرمایه ایمان و معرفت است؟!

عارف عاشق دنیای خود را با عبادت و بندگی نسبت به حق

جلوه‌های رحمت الهی، ص: 330

و خدمت به خلق سپری می‌کند و هنگام مردن هم به زیباترین صورت و به آسان‌ترین کیفیت و با آرامشی بیرون از وصف در حالیکه از محبوبش راضی است و محبوب هم از او خوشنود است با تماشای جمال هادیان راه محبوب و امامان معصوم تسلیم ملك الموت که در آن موقعیت از پدر به او مهربان‌تر است می‌شود و بدن خاکی را برای مدتی محدود رها کرده با روح پاک خود چون مرغی که در بهار زیبا و باطراوت در گلستان به پرواز می‌آید به سوی محبوب پرواز می‌کند و به قرب و وصال و لقاء محبوب می‌رسد.

خشنودی مؤمن هنگام مرگ

در کتاب شریف «الکافی» آمده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است؟ حضرت پاسخ داد:

نه، به خدا سوگند، هنگامی که ملك الموت برای قبض روحش می آید دچار بی تابي می شود، ولی ملك الموت به او می گوید: ای عاشق خدا! بی تابي مکن، به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد من نسبت به تو از پدری مهربان چنانچه کنار بسترت حاضر می شد نیکوکارتر و مهربان ترم، دو دیده ات را باز کن و بنگر. در این حال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و امامان علیهم السلام به نظرش می آیند، پس به او گفته می شود: این پیامبر خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان رفیقان و دوستان تو اند، پس دو دیده باز می کند و نظر می نماید، در این وقت نداکننده ای از جانب رب العزة روحش را ندا می دهد و می گوید: ای وجودی که به

جلوه های رحمت الهی، ص: 331

محمد و اهل بیتش آرامش داشتی و به ولایت و ثواب و پاداش خشنود و راضی شدی، به سوی پروردگارت باز گرد و در بین بندگان من یعنی محمد و اهل بیتش درآی و به بهشت من وارد شو، در این وقت چیزی نزد او محبوب تر از بیرون رفتن روحش و ملحق شدن به منادی حق نخواهد بود «1».

و این غیر از حال انسان بی دین و بد اخلاق و دور از عمل صالح است که هنگام مرگ از غم فراق دنیا و اهلش و ترس شدیدی که از آخرت دارد دو ساق پایش را درهم می پیچد «2» و با همه وجود می خواهد از مرگ بگریزد ولی راه فراری برای او نیست و در آن هنگامه عظیم، فرشتگان عذاب بر او نازل می شوند و بر روی و پشتش تازیانه قهر و خشم می زنند و با سخت ترین کیفیت جاننش را از بدنش جدا می کنند.

فقیر: حسین انصاریان

(1) - الکافی: 127 / 3، باب أن المؤمن لا یکره علی قبض روحه، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 196 / 6، باب 7، حدیث

(2) - «وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» قیامت (75): 29.